

درباره اعتماد

سرمایه فراموش شده

مطالعه موردی اعتماد
میان بخش خصوصی و دولت



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرشناسنامه:

عنوان و پدیدآور: سرمایه فراموش شده، محسن گودرزی و همکاران

مشخصات نشر: کارآفرین ۱۳۹۶

مشخصات ظاهری: ۱۷۶ ص

شابک: ۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴

عنوان اصلی: سرمایه فراموش شده

موضوع: مطالعه موردی کیفیت اعتماد بین بخش خصوصی و دولت

موضوع: اقتصاد

شماره کتابخانه ملی: ۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴



سرمایه فراموش شده

نویسنده: محسن گودرزی و همکاران

گرافیک و صفحه آرایی: رضا دولت زاده

چاپ اول: تابستان ۱۳۹۶

تیراژ ۱۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی و چاپ: صنوبر

صحافی: سپیدار

شابک: ۴۴۴۴۴

درباره اعتماد

سرمایه فراموش شده

مطالعه موردی کیفیت اعتماد بین بخش خصوصی و دولت



فهرست

عنوان.....	صفحه
پیشگفتار.....	۹
مقدمه.....	۱۷
چکیده.....	۲۱
سرآغاز.....	۲۳
وجوه اعتماد	
۱- مقدمه.....	۳۳
۲- تعریف اعتماد.....	۳۴
تفاوت اعتماد در جامعه مدرن و پیشامدرن.....	۳۵
سه نوع جهت گیری: امید، اطمینان و اعتماد.....	۳۷
۳- اعتماد در جامعه مدرن.....	۳۸
۴- اهمیت و پیامدهای اعتماد.....	۴۳
۵- عوامل موثر بر اعتماد.....	۴۵
۶- شیوه‌های جایگزین.....	۵۰
پیشینه مطالعاتی و تجربیات جهانی	
۱- بخش خصوصی و ارزیابی کلی فضای عمومی جامعه.....	۶۱
جمع‌بندی.....	۶۶
۲- تجربه‌های جهانی در ایجاد ارتباط میان دولت و بخش خصوصی.....	۹۲
الف- نمونه اول: ژاپن.....	۹۴
ب- نمونه دوم: کره جنوبی.....	۹۴
پ- نمونه سوم: تایوان.....	۹۶
ت- نمونه چهارم: مالزی.....	۹۷
ث- نمونه پنجم: ترکیه.....	۹۹
ج- سایر.....	۱۰۰
نتیجه‌گیری.....	۱۰۱
	۱۰۳

- اعتماد میان بخش خصوصی و دولت در ایران..... ۱۰۷**
- ۱- حکمرانی خوب و شاخص کسب و کار..... ۱۱۵
- ۲- شورای گفتگو و نظرات بخش خصوصی..... ۱۱۸
- ۱-۲- کمیته موضوع ماده ۷۶..... ۱۱۸
- ۲-۲- شورای گفتگوی دولت و بخش خصوصی..... ۱۲۱
- ماده ۷۵-..... ۱۲۱
- تبصره ۱-..... ۱۲۲
- تبصره ۲-..... ۱۲۲
- ماده ۱۱-..... ۱۲۲
- گروه یک و دو ماده ۲ قانون اصل ۴۴..... ۱۲۴
- تبصره ۱-..... ۱۲۵
- تبصره ۲-..... ۱۲۵
- ماده ۱۲-..... ۱۲۵
- ماده ۱۳-..... ۱۲۶
- تبصره-..... ۱۲۶
- ماده ۱۴-..... ۱۲۶
- ماده ۲۴-..... ۱۲۶
- تبصره-..... ۱۲۶
- ماده ۶۲-..... ۱۲۷
- ۲-۳- نظر فعالان بخش خصوصی..... ۱۳۱

- توصیف یافته‌ها**..... ۱۳۳
- سوالات اصلی..... ۱۳۴
- وضعیت اعتماد..... ۱۳۴
- معنای اعتماد..... ۱۳۴
- علت بی‌اعتمادی..... ۱۳۸
- استقلال دولت از بخش خصوصی..... ۱۳۸
- دولت رقیب..... ۱۳۹
- بی‌ثباتی قوانین..... ۱۴۲
- فساد اداری..... ۱۴۴
- خصوصیات بخش خصوصی..... ۱۴۸
- ضعف انسجام بخش خصوصی..... ۱۴۹
- ضعف بنگاهداری..... ۱۵۳
- ضعف نگرش توسعه‌مندی..... ۱۵۶
- فضای عمومی اقتصاد..... ۱۵۷

- تحلیل یافته‌ها و چشم‌اندازهای آینده**..... ۱۵۹
- تلاش‌ها برای تغییر باید معطوف به کدام زمینه‌ها شود؟..... ۱۶۷

- منابع**..... ۱۷۰
- ۱- منابع فارسی..... ۱۷۰
- ۲- منابع لاتین..... ۱۷۵
- ۳- منابع اینترنتی..... ۱۷۵

پیشگفتار

بحران بی اعتمادی

مسعود خوانساری

رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

فقدان سه عنصر منافع مشترک، شایستگی و سلامت اخلاقی در روابط دوطرفه منجر به ایجاد شکافی عمیق میان دوسویه بخش خصوصی و دولت شده است. اما این درد امروز و دیروز نیست. تاریخ گواهی می‌دهد عارضه فقدان اعتماد عمومی در مورد ایران مدرن، در چرخه بهبود و ابتلا افتاده است. گاهی حالتی شبیه به دوران نقاهت رخ می‌دهد و اقتصاد نفسی تازه می‌کند و پس از آن بازهم بازی از نو آغاز و چرخه از سر به گردش می‌افتد.

تدبیرهای ملی طی یک سده گذشته تنها این کلاف را بیشتر تاب داده و کمتر گره‌گشایی کرده است. در نتیجه آنچه باقی مانده همان التهاب روابط میان دولت-ملت و سپس بحران دوباره ارتباط بین ملت-دولت است.

چه نیاز به یادآوری که با فوران درآمدهای نفتی در دهه ۵۰ شمسی انقلابی عظیم و مردمی علیه بی‌اعتمادی به حکومت رخ داد و چه اصراری به تأکید که بازهم با افزایش یکباره قیمت نفت در دهه ۸۰ شمسی، موجی از فساد در کشور فراگیر شد و در نتیجه رابطه مخدوش قبلی بیش از گذشته دچار تزلزل گشت. نتیجه ساده اینکه، محصول حضور دولت‌های رانتی و بی‌نیاز از نظام اقتصادی متکی به مردم سالم و شفاف، به گسترش بی‌اعتمادی عمومی دامن می‌زند.

اما بخش خصوصی در جریان فعالیت خود به این نتیجه رسیده که بدون گسترش اعتماد بین کارآفرینان و دولت امکانی برای توسعه اقتصادی کشور وجود ندارد.

پیش‌ازاین عموماً این دولت‌ها بودند که با انواع بینش‌ها و منش‌های سیاسی روی یک گزاره پافشاری می‌کردند: عدم اعتماد به بخش خصوصی. نمونه‌های روشنی برای اثبات این تئوری وجود دارد که واضح‌ترین آن هم شکست ایده خصوصی‌سازی و اجرای ناکام اصل ۴۴ است. اما در دهه ۹۰ وضعیت پیچیده‌تر شده و حالا بخش خصوصی هم به دولت (ها) اعتماد کافی ندارد. به این معنا اوضاع وخیم‌تر شده است.

این پژوهش به شکل روشنی در جست‌وجوی پاسخی برای این سؤال است: آیا می‌توان این روند را اصلاح کرد و گفتمانی تازه را پیش گرفت؟

پاسخ این سؤال را می‌توانید در فصل ماقبل آخر کتاب به شکل تشریحی بخوانید ولی بهتر است توجه داشته باشید که دستیابی به اعتماد دوطرفه (حداقل بر اساس دست آوردهای تحقیقی این کتاب) بدون شکل‌گیری مسیر گفت‌وگوی واقعی و تعامل سازنده دوطرفه میان دولت و بخش خصوصی ممکن نیست و این گفتمان هم مادامی که دولت، مسیر را برای ازسرگیری گفت‌وگو باز نکند، میسر نمی‌شود.

اما چرا اقتصاد و چه‌بسا جامعه ایران به این نقطه رسیده است؟ فصل اول کتاب تلاش می‌کند تصویری شفاف از آنچه در آن قرار داریم، ارائه دهد. بر اساس یافته‌های به‌دست‌آمده اعتماد مردم به‌صورت فراگیر به تمام نهادها و مراجع تحت تسلط مستقیم و غیرمستقیم دولت‌ها

کاهش یافته و در این گذر حتی روزنامه‌نگاران (به معنای چشم بیدار جامعه)، تجار (به معنای بازار و تأمین‌کننده کالاهای موردنیاز مردم) و نهادهای نظارتی دیگر معتمد مردم نیستند. هشداردهنده‌ترین بخش این مطالعه اشاره می‌کند که میزان اعتماد عمومی در نسل جوان ایران (افراد زیر ۳۰ سال) نسبت به افراد مسن، کمتر است. همچنان که این کاهش در افراد با تحصیلات عالی معنادارتر و مشهودتر است. در سطح مناطق تهران و در سال ۱۳۹۳ کمترین میزان اعتماد، مربوط به پاسخگویان مناطق ۱، ۲ و ۳ بوده است مناطقی که کارفرمایان بیشتری به نسبت سایر مناطق در آن زندگی می‌کنند. همچنین داده‌های موجود میانگین اعتماد به سازمان‌های مختلف دولتی را حول و حوش رقم ۴ در مقیاس ۰ تا ۱۰ نشان می‌دهد که رقمی پایین‌تر از حد متوسط ۵ و پایین‌تر از سطح متوسط است. (قوه مجریه ۲۱ / ۴، قوه قضاییه ۰۱ / ۴ و قوه مقننه ۹۸ / ۳)

این بخش از پژوهش نشان می‌دهد که مردم ترجیح می‌دهند با نهادهایی در ارتباط باشند که کمتر سویه حاکمیتی و دولتی دارند و شاید راز رشد ناگهانی نهادهای خیریه مردمی و سازمان‌های غیردولتی مردم‌نهاد (NGO) در ایران خفته در همین معنا باشد.

یافته‌های این بخش از کتاب با توجه به اطلاعات فصل بعدی معنادار می‌شود. تقریباً در تمام کشورهای توسعه‌یافته، روندی خلاف جهت اقتصاد ایران طی شده است. در بخش دوم تجربه کشورهای ژاپن، کره جنوبی، تایوان، مالزی و ترکیه با دقت تحلیل شده است. این بررسی نشان می‌دهد، بازگشت روح اعتماد به جامعه بدون توجه به اصل واگذاری امور اقتصادی به بخش خصوصی و باز کردن راه ورود سرمایه‌های خارجی، ممکن نبوده است. در تمام کشورهای موردبررسی سیاست‌های خصوصی‌سازی به معنای واگذاری امور اجرایی به صاحبان کسب‌وکار، جلوگیری از تداخل وظایف دولت و بخش خصوصی، برخورد جدی با مفاسد اقتصادی و در نتیجه ایجاد بسترهای کسب‌وکار خصوصی به انجام رسیده و محصول آن اقتصادهای توسعه‌یافته و پایدار شده است. همه آنچه رخ داده جمله‌ای ساده است: بازسازی اعتماد از دولت آغاز می‌شود و نه

مردم. در ژاپن و کره جنوبی به شکل واضحی این اتفاق رخ داده و این دولت بوده که خود را به هر دری زده تا اعتماد دوباره ملت را جلب کند و نتیجه این تلاش هم رشک انگیز است: تورم صفر درصدی، رشدهای دورقمی، بیکاری تک‌رقمی و فضای کسب‌وکار تسهیل شده.

اما مهم‌ترین سؤال کتاب در فصل سوم مورد بررسی قرار گرفته است. اعتماد چیست؟ این فصل تلاش می‌کند تعریفی از اعتماد و تفاوت‌های آن در جامعه مدرن و پشامدرن ارائه دهد. اما جالب است بدانید که رابطه میان اعتماد و سرانه تولید برای ۶۲ کشور جهان خطی است. مشابه همین رابطه برای اعتماد و سرمایه اجتماعی هم دیده می‌شود. یافته دیگری در همین تحقیق مشخص می‌کند که همبستگی قوی میان اعتماد و کیفیت قوانین در کشورها وجود دارد. به یک مثال واضح از متن کتاب دقت کنید:

«موسسه آزادی و دموکراسی در ابتدای دهه ۱۹۸۰ آزمایش مشهوری را در پرو انجام داد و گروهی را تشکیل داد که راه‌اندازی یک کارگاه کوچک پوشاک را شبیه‌سازی کند و در طی مراحل کار تمام مقررات را رعایت کنند و حتی یک سکه رشوه ندهند. کاغذبازی‌های اداری به مدت یک سال کار آنان را به تأخیر انداخت. ۱۲ بار درخواست رشوه از آنان شد، دو بار مجبور شدند بپردازند، چون ادامه کار غیرممکن می‌شد، همین کار را در شهر تامپا فلوریدا انجام دادند، فقط دو ساعت وقت گرفت و کار را با تلفن و پست انجام داد. و این تفاوت میان هزینه قانونی بودن در پرو و آمریکا بود.»

جالب است که در جوامع دارای اعتماد بیشتر، برابری هم افزون‌تر است. این تحقیق اثبات می‌کند که حتی شعارهای مبتنی بر عدالت هم بدون اعتماد راه به جایی نمی‌برد. در مورد بسیاری از کشورهای با مشخصات شبیه به ایران، نکته‌ای قابل تأمل وجود دارد. در هر جامعه‌ای که دولت رانتی حاکم باشد، بجای آنکه گروه‌های اجتماعی همکار دولت باشند، نیازمند و آویخته دولت می‌شوند و دولت نیز بی‌نیاز از دخالت دادن گروه‌ها و طبقات گوناگون در قدرت خواهد شد. راهبرد اصلی برای خروج

از این بن‌بست شکل‌گیری گفت‌وگوی دوسویه است. البته که این تحقیق نشان می‌دهد در غیاب اعتماد و گفت‌وگو، روش‌هایی جایگزینی شکل می‌گیرد که همگی آن‌ها صورتی از تخلف یا حداقل برهم زنده نظم عمومی جامعه و مخدوش‌کننده فضای کسب‌وکار سالم هستند. دلیل بسیار مهم عدم توسعه‌یافتگی اقتصاد ایران را نیز باید در همین نکته جست‌وجو کرد.

بخش بعدی کتاب به موضوع اعتماد میان بخش خصوصی و دولت می‌پردازد. مطالعات نشان می‌دهد در تمام دوران تاریخ ایران معاصر، همزمان با افزایش درآمدهای نفتی و اقتدار بیش‌ازاندازه دولت، میزان اعتماد به بخش خصوصی کاهش یافته است: «اتکای به نفت و درآمدهای سرشار آن نوعی نظام غنیمتی را بر جامعه ایران حاکم می‌کرد که این نوع نظام‌ها از نظر برخی افراد دارای سه وجه به‌هم‌پیوسته است، وجه اول آن نوعی خاص از درآمد که در اینجا رانت نفت است، وجه دوم شیوه خاص در مصرف این درآمد است که در عمل انواع بخش‌ها را شامل می‌شود و وجه سوم عقلانیت همراه آن دو است عقلانیتی که رانتینه است و در تضاد با عقلانیت تولیدی است.» این فرآیند را باید محصول دولت نفتی قلمداد کرد که در مورد دهه ۵۰ ایران منجر به از میان رفتن طبقه متوسط مستقل، برخورد با طبقه متوسط سنتی و حتی مواجهه جدی با طبقه سرمایه‌دار شد. در سال‌های پس‌از آن، سیاست‌های تعزیراتی به‌عنوان یک رکن ایجاد بی‌اعتمادی عمومی بین طبقه بازار و حاکمیت، از سر گرفته شد.

در دهه ۷۰ و ۸۰ نیز با اجرای بد سیاست‌های خصوصی‌سازی، شرکت‌های حصولتی شکل گرفتند. محصول این سیاست‌ها ایجاد شکاف میان بخش خصوصی و دولت بود: «این شکاف و بی‌اعتمادی در فقدان رابطه کارکردی میان بخش خصوصی و دولت ریشه داشت، به‌ویژه در یک قرن اخیر و با تکیه دولت بر درآمدهای نفتی و بی‌نیاز از تولید داخلی و مالیات، بخش خصوصی خارج از فضای مورد انتظار در یک جامعه سالم قرار گرفت، و عملکرد آن نیز کمابیش برمدار همین شکاف و

بیگانگی با دولت و حتی جامعه شکل می‌گرفت. این وضعیت در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰ به نحوی تشدید هم شد، چون از یک‌سو درآمدهای نفتی بسیار بالا رفت و دولت را مقتدرتر از همیشه کرد و از سوی دیگر تورم نیز شدت یافت و شعارهای عامه‌پسند درباره عدالت و فساد و یا مفت خواران، فضای کنش اجتماعی را میان دو طرف و حتی با جامعه بیش‌ازپیش تیره‌وتار کرد. شاخص‌های نظام تدبیر با افزایش درآمدهای نفتی افول می‌کند و چنین مسئله‌ای به روابط و اعتماد دو طرف لطمه جدی وارد می‌کند.»

آنچه امروز اقتصاد ایران را زمین‌گیر کرده، ترکیبی از بی‌اعتمادی مشترک میان دولت و ملت است که ریشه آن را باید در استفاده نادرست از درآمدهای نفتی دانست.

اما فصل بعدی کتاب تلاش کرده تا تعریفی واحد از اعتماد میان بخش خصوصی و دولت ارائه دهد و مشخص می‌کند آنچه برای گذر از این بحران نیاز کشور است، دستیابی به گفتمانی فراگیر است. این پژوهش نشان می‌دهد در حال حاضر هیچ نشانی از این گفتمان واحد به‌غیر از مواقع بحرانی مانند دوران برگزاری انتخابات وجود ندارد و دیوار بی‌اعتمادی بلندتر از این‌هاست که بتوان آن را در دوره زمانی کوتاه از میان برداشت. دلایلی برای این بی‌اعتمادی از سوی دولت می‌توان برشمرد که از جمله آن‌ها رقابت دولت با بخش خصوصی، بی‌ثباتی در قوانین و مقررات، فساد اداری، مشکلات ساختاری و فضای نامناسب کسب‌وکار همگی ضعف‌هایی است که از زمان تشکیل دولت مدرن در ایران وجود داشته و هرروز بیش از گذشته به افزایش بی‌اعتمادی دامن می‌زند. در سویه مقابل بخش خصوصی ایران هم ضعف‌های غیرقابل کتمان پیدا کرده است. ضعف انسجام بخش خصوصی، ضعف مدیریت بنگاهی، ضعف نگرش توسعه ملی و از میان رفتن خلاقیت در تولید محصول و اندیشه عملاً بخش خصوصی کشور را کم‌بازده کرده است. اما همان‌طور که در فصل نهایی کتاب می‌خوانید، اعتماد کنشی معطوف به آینده و مبتنی بر فرض‌های شناختی در مورد رفتارهای دوطرفه است. در فصل

جمع‌بندی کتاب به نکته قابل توجهی اشاره شده است: «افراد کنشی را نسبت به دیگران انجام می‌دهند و انتظار دارند او نیز در آینده به شیوه‌های واکنش نشان دهد که زبانی متوجه اعتماد کننده نشود. احتمال دارد رفتار افراد مورد اعتماد واقع شده مطابق با انتظارات نباشد، در این صورت، فرد اعتماد کننده با مخاطرات ناشی از اعتماد خود مواجه خواهد شد. از این رو، کنش اعتماد، کنشی مخاطره‌آمیز است و برای کاهش آن ضمانت‌هایی را فراهم می‌کند. تصور بخش خصوصی از اعتماد به همین معنا نزدیک است. آنان از دولت به عنوان کنشگر مورد اعتماد انتظار رفتاری باثبات، پیش‌بینی پذیر و مبتنی بر صداقت و شفافیت دارند. در حالی که وضعیت اعتماد بین دولت و بخش خصوصی را کمتر دارای این خصوصیات می‌بینند. آنان نسبت به تصمیمات دولت، نگران و گاه بدبین‌اند. به شکل متقابل نیز تصویری که از دولت ارائه می‌کنند، ناشی از بدبینی و بی‌اعتمادی دولت به بخش خصوصی است.» این دقیقاً همان چرخه تولید بی‌اعتمادی است. در پیچه‌های ارتباط دوطرفه در پس این رفتار بسته می‌شود و محصول آن به تأخیر افتادن فرآیند توسعه در کشور است.

این کتاب سعی کرده با ارائه تصویری واقعی از جامعه و اقتصاد ایران، راهکاری برآمده از تدبیر بخش خصوصی برای پایان دادن به این شرایط را ارائه دهد. مطالعه این کتاب برای تصمیم‌گیران کشور ضرورتی انکارناپذیر است. شاید امروز نیاز باشد که فراتر از تصمیم‌گیری‌های کلان، هر مدیر میانی و بالادستی یا هر فعال بخش خصوصی یا کاسب بازاری یا حتی هر دانشجوی و شهروند عادی به این موضوع فکر کند که چطور می‌توان فضای بی‌اعتمادی را با اصلاح رفتارهای شخصی اصلاح کرد؟

مقدمه

در سال‌های اخیر مفهوم اعتماد اجتماعی به مفهومی پرکاربرد برای توضیح و فهم بسیاری از مشکلات اجتماعی تبدیل شده است. وقتی اعتماد نیست، افراد جامعه نیات و اهداف رفتار دیگران را با سوءظن نگاه و ارزیابی می‌کنند. در فضای سوءظن افراد، دیگری را نه در مقام همکار بلکه به‌عنوان رقیب و دشمن می‌نگرند و در پشت هر اقدام و تصمیم آنان به دنبال فهم دلایل و انگیزه‌های سودجویانه و خودخواهانه و حتی بدخواهان می‌گردند. فضای سوءظن یک چارچوب ادراکی است به این معنا که هر پدیده و اتفاق را با این فرض تفسیر و فهم می‌کنند که در پی لطمه زدن و زیان رساندن طراحی شده است. فضای سوءظن راهی برای همکاری نمی‌گذارد و راه‌ها و اقدامات به تشدید اعتماد زدایی منجر می‌شود. بخش خصوصی در جریان فعالیت خود به این نتیجه رسیده است که بدون گسترش اعتماد بین بخش خصوصی و دولت امکانی برای توسعه اقتصادی کشور وجود ندارد. فعالان بخش خصوصی و مدیران اتاق بازرگانی به‌حسب تجربه و شناخت عینی دریافته‌اند که کسب‌وکار در فضایی که بی‌اعتمادی و سوءظن وجود دارد به‌سختی پیش می‌رود و فرصت‌های کشور برای

رشد اقتصادی و توسعه فعالیت‌ها از میان می‌رود. حتی راه برای فعالیت لایه‌هایی از بخش خصوصی هموار می‌شود که از فضای سوءظن تغذیه می‌کنند و مسیر توسعه کشور را مسدود می‌سازند. این تحقیق با این دغدغه آغاز شد تا راهی برای کاهش بی‌اعتمادی و افزایش اعتماد میان بخش خصوصی و دولت بیابد.

تقریباً مثل همه تحقیقات در ابتدا با کمبود مطالعات در این باره مواجه شدیم. با وجود اهمیت موضوع اعتماد بین بخش خصوصی و دولت، مطالعه‌ای که به صورت خاص به این موضوع در ایران پرداخته باشد، انجام نشده است. به همین علت سعی کردیم، مطالعات قبلی را با نگاهی از زاویه همین موضوع، دوباره بررسی کنیم. برای این کار به سراغ یافته‌های موج اول پیمایش «ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان» رفتیم زیرا حجم نمونه آن در حدی بود که امکان تحلیل آماری داده‌های مرتبط با کارفرمایان را فراهم می‌کرد. گزارش‌های جهانی در مورد حکمرانی خوب و شاخص‌های فضای کسب‌وکار هم یافته‌هایی جالبی در چنین چارچوبی داشت که در بخشی از گزارش با تفصیل نسبی، فضای فعالیت و کسب‌وکار را در ایران و در مقایسه با کشورهای دیگر نشان می‌دهد. در کنار آن، تجربیات جهانی منبع ارزشمندی بود که نشان می‌داد کشورهای دیگر چگونه چنین مشکلی را حل کرده‌اند یا روش‌هایشان چگونه است که به چنین مشکلی مجال ظهور نمی‌دهند. در نهایت به سراغ فعالان بخش خصوصی رفتیم تا در گفت‌وگویی نسبتاً تفصیلی، تجربیات و برداشت‌های آنان را از مسئله به دست آوریم. تحلیل یافته‌های گفت‌وگو در دو فصل انتهایی این گزارش آمده است. در اهداف این تحقیق، گفت‌وگو با مدیران و سیاست‌گذاران دولتی هدف کار نبود ولی چنان‌که روزی قرار باشد این تحقیق ادامه پیدا کند، مناسب است دایره گفت‌وگو به این گروه و نیز متخصصان توسعه گسترش یابد.

از میان یافته‌های متنوع این تحقیق، تأکید بر یکی را ضروری‌تر می‌دانیم. هر ایده‌ای برای تغییر باید به شناسایی عامل (Agent)

تغییر منتهی شود. عامل تغییر کیست و چه امکانی برای عمل دارد؟ فعالان بخش خصوصی، دولت را عامل اصلی و نهایی تغییر می‌دانند. آنان از دولت انتظار دارند که رفتار و نگرش خود را در مورد بخش خصوصی تغییر دهد. در تحلیل یافته‌ها اشاره کرده‌ایم که به علت غلبه گفتمان تقدیرگرایی بر گفتمان عاملیت، بخش خصوصی نقش فعالی برای خود در تغییر وضعیت قائل نیست و بیشتر چشم‌انتظار دولت است که وضعیت را دگرگون سازد. این تلقی موضوع افزایش اعتماد را به یک‌راه حل بوروکراتیک تقلیل می‌دهد. در حالی که که افزایش اعتماد در گرو یک سیاست اجتماعی منسجم است.

ما در این تحقیق، سیاست اجتماعی را به معنای شکل دادن به راه و روش اجتماعی به کار برده‌ایم. تا زمانی که درکی مشترک از مسئله وجود نداشته باشد، اراده جمعی هم برای حل آن شکل نمی‌گیرد. درک مشترک از خلال گفت‌وگوی جمعی و در قالب نهادی معین تحصیل خواهد شد. نهادی که وظیفه آن تعریف چارچوبی برای منافع ملی و توسعه کشور، هم‌افق کردن انتظارات و برداشتهای دو بخش خصوصی و دولتی و تعامل میان آنان است. در عین حال باید به خاطر داشت که بدون حضور جامعه مدنی قدرتمند چنین گفت‌وگویی به نتیجه مورد انتظار نمی‌انجامد. تجربه کشورهای دیگر نیز نشان می‌دهد که دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی در تعاملی مؤثر با یکدیگر توانسته‌اند مسیرهای رشد اقتصادی را طی کنند. ما این ایده‌ها را به این امید طرح کرده‌ایم که موضوع هم‌اندیشی و نقد قرار گیرد تا شاید راهی برای بهبود وضعیت نمایان شود.

در انجام این تحقیق از همفکری افراد زیادی برخوردار بوده‌ایم. از جمله آقای دکتر سید محمود حسینی، آقای مهندس علی‌اکبر صابری و خانم سارا محمدی که با حوصله و شکیبایی ما را در انجام این تحقیق یاری کردند. همچنین آقای دکتر آرش نصر اصفهانی، فصل تجربیات جهانی را با دقتی علمی تدوین کردند. فعالان بخش خصوصی و متخصصان توسعه با بزرگواری، دعوت ما را برای گفتگو پذیرفتند، در

میان مشغله‌های بسیار، وقت کافی گذاشتند و با دقت به پرسش‌ها پاسخ دادند. آقای محمدرضا علینقی زحمت تایپ و صفحه‌آرایی گزارش را بر عهده داشتند. سپس از آنان را بر خود فرض می‌دانیم و یادآور می‌شویم که مسئولیت کل مطالب و خطاهای احتمالی بر عهده ماست. امید است این گزارش پرتوی بر مباحث جامعه‌شناسی اقتصادی انداخته باشد.

محسن گودرزی
و همکاران

چکیده

در مباحث اعتماد اجتماعی که تاکنون مطرح شده، بیشترین توجه به اعتماد عمومی یعنی اعتماد مردم به مردم یا اعتماد به نهادهای اجتماعی و گروه‌های شغلی بوده است. این گزارش به اعتماد میان بخش خصوصی و دولت می‌پردازد و آن را در پرتو وضعیت اعتماد عمومی مورد بحث قرار می‌دهد. گزارش با استفاده از داده‌های پیمایشی تصویری از وضعیت اعتمادبخش خصوصی به دولت و نهادهای اجتماعی ارائه می‌کند. مطابق یافته‌های به‌دست‌آمده، میزان اعتماد این بخش در مقایسه با اعتماد عمومی پایین‌تر است. بخش دیگری از یافته‌های این تحقیق از طریق گفتگو با فعالان بخش خصوصی به‌دست‌آمده است. یافته‌های این بخش نشان می‌دهند که سه دسته عامل موجب کاهش اعتماد میان دو بخش شده است. نخست، بی‌نیازی دولت به بخش خصوصی به علت تکیه به درآمدهای نفتی، بی‌ثباتی و پیچیدگی مقررات و قوانین و فساد اداری از علت‌های مهم کاهش اعتماد بین دو بخش است. از سوی دیگر، بخش خصوصی به علت ضعف انسجام، نداشتن دیدگاه جامع و نگرش نسبت به توسعه ملی و وابستگی به رانت، رابطه مبتنی بر بی‌اعتمادی را باز تولید می‌کند. سومین دسته از عوامل مؤثر بر اعتماد بین دو بخش، تغییرات و نوسانات متغیرهای

کلان اقتصادی است که محیط فعالیت را پیش‌بینی‌ناپذیر می‌سازد. در شرایط ضعف اعتماد، راه‌هایی مثل تن دادن به فساد و رشوه و کناره‌گیری به‌عنوان سازوکار مقابله با وضعیت در پیش‌گرفته می‌شوند. در قسمت پایانی گزارش، پیشنهادهایی در سه سطح یادشده مطرح‌شده است. تجربیات جهانی نشان می‌دهند که کشورها اغلب با تمرکز روی دو راه‌حل توانسته‌اند رابطه بین بخش خصوصی و دولت را بهبود بخشند: ایجاد نهاد گفتگو میان دو بخش و تدوین چارچوبی که منافع ملی و توسعه را تعریف می‌کند. بر اساس این تجربه و با توجه به تشکیل شورای گفتگو، پیشنهادهایی در سه سطح مورد اشاره، مطرح‌شده است. پیش‌فرض پیشنهادها این است که سیاست‌های اجتماعی از جنس دستورات بوروکراتیک نیست بلکه محصول اراده جمعی است که از خلال گفتگوی جمعی شکل می‌گیرد.

سر آغاز

در مباحث اجتماعی و اقتصادی، مفهوم اعتماد اجتماعی کاربرد فراوانی یافته و الهام‌بخش پژوهش‌ها و تحلیل‌های زیادی قرار گرفته است. از سال ۱۹۹۳ پاتنام به بحث اعتماد ذیل مفهوم کلی‌تر سرمایه اجتماعی توجه کرد، به‌سرعت این مفهوم مورد استقبال قرار گرفت و تعداد مقالات در طول یک دهه از شمار اندک به تعداد تقریباً ۳۰۰ مقاله رسید. (روثستاین ۱۳۹۳، ۹۰) توجه روزافزون به اعتماد اجتماعی به این خاطر است که دلالت‌های وسیع‌تری دارد و وجود آن ملازم با حضور مجموعه‌ای دیگر از مفاهیم مثل مشارکت و احساس تعلق همراه است. علاوه بر آن، افراد درک ملموسی از اعتماد دارند و اثر آن را فوری و قابل لمس در زندگی روزمره مشاهده می‌کنند. فعالان اقتصادی به سهولت پیامدهای پایین بودن سطح اعتماد اجتماعی را در فعالیت‌های اقتصادی خود احساس می‌کنند و سیاستمداران می‌دانند که برای جلب نظرات مردم باید اعتماد آنان را جلب کنند. به همین ترتیب، گروه‌های دیگر اجتماعی نیز به‌حسب نوع فعالیت و موقعیت خود، اثرات افول اعتماد را در کار و زندگی خود احساس می‌کنند. به همین دلیل است که از گفتگوهای عادی گرفته تا مطالب رسانه‌ها و سخنان سیاسی، مفهوم اعتماد به‌وفور برای بیان وضعیت به کار می‌رود و نبود آن را نشانه‌ای از

شرایط نامساعد اجتماعی تعبیر می‌کنند.

شواهد مختلف پژوهشی حاکی از احساس عمومی در مورد زوال اعتماد است. این یافته‌ها دو وجه را نشان می‌دهند یکی این سطح اعتماد عمومی در جامعه ایران پایین است و دوم اینکه فرسایش اعتماد، روندی بلندمدت و مستمر است. در فاصله سال‌های ۱۳۵۴ تا ۱۳۸۳ سطح اعتماد عمومی از ۵۴ درصد به ۲۴ کاهش یافته است. روند تنزل اعتماد در سال‌های بعد نیز تداوم یافت به نحوی که در سال ۱۳۸۹ میزان اعتماد عمومی شهروندان تهرانی از ۱۶ درصد در سال ۱۳۸۲ به ۹ درصد در سال ۱۳۸۹ کاهش یافت (اسدی ۱۳۵۶: ص ۲۰۳، گودرزی ۱۳۸۷: ص ۲۱۳ و گودرزی ۱۳۹۳). فرسایش اعتماد تنها به شهرهای بزرگ یا برخی گروه‌های اجتماعی و یا طبقات بالای جامعه منحصر نمی‌شود، بلکه روندی عمومی و فراگیر است ولی شدت آن در شهرها و گروه‌های مختلف به یک اندازه نیست.

در کنار کاهش اعتماد عمومی، اعتماد به گروه‌های شغلی نیز روندی نزولی طی کرده است افول آن حتی دامن‌گیر مشاغلی مانند معلمان و استادان دانشگاه و یا پزشکان شده که معمولاً در پیمایش‌ها رتبه بالایی در جلب اعتماد مردم دارند. به همین ترتیب، بی‌اعتمادی به نهادهای اجتماعی و دستگاه‌های دولتی نیز بالا رفته است. همه شواهد بیش و کم حاکی از فرسایش مستمر اعتماد اجتماعی است.

چنین وضعیتی با رفتارهای اقتصادی بلندمدت و توسعه‌گرایانه سازگاری ندارد. رفتارهای اقتصادی به‌ویژه آن گروه از رفتارهای مرتبط با سرمایه‌گذاری، بیش از هر چیز به محیطی قابل پیش‌بینی وابسته است. کنش‌های انسانی معطوف به آینده است یعنی هدفی را در آینده جستجو می‌کند. سرمایه‌گذاری از کنش‌هایی است که به‌روشنی وابسته به درکی از آینده است. در شرایطی که افراد نسبت به آینده، احساس سردرگمی کنند یا نتوانند آن را پیش‌بینی کنند، گرایش کمتری برای سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت دارند.

این نکته تنها به حوزه اقتصادی منحصر نیست بلکه حتی در امور

عادی زندگی روزمره نیز چنین نکته‌ای صادق است. انتخاب رشته تحصیلی یا خرید خانه همواره بر اساس فرض‌هایی درباره آینده است. مثلاً خریداران بر اساس فرض‌هایی درباره تغییرات قیمت مسکن، زمان مناسب را برای خرید تعیین می‌کنند. حال، اگر شرایط پذیرش به‌صورت مستمر تغییر کند، افراد قابلیت خود را برای هماهنگی با این شرایط از دست خواهد داد و قادر به برنامه‌ریزی بلندمدت نخواهند بود. در چنین شرایطی، تصمیم‌گیری سخت خواهد شد و احساس سردرگمی و نبود نظم پیش‌بینی پذیر، موجب افزایش احساس اضطراب خواهد شد. این نوع موقعیت‌ها معمولاً برای رشد کنش‌های تصادفی و مبتنی بر شانس و اقبال مساعد است و به رشد احساس بی‌قدرتی و انفعال منجر می‌شود. احساسی که به نظر می‌رسد کم‌وبیش سرمایه‌گذاران بخش خصوصی آن را تجربه می‌کنند. اعتماد با موقعیت‌های پیش‌بینی پذیر و آینده‌نگرانه همراه است و به همین دلیل است که جوامع دارای سطح بالای اعتماد، محیط مساعدتری برای توسعه اقتصادی فراهم می‌کنند.

اعتماد کنشی است که بر فرضیات و تصوراتی از رفتار فرد مقابل متکی است. فردی که اعتماد می‌کند فرض می‌کند که دیگری مطابق آنچه او انتظار دارد، عمل می‌کند. مثلاً اگر کسی اعتماد کند و به دیگری پولی را قرض دهد، انتظار دارد وام‌گیرنده در زمان توافق شده، پول را بازگرداند. باین‌حال، همواره این احتمال وجود دارد که فرد وام‌گیرنده به تعهد خود عمل نکند. از این‌رو، اعتماد کننده با پذیرش اعتماد درجه‌ای از ریسک و مخاطره را تقبل می‌کند. افراد برای کاهش این مخاطرات، روش‌های مختلفی از قبیل اخذ ضمانت‌های مقتضی، کسب اطلاعات از توانایی مالی و یا میزان پایبندی او به قول و تعهدات در موارد قبلی در پیش می‌گیرند تا از بازگشت وام اطمینان پیدا کنند.

کارکرد هنجارهای اخلاقی و قانونی، پیش‌بینی پذیر کردن رفتار و کاهش خطرات ناشی از رفتار دیگران است. هنجارها نقش کنترل‌کننده دارند و اطمینان می‌دهند که فردی که به او اعتماد شده بر اساس

انتظاری که از او می‌رود، عمل می‌کند. هنجارهای قانونی از طریق مجازات، هزینه‌های تخطی از اعتماد را افزایش می‌دهند و هنجارهای اخلاقی، انگیزه فرد را برای رفتار مطابق انتظارات ترغیب می‌کنند. اگر هنجارهای قانونی و اخلاقی قدرتمند باشند، محیط مناسب برای عمل بر اساس انتظارات مساعدتر می‌شود. وقتی نظام هنجاری سست و ضعیف شوند، کنشگران نمی‌دانند آیا دیگران بر اساس انتظاری که از آنان وجود دارد عمل خواهند کرد یا نه و به این ترتیب، نمی‌توانند رفتار کنشگران مقابل خود را پیش‌بینی کنند توانایی خود را در مورد پیش‌بینی آینده از دست می‌دهند و آینده هرچه کوتاه‌تر و نزدیک‌تر می‌شود. شرایطی که کنش‌ها را بیش‌ازپیش به ارزیابی لحظه‌ای و کوتاه‌مدت وابسته می‌سازد. در نتیجه، کنشگران جمعی و یا فردی با درجه بیشتری از مخاطرات ناشی از تصمیمات مواجه می‌شوند، ترس و نگرانی از پیامدهای تصمیمات، احتیاط مختل‌کننده‌ای را بر کنشگران تحمیل می‌کند و فضای عمل خلاقانه محدود و محدودتر می‌شود.

در محیط‌هایی که اعتماد پایین است، افراد خود را در موقعیتی تهدیدکننده می‌یابند و واکنش‌های متفاوتی مثل عدم اطمینان به دیگران، دوری جستن از مکان‌های خاص، اخذ تدابیر حفاظتی، تغییر فعالیت‌های روزمره، کاهش مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی، و... از خود نشان می‌دهند (چلبی، ۱۳۸۵، ص. ۲۹۰) یکی از انواع این واکنش‌ها محدود کردن روابط به کسانی است که شناخت دقیق‌تری از آنان دارند. معمولاً همین گرایش آنان را به سوی روابطی از نوع نخستین مثل خانواده و خویشاوندان و آشنایان نزدیک سوق می‌دهد. روابطی که اغلب بسته و محدود است و افراد می‌کوشند راز خود را پیش غریبه‌ها بیان نکنند و سطح رابطه خود را با غریبه‌ها در حد ضروری نگاه‌دارند و بسط ندهند.

چنین روابطی محدود به افراد معینی است و به محدودیت فرصت‌های فرد می‌انجامد. روابط فرد با افراد غریبه و ناشناخته شکننده و متزلزل است. نمونه آن را می‌توان در شراکت اقتصادی دید. تمایل به شراکت در فعالیت‌ها زیاد نیست و در مواردی که شراکت وجود دارد،

مدت آن طولانی نیست و کمتر تداوم دارد. وقتی افراد تمایل ندارند خود را درگیر روابط بلندمدت کنند و به صورت موضعی و کوتاه مدت با مسائل روبرو می‌شوند، احتمال پیش‌بینی ناپذیری افزایش می‌یابد. زیرا افراد کنش‌های خود را معطوف به آینده‌ها و زمان‌های دور نمی‌کنند، برای کوتاه مدت برنامه‌ریزی می‌کنند و به اصطلاح «چو فردا شود، فکر فردا می‌کنند». در نتیجه زنجیره‌ای از روابط کوتاه مدت و موضعی، جهان اجتماعی را می‌سازند. پیش‌بینی ناپذیری حاصل از این وضعیت خود به بی‌اعتمادی بیشتر منجر می‌شود.

اگر وجود این نوع روابط را بین دو مجموعه از کنشگران جمعی یعنی بخش خصوصی و دولت در نظر بگیریم، همین خصوصیات را با آثار گسترده‌تر در فضای اقتصادی و سیاسی مشاهده می‌کنیم. مثلاً در شرایطی که سیاست‌های دولت پایدار نیست، قوانین به صورت مستمر تغییر می‌کنند و یا فساد اداری مانع اجرای دقیق مقررات می‌شود، فعالان بخش خصوصی باید خود را با وضعیتی متزلزل و بی‌ثبات منطبق کنند. در این شرایط، آینده هرچه نزدیک‌تر می‌شود و در نتیجه، برنامه‌ریزی بلندمدت موضوعیت خود را از دست می‌دهد. افزایش هزینه‌های مبادلاتی، و کوچک شدن مقیاس فعالیت و اقدامات کوتاه مدت، راه توسعه اقتصادی را ناهموار و دشوار می‌سازد.

اعتماد اجتماعی هم‌چنین رابطه مستقیم غیرمستقیم با انفعال اجتماعی دارد. بی‌اعتمادی هم به صورت مستقیم موجب کناره‌گیری از تعاملات اجتماعی می‌شود (چلبی ۱۳۸۵: ۷۷ و ۱۳۲) و هم به واسطه اثراتی که بر نگرش فرد نسبت به نیروهای مؤثر بر زندگی دارد، احساس انفعال را تشدید می‌کند. در جوامعی که اعتماد پایین است، افراد زندگی خود را دستخوش تأثیر نیروهایی می‌بینند که بر آن کنترلی ندارند و اتفاقات را در پرتو مفاهیمی مثل شانس و تصادف تفسیر و فهم می‌کنند. در جوامعی که سطح اعتماد عمومی بالاست، عمومیت این نوع نگرش‌ها و انفعال اجتماعی بیش از جوامعی است که سطح اعتماد در آن پایین است.

نظریاتی که درباره اعتماد مطرح‌شده، چشم‌انداز تازه‌ای را در مباحث تغییرات اجتماعی و توسعه گشوده است. طرح مفاهیمی مثل اعتماد اجتماعی، صورت‌بندی مسائل و کانون تمرکز را تغییر داده است. اگر تا پیش‌ازاین وجود منابع کافی فیزیکی یا انسانی برای توسعه مهم انگاشته می‌شد، اکنون در پرتو توسعه دیدگاه‌های نظری در مورد اعتماد روشن شده است که این عوامل به‌تنهایی برای پیشبرد توسعه اقتصادی کافی نیستند و تنها با داشتن امکانات و منابع فیزیکی و انسانی راه برای توسعه گشوده نمی‌شود.

از طرف دیگر، این نکته تقریباً موردپذیرش عمومی قرار گرفته که دولت به‌تنهایی و با اتکا به دستگاه بوروکراتیک نمی‌تواند بار توسعه را بر دوش کشد و نیازمند مشارکت مردم و حضور بخش خصوصی خلاق و باانگیزه‌های ملی است. بهبود وضعیت اقتصادی، مستلزم دولت توسعه‌گرا و بخش خصوصی قدرتمند، خلاق و ملی است. بدون همکاری این دو بخش یا تکیه انحصاری بر یکی از آن‌ها راهی برای خروج از وضعیت کنونی متصور نیست. با این حال، بدبینی و بی‌اعتمادی میان بخش خصوصی و دولت، مانع همکاری آن‌ها با یکدیگر است.

به نظر می‌رسد سیاست‌های دولت مبتنی بر نگرش‌های بدبینانه و بی‌اعتمادی به بخش خصوصی شکل می‌گیرد. بخش خصوصی نیز تصور مثبتی نسبت به سیاست‌ها و رویه‌های دولت ندارد و دولت را بیشتر در مقابل خود می‌بیند تا در کنار خود. این عوامل موجب شده تا همکاری دولت و بخش خصوصی به‌سختی و با هزینه بالای عملیاتی صورت پذیرد. در چنین فضایی، بخش خصوصی و دولتی که می‌باید مکمل یکدیگر باشند، رقیب و حتی دشمن هم تلقی می‌شوند. دولت‌ها گاه در هنگامه مشکلات، مسئولیت را متوجه بخش خصوصی و سرمایه‌داران را مسئول نابسامانی‌های رشد یافته اقتصادی معرفی و حتی در مواقعی بخش خصوصی را قربانی می‌کنند تا رضایت افکار عمومی را جلب کنند.

این وضعیت، فرصت‌های مناسبی برای رشد لایه‌هایی از بخش

خصوصی فراهم می‌کند که فسادپذیری بیشتری دارند و به دلیل شبکه روابط خود با دولت از رانت بیشتری هم برخوردارند. در نهایت محیط مبتنی بر فساد، رانت جویی و بی‌اعتمادی، فشار زیادی بر بخش خصوصی خلاق، کارآفرین و بانگیزه‌های ملی وارد کرده و می‌کند. به این ترتیب، نظامی از کنش متقابل شکل می‌گیرد که محصول آن افزایش بی‌اعتمادی است و هر یک از کنشگران به ناچار به کنش‌هایی روی می‌آورند که به بی‌اعتمادی می‌انجامد، هرچند هیچ‌یک از کنشگران چنین محصولی را نه انتظار دارند و نه خوش می‌دارند.

در حال حاضر، دیدگاه‌هایی که رشد بخش خصوصی و تعامل با آن را سیاستی مهم برای حل مشکلات اقتصادی می‌دانند، در میان سیاست‌گذاران و مدیران دولتی و فعالان بخش خصوصی در حال رشد است. این تصور در نهادهای سیاست‌گذار شکل گرفته که حل مشکلات مهم کشور در گرو رشد و مشارکت بخش خصوصی است. همکاری دو بخش خصوصی و دولت در پرتو کاهش اعتماد، ثمربخش خواهد بود. مادامی که رابطه بخش خصوصی و دولت مبتنی بر بی‌اعتمادی است، زمینه مناسبی برای رشد بخش خصوصی وجود ندارد.

گزارش پژوهشی که در دست دارید به این موضوع می‌پردازد که چگونه نظام کنش متقابل بین دو بخش خصوصی و دولتی به افول اعتماد منجر شده است و کدام شیوه‌ها را می‌توان برای کاهش بی‌اعتمادی در پیش گرفت. علاوه بر آن، از این بحث می‌کند که بخش خصوصی و دولتی هر یک چه نقشی می‌توانند در خروج از وضعیت بی‌اعتمادی ایفا کنند. تحقیق حاضر بر این فرض استوار است که هیچ سیاست توسعه‌ای بدون همکاری بخش خصوصی و دولت، مؤثر نیست و رابطه ثمربخش این دو مشروط به از میان بردن فضای بی‌اعتمادی است. اعتماد رکن اساسی سرمایه اجتماعی است و تا وقتی این نوع سرمایه بازسازی نشود، احتمال اندکی برای رشد سایر سرمایه‌ها و تأثیر آن در فرایند توسعه همه‌جانبه وجود دارد.

بر اساس چنین رویکردی، به سه پرسش مهم می‌پردازیم: نخست

این‌که فعالان بخش خصوصی، چه عواملی را در فرسایش اعتماد بین دو بخش مؤثر می‌دانند و پیامدهای این وضعیت را چه می‌دانند؟ دوم آن‌که فعالان بخش خصوصی در غیاب اعتماد، چگونه و با چه سازوکاری اهداف خود را پی می‌گیرند یا به‌عبارت‌دیگر، در فقدان یا ضعف اعتماد چه راه‌های جایگزینی را دنبال می‌کنند؟ و سرانجام این‌که برای بهبود رابطه چه نقشی برای دولت و بخش خصوصی قائل‌اند؟

کتاب در پنج بخش به این پرسش‌ها می‌پردازد:

بخش نخست به تعریف مفهوم اعتماد می‌پردازد و اعتماد را در ارتباط با مجموعه‌ای از مفاهیم مثل عدم قطعیت و ریسک تعریف می‌کند. بر اساس تعریف، اعتماد فرض شناختی درباره رفتار دیگری است. به تعبیری دیگر، افراد از کنشگران مقابل خود انتظارات یا چشم‌داشت‌های رفتاری معینی دارند هم چنان‌که از زیان یا منافع این رفتار محتمل هم محاسبه معینی دارند. این تعریف، عناصری از آینده، مخاطره و فرض‌های شناختی را به هم پیوند می‌زند. عنصر اصلی در اعتماد، احتمال و خطرات ناشی از عدم تحقق انتظارات رفتاری است. پس از آن، به این موضوع می‌پردازیم که چرا عملکرد جامعه مدرن به اعتماد وابسته است و در نبود اعتماد کدام راه‌های جایگزین در پیش گرفته می‌شود بخش دوم، دو قسمت است. در قسمت اول، با مرور پژوهش‌های پیشین، وضعیت اعتماد در جامعه ایران توصیف می‌شود. متأسفانه تعداد پژوهش‌هایی که داده‌های ملی و وسیع درباره اعتماد داشته باشند، اندک است، و از این مطالعات اندک، بخش بسیار کوچکی مستقیم یا غیرمستقیم به موضوع این تحقیق یعنی اعتمادبخش خصوصی و دولت ارتباط دارد. با این حال، کوشش اصلی این تحقیق استفاده از داده‌های موجود برای تحلیل و صورت‌بندی دقیق‌تر مسئله و تمرکز بر شیوه‌های ممکن برای بهبود وضعیت اعتمادبخش خصوصی و دولت است. بررسی تحقیقات پیشین، از یکسو، اعتماد عمومی و نهادی را شامل می‌شود و از سوی دیگر، با استفاده از داده‌های پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، اعتماد کارفرمایان و نگرش آنان به جامعه و

گروه‌های شغلی توصیف می‌شود. تأکید اصلی در این بخش بر تحقیقات تجربی و یافته‌های آماری آن‌هاست.

در قسمت دوم، به‌مرور تجربیات جهانی درباره رابطه بخش خصوصی و دولت پرداخته می‌شود. نمونه‌های موردبررسی نشان می‌دهند که هدف اصلی در این کشورها تنها افزایش اعتماد بین دو بخش خصوصی و دولت نیست بلکه مسئله اصلی نحوه سامان دادن رابطه‌ای کارآمد میان بخش خصوصی و دولت برای تحقق توسعه ملی است. به همین علت، کشورهای مختلف سیاست‌های معطوف به بهبود فضای کلی فعالیت را طراحی کرده‌اند و هر دو بخش خصوصی و دولت را موضوع اصلاح و تغییر قرار داده‌اند. تجربه پنج کشور ژاپن، کره جنوبی، تایوان، مالزی و ترکیه بررسی شده است. در ادامه نیز به وضعیت خاص دو کشور ایتالیا و آلمان پرداخته شده است.

در بخش سوم، تحلیلی از فضای عمومی فعالیت اقتصادی در ایران با اتکاهای به‌دست‌آمده از شاخص‌های حکمرانی خوب و شاخص کسب‌وکار ارائه شده است. شاخص‌های موجود امکان تحلیل فضای فعالیت را با شاخص‌های سطح کلان مثل روندهای حاکمیت قانون، کنترل فساد و... نشان می‌دهند. این بخش با بررسی نهاد شورای گفتگو ادامه می‌یابد. در این بررسی به عملکرد این نهاد و ارزیابی تعدادی از فعالان بخش خصوصی از عملکرد و مشکلات آن پرداخته می‌شود.

در بخش چهارم، یافته‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه با فعالان بخش خصوصی و برخی متخصصان توسعه ارائه می‌شود. یافته‌ها وضعیت اعتماد، پیامدهای آن و عوامل مختلف مؤثر بر فرسایش اعتماد را نشان می‌دهد.

بخش پنجم به جمع‌بندی یافته‌ها و ارائه پیشنهادها برای کاهش میزان بی‌اعتمادی بین دو بخش اختصاص دارد.

فصل اول

وجوه اعتماد

۱- مقدمه

از دهه ۹۰ میلادی در حوزه مباحث اقتصادی گرایشی رو به رشد نهاد که به رابطه میان جامعه، فرهنگ و اقتصاد توجه داشت. از این منظر، مفاهیمی مثل سرمایه اجتماعی به‌ویژه اعتماد به مباحث اقتصادی راه یافتند. بخشی از نظریات و تحقیقاتی که در این حوزه شکل گرفت، به بحث اعتماد و زمینه‌های افول یا رشد آن پرداختند. این نظریات پایین بودن میزان اعتماد یا بالا بودن آن را عاملی مؤثر در توسعه اقتصادی می‌دانستند. در جوامعی که اعتماد عمومی و نهادی بالاست، فعالیت اقتصادی با سهولت بیشتری انجام می‌شود. حال آنکه در کشورهایی که اعتماد پایین است، هزینه‌های زیادی بر فعالان اقتصادی بار می‌شود و در نتیجه، فعالیت اقتصادی را با مشکل روبرو می‌سازد. از همین نگاه اگر رابطه دولت و بخش خصوصی مبتنی بر اعتماد باشد، راه برای توسعه اقتصادی هموارتر است.

در سال‌های اخیر رابطه میان دولت و بخش خصوصی را تنها از دریچه اعتماد بررسی نمی‌کنند. بلکه این رابطه در ابعاد وسیع‌تر در نظر گرفته می‌شود که اعتماد زمینه یا یکی از متغیرهای اصلی آن به شمار می‌رود. در این جهت‌گیری سخن از این است که چگونه رابطه‌ای بین دولت و بخش خصوصی، رابطه‌ای مؤثر و کارآمد و برای فعالیت اقتصادی مساعدتر است. کاهش فساد دولتی و اداری، شفافیت، دسترسی برابر به اطلاعات، نظام قضایی عادلانه و مستقل از جمله عواملی است که اعتماد بین دولت و بخش خصوصی را افزایش می‌دهد و رابطه‌ای کارآمد و مؤثر را برای فعالیت اقتصادی هموار می‌کند. از این مباحث، حوزه‌های از تحقیقات و نظریات شکل گرفت که حول مباحثی چون «رابطه مؤثر بین دولت و کسب‌وکار»، «دیالوگ بخش خصوصی و بخش عمومی» یا «همکاری بخش خصوص بخش عمومی» سامان یافتند. مسئله اصلی در همه این مباحث نظری این است که چگونه می‌توان بهترین شکل از همکاری دولت و بخش خصوصی را برای حرکت بهتر در مسیر رشد اقتصادی را محقق کرد. در این بخش وجوه این مسئله مهم یعنی اعتماد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲- تعریف اعتماد

امروز در بیشتر متون و پژوهش‌های جامعه‌شناختی از مفهوم اعتماد به صورت‌های مختلف نام‌برده می‌شود. از اوایل دهه ۱۹۸۰ بود که این مفهوم مورد توجه جامعه‌شناسان قرار گرفت. (Sztompka, 2006, p. 639)

مفهوم اعتماد بهتر فهمیده می‌شود اگر آن را در پیوند با مفاهیمی مثل احتمال، ریسک یا آینده قرار دهیم. این مفاهیم خصوصیتی است که اغلب برای توصیف جامعه مدرن به کار می‌رود. مهم‌ترین مفهومی که ما را به مضمون اصلی اعتماد رهنمون می‌شود، معنای آینده در چنین جامعه‌ای است. ایده آینده برای جامعه مدرن بسیار مهم است ولی بسیاری از آرزوهای جامعه مدرن در نسبت با این مفهوم قرار دارد. از مهم‌ترین این مفاهیم شاید بتوان از توسعه و پیشرفت یاد کرد که برای ملت‌های مختلف زوایی است که در آینده صورت واقع خواهد یافت و در کسب آن تلاش می‌کنند. باین‌حال، آینده در چنین جامعه‌ای ارتباط خود را با گذشته از دست داده است. پدیده‌هایی در جهان اجتماعی ظاهر می‌شوند که پیش‌از این انسان تجربه‌ای از آن نداشت. از همین رو، نمی‌توان با ارجاع به گذشته یا تجربیاتی که در گذشته وجود داشته‌اند، با آن روبرو شد. به‌ناچار باید دست به اقدامی زد که چندان اتکالی به گذشته ندارد و دریافت روشنی هم از پیامدهای آن وجود ندارد. این وضعیتی است که گیدنز با ترسیم آن، نام مدرنیته متأخر به آن می‌دهد. در چنین شرایطی، افراد به پدیده‌ها واکنش نشان می‌دهند در حالی که دریافت روشنی از پیامدهای آن ندارند زیرا این پدیده‌ها جدیدند و به همین دلیل، هر نوع اقدام متضمن پذیرش میزانی از ریسک یا مخاطره است.

اعتماد مفهومی است که با احتمال و ریسک پیوند دارد. لومان در «اعتماد و قدرت» (۱۹۷۹)، اعتماد را به پیچیدگی فزاینده، عدم قطعیت، و ریسک که مشخصه جامعه مدرن است، مرتبط کرد و به همین جهت است که اهمیت اعتماد با توسعه جامعه مدرن بیشتر می‌شود. گیدنز نیز در گیدنز در پیامدهای مدرنیته (۱۹۹۰) اعتماد را خصیصه مدرنیته متأخر دانست و تم لومانی در مورد پیچیدگی، عدم قطعیت و ریسک را تدقیق کرد. (Sztompka, 2006, p. 639) به تعبیری ساده‌تر می‌توان گفت کنش‌های ما

نتایجی در آینده دارند که ما اطلاع دقیقی از آن نداریم چون وضعیت تازه‌ای است و ما نمی‌توانیم از تجربیاتی که در گذشته داشته‌ایم، برای فهم آن استفاده کنیم یا به تعبیر دیگر، آینده شبیه به گذشته نیست و به همین علت، نمی‌دانیم پیامدهای تصمیمات ما دقیقاً چیست.

ارتباط اعتماد را با احتمال، مخاطره (ریسک) و آینده در یک مثال می‌توان نشان داد. کسی به دیگری پولی را قرض می‌دهد، انتظار دارد او در آینده، این پول را بازگرداند. در این صورت، کنشی که فرد انجام می‌دهد با این فرض است که طرف مقابل او در زمان آینده، آن‌گونه که او انتظار دارد عمل می‌کند یعنی پول را برمی‌گرداند. ممکن است که فرد وام‌گیرنده چنین نکند و پول را برنگرداند. در این صورت، کسی که قرض داده، متضرر می‌شود. در واقع، وام‌دهنده در دادن قرض، اعتماد کرده است. کنش اعتماد، رفتاری است بر مبنای انتظارات رفتاری از کنشگر مقابل شکل می‌گیرد و احتمال می‌دهد کنشگر مقابل، به‌نحوی که فرد انتظار دارد، واکنش نشان دهد. با این حال، ممکن است چنین نشود، در نتیجه، اعتماد کننده دچار زیان شود. به همین دلیل است که اعتماد با مخاطره همراه است. عناصر اصلی یک کنش مبتنی بر اعتماد را می‌توان در این مثال مشاهده کرد.

اعتماد، انتظار ما از دیگران است که در یک موقعیت به‌نحوی که احتمال می‌دهیم رفتار کنند. اوفه می‌گوید «اعتماد، فرضی شناختی است که کنشگران فردی یا جمعی/ گروهی در تعامل با دیگران به کار می‌بندند. این فرض شناختی، با ترجیحات و تمایلات رفتاری دیگران از لحاظ آمادگی آن‌ها برای کمک، همکاری، و پرهیز از اقدامات خودخواهانه، فرصت‌طلبانه و خصمانه ارتباط دارد.» (اوفه، ۱۳۸۵، ص. ۲۰۸)

زومکا نیز با اشاره به مواردی مشابه، اعتماد را چنین تعریف می‌کند «در تعامل با دیگران، باید به‌طور پیوسته انتظاراتی را در مورد کنش آینده آنان می‌پرورانیم. در اغلب موارد ما امکانی برای پیش‌بینی دقیق و صحیح یا کنترل مؤثر نداریم. ما در مواجهه با دیگر افراد، در وضعیت عدم قطعیت، سردرگمی، و غافل‌گیری (surprise) هستیم. و با این حال، در بیشتر مواقع به علت ضرورت تأمین نیازها و تحقق اهدافمان، نمی‌توانیم از عمل با دیگران دوری‌گزینیم. به

همین جهت، ناگزیر با این مخاطره درگیریم که دیگران علیه ما عمل کنند.» (Sztompka, 2006, pp. 639-640)

این تعریف‌ها به روشنی نشان می‌دهند اعتماد کردن کنشی مخاطره‌آمیز است. هرچه میزان مخاطره کمتر شود، اعتماد کردن، ساده‌تر و فراوان‌تر و هرچه مخاطره اعتماد کردن سخت‌تر و کمیاب‌تر خواهد شد. یک نظام اجتماعی اگر مخاطرات را کاهش دهد، راه برای اعتماد کردن افزایش می‌یابد. نقش نظام‌های هنجاری اخلاقی و قانونی - نظم دادن به رفتار افراد در چارچوب الگوهای مورد انتظار است و در نتیجه، هرچه استحکام این نظام‌های هنجاری بیشتر باشد، اعتماد تسهیل می‌شود.

در جامعه‌ای که قانون یا اخلاق سست باشند، و کنش‌ها بر اساس امیال فردی انجام شود، کمتر جایی برای اعتماد باقی می‌ماند. برای همین در جوامعی که اعتماد اجتماعی در آن بالاست، حاکمیت قانون نیز در سطح بالایی وجود دارد. جوامع روش‌های متفاوتی به کار می‌گیرند تا انتظارات رفتاری به میزان زیادی صورت پذیرد و از این طریق، اعتماد را تسهیل کنند. این امر تا حدی تفاوت اعتماد را با جامعه مدرن و پیش مدرن نشان می‌دهد.

تفاوت اعتماد در جامعه مدرن و پیشامدرن

در جامعه مدرن اساس بر بی‌اعتمادی نهادینه‌شده است در حالی که در جامعه پیش مدرن اساس بر اعتماد نهادینه‌شده است. زتومکا در این باره می‌گوید معتقد است باید میان اعتماد نهادینه‌شده با بی‌اعتمادی نهادینه‌شده تمایز قائل شد. به عبارت بهتر اساس را باید بر بی‌اعتمادی نهادینه‌شده قرارداد و کوشید که ضمانت‌های کافی برای رفع این بی‌اعتمادی ارائه کرد و از خلال این ضمانت‌ها، اعتماد را کسب کرد. بی‌اعتمادی نهادینه‌شده، اعتماد خردانگیز را به بهترین نحو در خود می‌پروراند. (همان: ۲۶۲)

وقتی که هابز می‌گوید «انسان گرگ انسان است»، به عمیق‌ترین شکل ممکن بی‌اعتمادی میان انسان‌ها را بازتاب می‌دهد. ولی در جامعه مدرن این نگرش در نهایت از طریق قرارداد اجتماعی به وضعیتی می‌رسد که ضمانت‌های اجرایی کافی برای جلوگیری از دریده شدن انسان‌ها به دست انسان‌های دیگر

را فراهم می‌کند و این ضمانت‌هاست که منشأ اعتماد می‌شوند. در واقع با خنثی کردن بی‌اعتمادی، می‌توان به اعتماد رسید. در جوامعی که اصل بر اعتماد نهادینه شده قرار دارد، چون وجود اعتماد را مفروض گرفته‌اند، نهادهای کافی برای تضمین وجود ندارند. به‌طور طبیعی مواردی پیش می‌آید که طرف مقابل از این اعتماد سوءاستفاده کرده و از آن تخطی می‌کند و در این مرحله بی‌اعتمادی شکل می‌گیرد.

در تحلیل ژرف‌تر می‌توان گفت که اعتماد در جوامع توسعه‌یافته مبتنی بر ضمانت‌های موجود ناشی از ساختارهای اجتماعی واداری و نظارتی است، و چون این ضمانت‌ها به نسبت قطعی است به‌مرور مردم یاد می‌گیرند که نسبت به هم اعتماد پیدا کنند درحالی‌که در جوامع دیگر اعتماد یک بعد اخلاقی و روان‌شناسانه دارد و اینکه فلان فرد از نظر اخلاقی و رفتاری سالم و قابل اعتماد است و بهمان فرد خیر. شکل‌گیری اعتماد به این مفهوم ناپایدار و شکننده و وابسته به افراد است و باید از آن عبور کرد و اساس روابط را بر بی‌اعتمادی نهادینه‌شده قرارداد و از طریق ایجاد سازوکارهای نظارتی، تضمین کافی برای جلوگیری از رفتار غیرقابل‌پیش‌بینی و مخالف منافع دیگران برقرار نمود و اهمیت ویژگی‌های فردی را در ساختار روابط کم کرد.

سه نوع جهت‌گیری: امید، اطمینان و اعتماد

زومکا سه نوع مواجهه با مخاطره را از هم متمایز می‌کند: امید، اطمینان و اعتماد. امید ناظر به احساسی است که امور سرانجام به وضعیت خوبی می‌رسد. حالت مقابل آن نیز ترس است یعنی که این ممکن است نتیجه امور، منفی باشد. این احساس مبنایی عقلانی ندارد و مبهم است.

حالت دوم از دید زومکا، اطمینان و حالت مقابل آن تردید است. این حالت هم از دید وی منفعل است ولی تا حدی توجیه‌پذیرتر است. در واقع این حالت را انتظاری قطعی و یقینی می‌داند. گیدنز اطمینان را حالتی می‌داند که شقوق مختلف را در نظر نمی‌گیرد برعکس اعتماد که مبتنی بر شقوق مختلف است و در نتیجه، با احتمال مرتبط است. (زومکا، ۱۳۸۶،

درحالی که اعتماد را متفاوت با دو حالت دیگر می‌داند. زیرا اعتماد در قالب گفتمان عاملیت، که به‌طور فعال با آینده ناشناخته مواجه شده و آن را پیش‌بینی می‌کند، قرار می‌گیرد. اعتماد در اصل راه‌حلی برای مسائل ویژه مربوط به مخاطره است مخاطره معطوف به آینده نامطلوب و خطرناک است، در کنار «خطرهای» طبیعی، «مخاطره» قرار دارد که ناشی از کنش اجتماعی است و احتمالاً خطرناک‌ترند و ما از طریق کنش‌هایمان و انتخاب‌هایی که انجام می‌دهیم مخاطره را تشدید یا تضعیف می‌کنیم بنابراین مخاطره متعلق به گفتمان عاملیت است تا گفتمان سرنوشت. به‌عبارت‌دیگر مخاطرات محصول کنش انسانی هستند در برابر ما زمانی از «خطر» صحبت می‌کنیم که تهدید، مستقل از کنش‌های ما باشد. خطرهای غیر فعالانه در انتظار هستند. (زومکا، ۱۳۸۶: ۵۹-۵۷) از این‌رو هر جا که بحث عاملیت مطرح باشد، مفهوم اعتماد و بی‌اعتمادی نیز شکل می‌گیرد، و به همین دلیل رابطه وثیقی میان مفهوم کنش و اعتماد وجود دارد و از آنجاکه هر کنشی از یک‌سو معطوف به زمینه‌ای است که به‌صورت تاریخی شکل گرفته و از سوی دیگر باهدف تحقق آینده‌ای انجام می‌شود، در نتیجه اعتماد نیز مفهومی متأثر از گذشته و مؤثر بر آینده است. همان‌طور که زومکا توضیح می‌دهد: «اعتماد در نهایت با عدم تعیین نسبت به آینده پیوند دارد، مادامی که منشأ این عدم تعیین انسان باشد و نه صرفاً طبیعت. اعتماد متعلق به گفتمان انسانی و نه گفتمان طبیعی است. از این حیث اعتماد با عدم قابلیت کنترل آینده پیوند دارد. وقتی که نمی‌توانیم به‌طور کامل وقایع آینده‌ای را که در حوزه‌های انسانی خلق و تولید می‌شوند کنترل کنیم، اعتماد کمک کار ما خواهد بود.» (همان: ۴۳-۴۱)

با وجود این مفهوم اعتماد از طریق توضیح ابعاد و انواع و کارکرد و اهمیت آن است که تعریف، و از طریق این عناصر تدقیق می‌شود. اعتماد نقش تنظیم‌کننده مهمی در روابط میان انسان‌ها دارد. «سازوکار بازار» و «اقتدار» و «اعتماد»، سه شیوه غالب در تنظیم این روابط هستند. این سه شیوه به‌نوعی مکمل یکدیگر هستند هرچند در مواردی نیز رودرروی هم قرار می‌گیرند. ویژگی‌ها و ابعاد اعتماد مثل سایر مفاهیم جامعه‌شناسی در حال تحول است و می‌توان گفت که جزئیات این مفهوم در جامعه مدرن به‌طور روشنی متفاوت از یک جامعه

سنتی است. حتی نحوه ورود جامعه مدرن به موضوع اعتماد متفاوت از چگونگی ورود یک جامعه سنتی به این موضوع است.

اعتماد مفهومی به نسبت کلی است که برای درک بهتر آن به‌ناچار باید کلیت این مفهوم را در ذیل حالت‌های گوناگون طبقه‌بندی کرد. از جمله زتومکا؛ سه نوع اعتماد نمودن را برمی‌شمارد که متضمن سه نوع تعهد است. اعتماد انتظاری که عمل فرد معطوف به دیگران است. مثل انتظاری که از بی‌طرفی دادگاه یا کار آیی یک خودروی کارخانه معین داریم. اعتماد مسئولانه که واگذاری چیزی به دیگری و با توافق و رضایت او و انتظار مراقبت مسئولانه داشتن از اوست. مثل سپردن کودک به دست پرستار یا پس‌انداز کردن پول در بانک. نوع سوم اعتماد یادآورنده است و آن هنگامی است که با این اعتماد عمل می‌کنیم که فرد دیگر نیز به‌طور متقابل به ما اعتماد می‌کند. مثل مادری که اجازه می‌دهد فرزندش شب دیر به خانه بیاید. او به فرزندش اعتماد می‌کند، تا او نیز به مادرش اعتماد کند. البته هر سه نوع ممکن است در یک عمل مشترک باشند. (زتومکا، ۵۵-۵۳) در یک ساختار اجتماعی برخی از این انواع اعتماد ضعیف‌تر و برخی قوی‌تر هستند.

اعتماد بدون تعهد قابل فهم نیست؛ ولی تعهد همراه با اعتماد، دارای شدت و درجات گوناگونی از ضعف و قوت است که به چند عامل بستگی دارد. اولین آن میزان پیامدی است که از یک کنش بر مبنای انتظاری که از اعتماد نمودن به آن داریم. دوم مدت مورد انتظار از یک رابطه است که خود را بر اساس اعتماد متعهد به آن می‌کنیم. سوم، امکان کناره‌گیری از تعهد است که تا چه اندازه مخالف با یک تصمیم جبران‌ناپذیر است. چهارم میزان تعهد به‌طور مستقیم با میزان مخاطره یا ضرر احتمالی وارده به‌واسطه نقض اعتماد ارتباط دارد. پنجم، میزان تعهد بستگی به وجود یا فقدان بیمه یا دیگر ترتیبات پشتیبانی‌کننده در برابر ضایعات ناشی از نقض تعهد و اعتماد دارد. ششم وقتی چیزی به دیگری واگذار می‌شود شدت تعهد بستگی به ارزش آن چیز دارد. (همان، ۵۷-۵۴) به تحقیق می‌توان گفت که نوع اعتمادی که بخش خصوصی نیازمند آن است تا وظایف خود را پیش ببرد در بیشتر موارد این شش مورد از درجه شدید اعتماد است.

اعتماد را می‌توان از یک‌جهت دیگر نیز طبقه‌بندی کرد و آن را در دو محور نگرشی - ساختاری و خرد-کلان در نظر گرفت و برحسب آن چهار گزینه یا مصداق گوناگون به دست آورد. محور اول نگرشی - ساختاری و محور دوم خرد و کلان است.

نگرشی	
اعتماد تعمیم‌یافته و درست‌کاری مدنی «ب»	اعتماد به نهادهای عمومی و گروه‌ها «الف»
خرد	کلان
مشارکت افراد در سازمان‌های غیردولتی «د»	وجود سازمان‌های فعال غیردولتی «ج»
ساختاری	

بخش «الف» شامل: وضعیت اعتماد به مجموعه نهادهای رسمی و غیررسمی موجود در جامعه است.

بخش «ب» شامل: اعتماد به کلیت مردم و نیز درست‌کاری مدنی مردم در برابر وظایفی که در جامعه دارند.

بخش «ج» شامل: وجود و قدرتمندی سازمان‌های غیردولتی به جمعیت و...

بخش «د» شامل: عضویت در انواع سازمان‌ها و فعالیت‌های عمومی و... (احمدی، نمکی، ۱۳۹۱)

این چهار وجه اعتماد به‌نوعی بر یکدیگر تأثیر دارند و باید متوازن باشند تا اعتماد پایدار گردد. در همین رابطه باید متذکر شد؛ مفهومی از اعتماد که به نحو برجسته‌ای در تحقیقاتی که در سطح شرکت‌ها و بخش خصوصی انجام می‌شود، خودش را نشان می‌دهد، با مفهوم اعتماد که در ادبیات رایج اقتصاد کلان به‌کاربرده می‌شود متفاوت است. کاهش هزینه‌های تراکنش که به سبب وجود اعتماد در رابطه میان افراد حادث‌شده است را نمی‌توان به‌سادگی

مترادف با این گزاره دانست که اعتماد بالای بین فردی می‌تواند منجر به کاهش هزینه‌های تراکنش کل، در اقتصاد و در نهایت کمک به رشد تولید ناخالص ملی شود. در حقیقت تمایز میان اعتماد خرد و کلان وجهی دیگر از مشکل همیشگی در تفاوت قائل شدن میان پدیده‌های خرد و کلان در تحقیقات تجربی است؛ چراکه آنچه ممکن است در مورد تک‌تک افراد صادق باشد، در مورد کل جامعه صدق نکند. بنابراین پرسش‌های «به‌طور کلی به نظر شما بیشتر آدم‌ها قابل اعتمادند؟ یا اینکه در ارتباط با افراد احتیاط بیشتر شرط عقل است؟» که در تحقیقات سطح کلان استفاده می‌شود، نمی‌تواند ابزاری مناسب برای اندازه‌گیری درجه اعتماد در سطح شرکت‌ها باشد. این امر که نتایج ناشی از این سؤالات نشان‌دهنده اعتماد پایین‌تر در کشورهای فقیرتر است لزوماً به این معنا نیست که سطح بالای اعتماد برای توسعه اقتصادی اهمیت دارد. چراکه این سؤالات حق مطلب را در قبال تمایز گذاری میان اعتماد خرد و کلان ادا نمی‌کند. بنابراین نهایتاً این متغیرها نشان‌دهنده نبودن نهادهای کارا در کشورهای فقیر هستند و نه کمبود اعتماد بین فردی. باور به اینکه سیستم قانونی کارا و عادلانه است، مهم‌ترین وجه ضمانت برای این باور است که بیشتر مردم می‌توانند قابل اعتماد باشند. (Sjoerd Beugelsdijk, 2006)

لازم است متذکر شد که میان تعهد که نتیجه اعتماد است با صمیمیت باید تمایز قائل شد. صمیمیت نسبت به نزدیکان و دوستان نوعی ویژگی عاطفی است، اگرچه ممکن است اعتماد به این گروه نیز بیشتر از اعتماد به سایرین باشد، ولی در هر حال ریشه آن در تعلقات نسبی و سببی و عاطفی است، در حالی که اعتماد می‌تواند نسبت به «دیگران دور» شکل گیرد که فاقد چنین احساس صمیمیت و تعلق خاطر عاطفی نسبت به آنان هستیم. از آنجاکه به‌صورت متقابل در برابر آنان متعهد هستیم و این تعهد بر اساس قواعد شناخته و تضمین شده است، لذا اعتماد متقابل میان ما وجود دارد. یکی از وجوه جامعه مدرن و تمایز آن با جامعه سنتی در این است که در جامعه مدرن سهم یا نسبت اعتماد به دیگران دور در مقایسه با جامعه سنتی بسیار بیشتر است. چراکه آن قواعد و مقررات تضمین شده در اینجا معتبرتر و بادوام‌تر است.

۳- اعتماد در جامعه مدرن

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که در وضعیت اعتماد جوامع توسعه‌یافته می‌توان دید؛ که در جوامع دیگر کمتر دیده می‌شود، وجود بی‌اعتمادی نهادینه‌شده است. اهمیت این تفاوت بسیار زیاد است. وقتی که هابز می‌گوید «انسان گریگ انسان است»، به عمیق‌ترین شکل ممکن بی‌اعتمادی میان انسان‌ها را بازتاب می‌دهد. ولی در جامعه مدرن این نگرش در نهایت از طریق قرارداد اجتماعی به وضعیتی می‌رسد که ضمانت‌های اجرایی کافی برای جلوگیری از دریده شدن انسان‌ها به دست انسان‌های دیگر را فراهم می‌کند و این ضمانت‌هاست که منشأ اعتماد می‌شوند. در واقع با خنثی کردن بی‌اعتمادی، می‌توان به اعتماد رسید. در حالی که در جوامعی مثل ما، اساس بر اعتماد است. اعتماد به دیگران، به حکومت و... ولی چون برای حفظ این ذهنیت تضمین کافی وجود ندارد، به‌طور طبیعی مواردی پیش می‌آید که طرف مقابل از این اعتماد سوءاستفاده کرده و از آن تخطی می‌کند و در این مرحله بی‌اعتمادی شکل می‌گیرد. در تحلیل ژرف‌تر می‌توان گفت که اعتماد در جوامع توسعه‌یافته مبتنی بر ضمانت‌های موجود ناشی از ساختارهای اجتماعی و اداری و نظارتی است، و چون این ضمانت‌ها به نسبت قطعی است به‌مرور مردم یاد می‌گیرند که نسبت به هم اعتماد پیدا کنند در حالی که در جوامع دیگر اعتماد یک بعد اخلاقی و روان‌شناسانه دارد و اینکه فلان فرد از نظر اخلاقی و رفتاری سالم و قابل اعتماد است و بهمان فرد خیر. شکل‌گیری اعتماد به این مفهوم ناپایدار و شکننده و وابسته به افراد است و باید از آن عبور کرد و اساس روابط را بر بی‌اعتمادی نهادینه‌شده قرارداد و از طریق ایجاد سازوکارهای نظارتی، تضمین کافی برای جلوگیری از رفتار غیرقابل پیش‌بینی و مخالف منافع دیگران برقرار نمود و اهمیت ویژگی‌های فردی را در ساختار روابط کم کرد.

از سوی دیگر همان‌طور که گفته شد سازوکار بازار و اقتدار و اعتماد، سه شیوه غالب در تنظیم روابط میان فردی هستند، جامعه مدرن نیازمند اعتماد است، هرچند نظام بازار و اقتدار در آن قوی است. فراموش نشود که بازار، اثرات مخربی بر سه منبع اعتماد دارد. جامعه بازاری با الگوهای اعتماد مبتنی بر آشنایی برخورد خصمانه‌ای دارد؛ جامعه بازاری مشوق اعتماد حسابگرانه است اما

چنین اعتمادی به‌تنهایی غیرقابل اتکا است؛ و جامعه‌بازاری، بنیادهای سنتی اعتماد هنجاری را از میان می‌برد. اما در کنار افول به‌ظاهر غیرقابل مقاومت اعتماد سنتی، ما شاهد شکوفایی تدریجی الگویی مشخصاً مدرن از اعتماد هستیم. یکی از حوزه‌هایی که میدان تقابل این دو الگوی اعتماد قدیمی و جدید است، رهبری و مدیریت است. درحالی‌که بعضی رهبران چه در سطوح شرکتی و چه در سطح ملی سعی دارند با ارجاع به سنت به اقتدار خود مشروعیت بخشند، به نظر می‌آید تعداد بسیار زیادی هم هستند که قبول کرده‌اند، مشروعیت رهبری باید بر مبنای هنجارهای عقلانی تری باشد. اعتمادی که رهبران می‌سازند باید باز و دموکراتیک باشد و گرنه تولید و اشتراک دانش به مشکل برمی‌خورد. (بنیس و سلینتر ۱۹۶۴، بنیس و نانوس ۱۹۹۷) در شرکت‌ها به نظر می‌آید رهبری به سمت الگویی از اعتماد در حال حرکت است که برای استقرار اقتدار، به‌جای اتکا به تفاوت‌های سنتی، اساسش بر مدیریت مبتنی بر واقعیات، تحقیقات مستقل و حل مشکلات به‌صورت جمعی قرار گرفته است. (Adler, 2001)

مدل نوین اعتماد هنجاری را می‌توان از مدل پیشامدرن آن تمیز داد. مدل مدرن کمتر وابسته به سنت و کمتر جانب‌گیر است. مدل مدرن بیشتر از پیش «مطالعه شده» (سابل ۱۹۹۲)، «عقلانی» (اکلس ۱۹۸۵) و «تجربی» (بارنز ۱۹۸۱) است. هنجارها نقشی مرکزی در اعتماد مدرن به عهده دارند اما این هنجارها مشروعیت خود را نه از منابع محرک مانند سنت و کاریزما کسب می‌کنند و نه از سودمندی هدفمند عقلانی و جمعی خودشان. برعکس، مشروعیت اعتماد مدرن از گفتگوی آزاد میان طرفین نشأت می‌گیرد. هابرماس (۱۹۹۰) تلاش کرد این‌گونه از مشروعیت دهی را با اصطلاح «شرایط ایده آل گفتگو» خود توضیح دهد و اپل (۱۹۸۷) با اصطلاح «جامعه ایده آل ارتباطات». می‌توان برای مدل مدرن اعتماد از برچسب «بازتابی» نیز استفاده کرد. اعتماد مدرن مشمول و باز است. درحالی‌که اعتماد سنتی، به وفاداری بیش از هر عنصر دیگری بها می‌دهد (نظریه شومپتر با عنوان همبستگی پیشاسرمایه‌داری وفاداری و اطاعت)، اعتماد مدرن امانت و رقابت را در مرتبه بالاتری قرار می‌دهد. با توجه به موارد پیش‌گفته، می‌توان گفت که کارآمدی اعتماد در مدیریت

دانش، رشد آن را در طول زمان حداکثر می‌کند اگر: الف) اعتماد با قوانین سلسله‌مراتبی متوازن شود تا ثبات و عدالت تضمین شود، ب) اعتماد با رقابت بازار متوازن شود تا انعطاف و استفاده از فرصت‌ها تضمین شود، و پ) اعتماد به‌جای آنکه مبتنی بر سنت و جانب‌گیر باشد، مدرن و بازتابی باشد. (Adler, ۲۰۰۱) بنابراین شکل‌گیری اعتماد در جامعه مدرن فرآیند و مسیر گوناگونی را نسبت به جامعه سنتی طی می‌کند و به‌طور مشخص عقلانیت و گفتگوی جمعی و نیز حل مشکل بی‌اعتمادی نهادینه‌شده، وجوه متمایزکننده میان اعتماد در نظام مدرن و سنتی است.

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که اعتماد یا بی‌اعتمادی یک ویژگی ثابت فرهنگی در هر جامعه مشخص نیست. حتی اگر این ویژگی برای سال‌های طولانی در یک جامعه وجود داشته باشد. ناشی از واکنش مردم نسبت به عملکرد نهادهاست. از این نظر اعتماد یا بی‌اعتمادی نه یک مؤلفه و عنصر فرهنگی ثابت، بلکه یک رفتار و کنش به نسبت عقلانی از سوی جامعه در برابر ساختارهای موجود و عملکرد آن‌هاست. باوجوداین فراموش نکنیم وقتی که بی‌اعتمادی به‌صورت یک کنش مزمن تاریخی درآمد، تبدیل به یک اینرسی فرهنگی می‌شود و حتی در صورت تغییر و بهبود ساختارها و عملکرد آن‌ها، این اینرسی فرهنگی بی‌اعتمادی در برابر تغییرات مقاومت می‌کند و به‌عنوان یک مانع وارد عمل می‌شود. توجه به این موضوع برای جامعه‌ای مثل ما که بی‌اعتمادی ریشه تاریخی هم داشته است اهمیت بیشتری دارد.

۴- اهمیت و پیامدهای اعتماد

همان‌طور که گفته شد اعتماد بیش از هر چیز از طریق اهمیت و پیامدهای آن است که شناخته می‌شود. اگرچه اعتماد اهمیت و پیامدهای مهمی در همه کنش‌های ما دارد، ولی برحسب ضرورت در مطالعه حاضر فقط به وجه اقتصادی اهمیت اعتماد پرداخته می‌شود. به‌طور کلی رابطه مستقیمی میان اعتماد و ریسک وجود دارد و مردم نیز از ریسک‌گریزان هستند.

چرا مردم از ریسک‌گریزان هستند؟ به همان دلیلی که باقیمتی بیش از ریسک خود را بیمه می‌کنند. اگر سالانه از هر ۱۰۰۰ خودرو یکی دزدیده شود،

به‌طور طبیعی شانس دزدیده شدن خودروی ما یک در هزار است، و ارزش عادی بیمه آن نیز برابر یک در هزار قیمت خودروساز و لی با توجه به هزینه‌های شرکت‌های بیمه و نیز سود آن‌ها، احتمالاً ما حاضریم به قیمت دو در هزار آن را بیمه کنیم، چون از عدم اعتماد نسبت به وضعیت هزینه‌های تصادف احتمالی خودروی خود نگران هستیم و حاضر هستیم تا برای اعتماد هزینه‌ای بیش از هزینه عدم اعتماد بپردازیم. این منطق برای ایجاد اعتماد و کاهش ریسک از سوی دولت اهمیت دارد.

فقدان اعتماد بیش از هر چیز به معنای بالا رفتن خطر یا ریسک است. هرچه ریسک بیشتر شود برای رغبت افراد به سرمایه‌گذاری، بازگشت نرخ سرمایه نیز باید بیشتر شود. ریسک نیز معلول عوامل گوناگونی است، از جمله اعتماد به سیاست‌های اقتصادی دولت و کارگزاران آن و حاکمیت قانون در این امر تأثیرگذار هستند. در جوامعی که مردم به مسئولان دولتی اعتماد دارند، اعلام مواضع و سیاست‌های دولت از اعتبار بیشتری برخوردار است (رحمانی، ۱۳۸۶، به نقل از ناک و کیفیر) در نتیجه ریسک سرمایه‌گذاری نیز کمتر برآورد می‌شود و این به نفع رشد اقتصادی است.

کشورهایی با سطح بالاتری از اعتماد عمومی، دارای سطح بالاتری از روابط مشارکتی میان نیروی کار و مدیریت و همچنین سطح بالاتری از اتحادیه‌سازی هستند وقتی اعتماد عمومی بالاست، اعضای اتحادیه‌ها هم بیشترند. رفتارهای منفعت‌طلبانه و غیر مشارکتی با موانع سختی برای پیوستن به اتحادیه‌ها مواجه می‌شوند. اعتماد متقابل و مشارکت، در از بین بردن این موانع بسیار مؤثر هستند. تحلیل‌های بین‌کشوری هم چنین نشان‌دهنده آن هستند که وقتی اتحادیه‌ها قوی‌تر هستند، روابط میان کارگر و کارفرما مشارکتی‌ترند. (Algan: 2013)

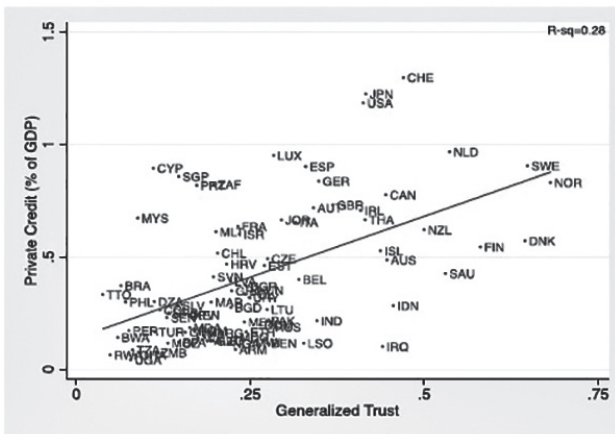
موضوع اعتماد در تولید دانش و هر کالای عمومی اهمیت بیشتری دارد. زیرا در مقایسه با حاکمیت اقتدار یا بازار، اعتماد امکان تولید و اشتراک حجم زیادی از دانش را فراهم می‌کند. اعتماد می‌تواند به‌طور چشمگیری هم هزینه‌های مبادله را کاهش دهد (جایگزین کردن قراردادهای با اعتماد به حرف طرف مقابل) و هم ریسک بنگاه را پایین بیاورد. (جایگزین کردن ترس

از پا پس کشیدن طرف مقابل با اطمینان متقابل) بنابراین اعتماد می‌تواند به میزان زیادی مشکلات هماهنگ‌سازی را که به‌واسطه اینکه دانش کالای عمومی است به وجود می‌آیند، تخفیف دهد. لذا همراه با اینکه مدیریت دانش، به یکی از شاخص‌های مهم کیفیت و اجرا تبدیل می‌شود، اعتماد نیز به مکانیزمی جذاب و اثرگذار برای بنگاه‌های اقتصادی بدل خواهد شد. (Adler: 2001)

بازارهای مالی برای فعالیت، وابستگی بسیار زیادی به اعتماد دارند. از آنجاکه فعالیت این بازارها شامل وعده پرداخت در آینده می‌شود، طرف بدهکار این معاملات باید بسیار قابل اعتماد باشد، چراکه حمایت قانونی به‌تنهایی، بسیار هزینه‌بر و غیرقابل اتکا است. نمودار زیر نشان‌دهنده رابطه مثبت میان اعتماد و توسعه بازارهای مالی در ۸۶ کشور طی ۳ دهه اخیر است. مقیاس اندازه‌گیری توسعه بازارهای مالی، درصدی از GDP است که مجموع اعتباراتی را شامل می‌شود که توسط بانک‌ها و مؤسسات مالی به

شکل ۱۰- رابطه میان اعتماد و توسعه بازارهای مالی در ۸۶ کشور در سه دهه ۱۹۸۰-۲۰۱۰

Figure 10: Financial Development and Generalized Trust in 88 Countries



Sources: Financial Development: Private credit by deposit banks and other financial institutions as a percentage of GDP, obtained from the World Bank Indicators (1980-2010). Generalized Trust is taken from the World Values Survey (1981-2008).

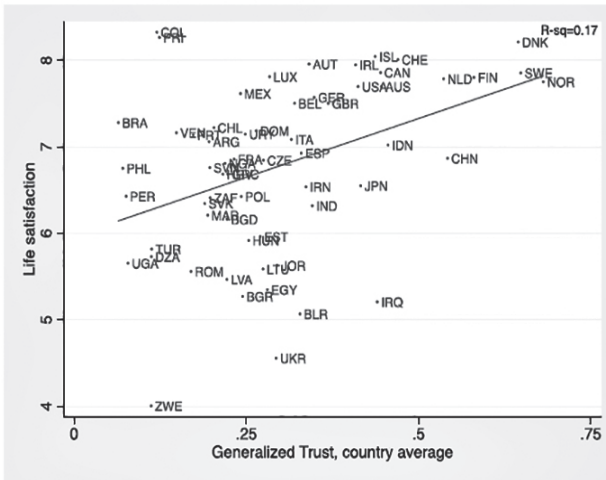
بناگاه‌های خصوصی اعطاشده است. (Algan, 2013)

اعتماد به‌طور محسوسی نقش مؤثری در بحران‌های مالی ایفا می‌کند. نتایج نظرسنجی اجتماعی عمومی نشان می‌دهد که بعد از بحران مالی سال ۲۰۰۸، اعتماد به مؤسسات مالی به‌شدت کاهش پیدا کرد. محققان مشاهده کردند افرادی که کمترین اعتماد را به بانک‌های خود داشتند، پس‌اندازهای خود را پیش از آغاز دوره بحران از حساب خود بیرون کشیده بودند. می‌توان گفت اعتماد در طی این دوره‌های بحران مالی، با اعتماد قبل از به وقوع پیوستن این دوره‌ها ارتباط دارد. این مشاهده نشان می‌دهد که عدم اعتماد ساختاری به‌واسطه‌های مالی می‌تواند منجر به وقوع بحران مالی شود.

این پژوهش به‌طور عمده بر مسائل اقتصادی و نهادی مرتبط با اعتماد تمرکز کرده است. باین‌حال باوری عمومی در حال گسترش است که توسعه اقتصادی نباید فقط به‌وسیله درآمد سرانه محاسبه شود و باید اندازه‌گیری رفاه هم در آن وارد شود. رفاه ذاتاً وابسته به کیفیت روابط

شکل ۲- رابطه میان رضایت از زندگی و اعتماد

Figure 19: Trust and Life Satisfaction



Source: Life satisfaction (1 to 10) and generalized trust are taken from the World Values Survey (2008).

اجتماعی است و نه فقط درآمد اشخاص. بنابراین باید انتظار همبستگی عمیقی میان رفاه و اعتماد داشته باشیم. نمودار زیر نشان‌دهنده رابطه میان رضایت از زندگی و اعتماد عمومی است. ۱۷ درصد تغییرات در رضایت از زندگی مربوط به تغییرات بین کشوری در اعتماد عمومی است.

یکی از زمینه‌هایی که وجود آن برای توسعه اهمیت دارد، «اقتصاد دانش» است. دو الگوی سنتی که سازمان بر اساس آن‌ها شکل می‌گیرد، یعنی بازار و سلسله‌مراتب و اقتدار هیچ‌کدام نه به‌تنهایی و نه به‌صورت ترکیبی نمی‌توانند پاسخگوی نیازهای «اقتصاد دانش» باشند. نهادهای واقعی و بخصوص بازارها و شرکت‌هایی که به‌صورت تجربی قابل مشاهده هستند، دربرگیرنده ترکیبات مختلفی از سه مدل سازمانی ایده آل/تیبیکال و مکانیسم‌های هماهنگ‌کننده متناظر با آن هستند: الگوی سلسله‌مراتبی به مکانیسم اقتدار وابسته است، الگوی بازار به مکانیسم قیمت وابسته است و الگوی اجتماع به مکانیسم اعتماد وابسته است. سلسله‌مراتب از اقتدار (قدرت مشروع) استفاده می‌کند تا تقسیم کارهای افقی و عمودی را در سازمان شکل دهد و هماهنگ کند. در الگوی سلسله‌مراتبی، دانش به‌عنوان یک منبع کمیاب در نظر گرفته شده و لذا در واحدهای اختصاصی و سطوح بالای سازمان متمرکز می‌شود. تعداد بسیار زیادی از تحقیقات سازمانی معرف این هستند، سازمانی که با این سازوکار شکل گرفته باشد، ممکن است در اجرای وظایف جزئی و روزمره عملکرد مناسبی داشته باشد، اما در اجرای وظایف نوآورانه که نیازمند بهره‌گیری و تولید دانش جدید هستند، با مشکلات بسیار خطیری مواجه می‌شود. الگوی بازار که عملکردش با بیشتر بازارهای واقعی متفاوت است، برای هماهنگ کردن عرضه‌کنندگان رقیب و خریداران ناشناس، به مکانیسم قیمت وابسته است. با کالاهای استاندارد و حقوق مالکیت قدرتمند، قیمت‌گذاری حاشیه‌ای، وعده تولید و توزیع بهینه و همزمان را می‌دهد. دینامیک رقابت، عرضه و تقاضا به قیمتی منتج می‌شود که در آن بهینه پارتو برقرار است. (نقطه‌ای که رفاه یک نفر نمی‌تواند بدون کاهش در رفاه دیگران افزایش یابد) باین حال بخش اعظمی از نظریات اقتصاد مدرن نشان‌دهنده آن هستند که مکانیسم قیمت در تولید و توزیع

دانش شکست‌خورده است. در حالی که اعتماد یک پدیده پیچیده و چندوجهی است، این مسئله که مؤلفه‌های موجود در هر بعد آن مکمل یکدیگر هستند، اعتماد را قادر می‌سازد که به‌عنوان یک مکانیسم هماهنگ‌کننده بسیار کارآمد عمل کند. گروه‌هایی که پیوستگی‌شان اساساً مبتنی بر اعتماد متقابل است، قابلیت‌های بسیار درخشانی دارند. بنابراین می‌توان به اعتماد به‌عنوان سومین مکانیسم هماهنگ‌کننده نگاه کرد که می‌تواند درجات مختلف باقیمت و اقتدار ترکیب شود. (Adler, 2001)

۵- عوامل مؤثر بر اعتماد

عوامل مؤثر بر اعتماد را می‌توان در سطوح گوناگونی از تحلیل تشریح کرد و توضیح داد.

از نظر زتومکا پنج وضعیت کلان - جامعه‌ای تعیین‌کننده وضعیت اعتماد و بی‌اعتمادی هستند:

— همبستگی هنجاری و متضاد آن هرج‌ومرج یا نابسامانی به تعبیر دورکیم است. منظور از هنجارها، قانون، اخلاق و سنت و رسوم است. هرچه نظم هنجاری بیشتر باشد، اعتماد نیز افزون‌تر خواهد شد.

— پایداری نظم اجتماعی و متضاد آن تغییر بنیادی است. این نظم احتمال پیش‌بینی رفتارهای روزمره را که مردم انجام می‌دهند بیشتر می‌کند. تغییر اجتماعی در صورتی با اعتماد سازگار است که تدریجی و منظم و با آهنگی کند باشد.

— شفافیت سازمان اجتماعی و متضاد آن رازداری سازمانی است. دسترسی به اطلاعات راجع به کارکرد، کار آیی و سطوح پیشرفت ...

— انس و آشنایی و متضاد آن بیگانگی با محیطی است که مردم در آن اقدام به کنش می‌کنند.

— پاسخگویی به سایر مردم و نهادها و متضاد آن خون‌سردی و عدم مسئولیت‌پذیری است. (زتومکا، ۱۳۸۶: ۲۴۲-۲۱۶)

موارد مذکور به‌نوعی وضعیت کلان را در شکل‌گیری اعتماد و بی‌اعتمادی شرح می‌دهد، ولی مطالعات تجربی به‌خوبی جزئیات این رابطه را نشان

می‌دهد. بیشترین سهم را می‌توان در نظام تدبیر و حکمرانی خوب و نیز سطح توسعه اقتصادی کشورها می‌توان دید؛ و در مورد بخش خصوصی به وضعیت کسب‌وکار نیز باید توجه داشت. هرچند این روابط لزوماً یک‌سویه نیست و تأثیر متقابل بر یکدیگر دارند.

همان‌گونه که دیده می‌شود رابطه میان اعتماد و سرانه تولید برای ۶۲ کشور خطی است. مشابه این رابطه خطی میان اعتماد و سرمایه انسانی نیز دیده شده است. (Algan: 2013)

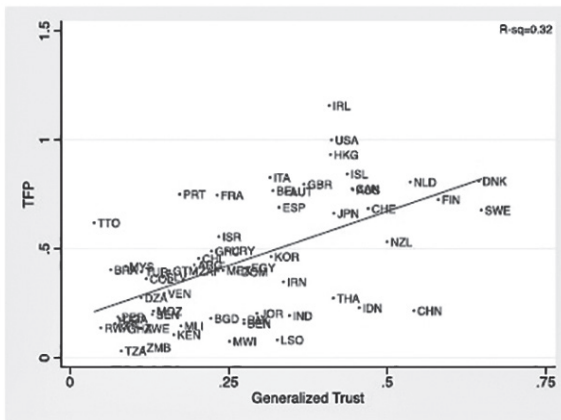
صادقی و همکارانش در مطالعه خود که با استفاده از داده‌های پیمایش ارزش‌های جهانی در فاصله ۱۹۹۸ تا ۲۰۱۳ از کشورهای جهان انجام داده‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند که رابطه زیر میان شاخص توسعه انسانی با اعتماد اجتماعی برقرار است.

$$(اعتماد اجتماعی) = ۰/۳۶ + ۰/۱۴ (سرمایه انسانی)$$

که اعتماد اجتماعی متشکل از سه مؤلفه کلی، اعتماد به آشنایان، اعتماد

شکل ۳- همبستگی مثبت میان اعتماد و میزان سرانه تولید کل برای ۶۲ کشور

Figure 11: Total Factor Productivity and Generalized Trust in 62 countries



Source: Total Factor Productivity is taken from Hall and Jones (1999). Trust is measured from the World Values Survey (1981-2008).

به نهادهای حکومتی و دولتی و اعتماد به غریبه‌ها است. (صادقی و همکاران، ۱۳۹۲)

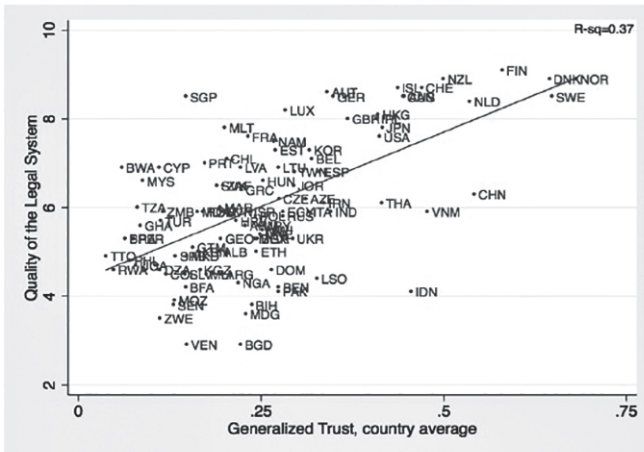
شاخص‌های دیگر حکمرانی خوب مثل کیفیت قوانین یا کیفیت اداره دولت نیز رابطه به‌شدت مثبتی با سطح اعتماد دارند.

کیفیت نظام اداری و قانونی در کار آیی و پیشرفت امور و در نتیجه اعتماد عمومی تأثیر مهمی دارد. (Algan: 2013)

موسسه آزادی و دموکراسی در ابتدای دهه ۱۹۸۰ آزمایش مشهوری را در پروانجام داد و گروهی را تشکیل داد که راه‌اندازی یک کارگاه کوچک پوشاک را شبیه‌سازی کند و در طی مراحل کار تمام مقررات را رعایت کنند و حتی یک سکه رشوه ندهند. کاغذبازی‌های اداری به مدت یک سال کار آنان را به تأخیر انداخت. ۱۲ بار درخواست رشوه از آنان شد، دو بار مجبور شدند

شکل ۴- رابطه کیفیت نظام قانونی و اعتماد در ۱۰۰ کشور

Figure 14: Quality of the legal system and Trust in 100 countries



Sources: The Quality of the Legal System is taken from the Economic Freedom of the World Index (2007). Generalized trust is measured as the country average from WVS (1981-2009) and EVS (1981-2008).

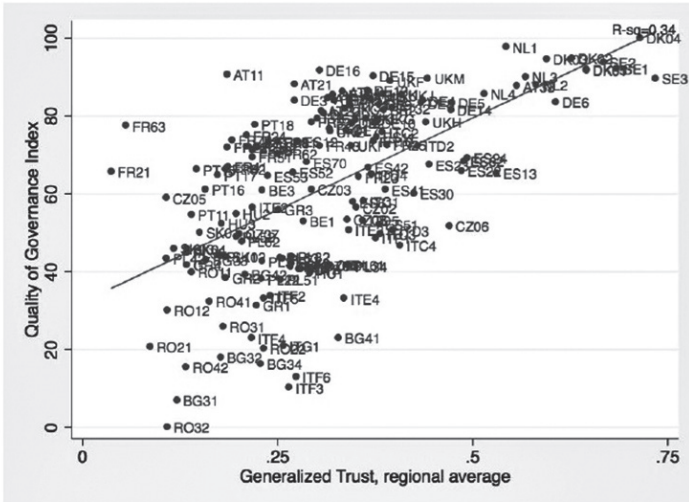
بپردازند، چون ادامه کار غیرممکن می‌شود، همین کار را در شهر تامپا فلوریدا انجام دادند، فقط دو ساعت وقت گرفت و کار را با تلفن و پست انجام داد. این تفاوت میان هزینه قانونی بودن در پرو و آمریکا بود. (دستو، ۳۳)

نمودار نشان‌دهنده همبستگی قوی مثبت میان اعتماد و کیفیت نظام قانونی در ۱۰۰ کشور است. نمودار زیر نشان‌دهنده همبستگی مشابهی میان اعتماد و کیفیت دولت در ۱۶۳ کشور منطقه اروپاست. این همبستگی‌ها با استفاده از اندازه‌گیری‌های متفاوتی از کیفیت نهادها شکل گرفته‌اند مانند اجرای قانون، میزان حفاظت از حق مالکیت، اجرایی شدن قراردادهای، و همچنین کارآمدی، پاسخگویی و یا فساد دولت.

همان‌گونه که در قسمت پیش‌گفته شد، توسعه اقتصاد دانش، بدون اعتماد مشکل است، مطالعات تجربی نیز نشان می‌دهد که میان اعتماد

شکل ۵. رابطه اعتماد و کیفیت اداره دولت ...

Figure 15: Quality of Governance and Generalized Trust in 163 European regions

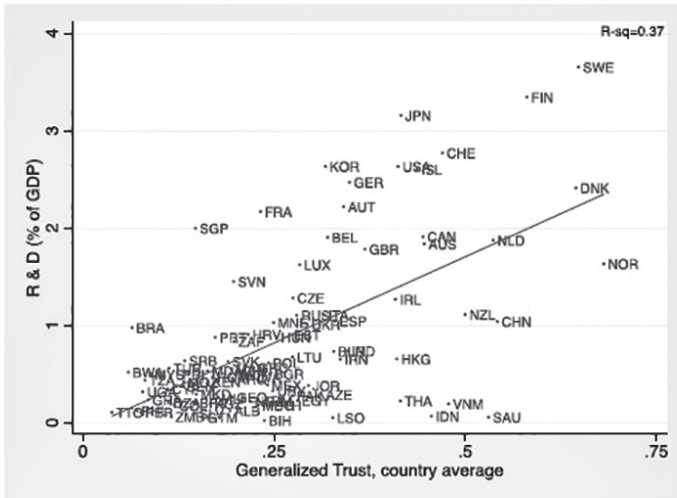


Sources: The Quality of Governance is taken from the Quality of Government Index (2010). Generalized trust is measured as the country average from the WVS (1981-2009) and EVS (1981-2008).

عمومی و هزینه‌های تحقیق و توسعه همبستگی مثبت وجود دارد. بخش عمده‌ای از تحقیقات، در کنار نهادهای رسمی بر نقش ویژگی اجتماعی در اعتمادسازی نیز تأکید می‌کنند. یکی از پایدارترین عواملی که در این حوزه به آن اشاره می‌شود، میزان نابرابری و جداسازی‌های قومی است. این توجه به نابرابری، به علت وجود همبستگی منفی شدید میان اعتماد و ضریب جینی به وجود آمده است که در نمودار زیر نشان داده شده است. در جوامع دارای سطح اعتماد بالاتر، برابری نیز بیشتر است که با ضریب جینی پایین‌تر مشخص می‌شود. در حالی که جوامع دارای سطح اعتماد پایین، سطح بالاتری از نابرابری درآمدی را نشان می‌دهند که با ضریب جینی بزرگ‌تر معرفی می‌شود. رگرسیون‌های میان کشوری که درآمد، جمعیت، آموزش و پرورش و جداسازی قومیتی را کنترل کرده‌اند، مؤید این همبستگی

شکل ۶. رابطه میان سهم هزینه‌های تحقیق و توسعه (نوآوری) و اعتماد عمومی در ۹۳ کشور

Figure 11a: R&D Expenses and Generalized Trust



Sources: R&D expenses as a percentage of GDP over the period 1980-2010 are taken from the World Bank Development Indicators. Trust is measured from the World Values Survey (1981-2006).

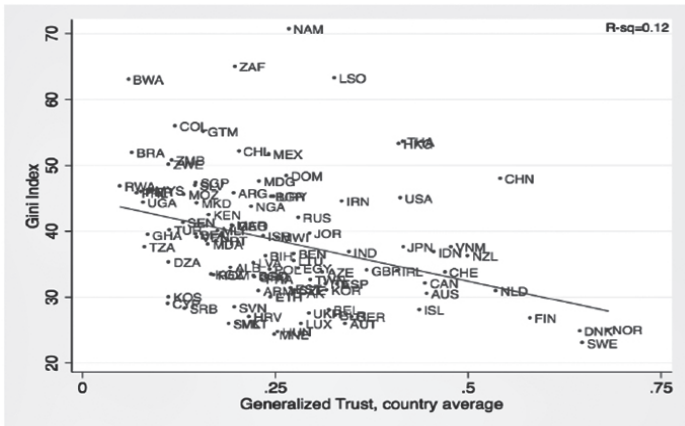
هستند. (Algan: 2013)

ویژگی اجتماعی دیگری که در مبحث اعتماد جلب توجه می کند، جداسازی قومیتی است. پوتنام (۲۰۰۷) معتقد است که تنوع قومیتی منجر به کاهش اعتماد می شود. پوتنام با استفاده از شواهد تحقیقات میان شهری نشان می دهد که در مناطق با تنوع قومیتی بالا، اعتماد پایین تر، نوع دوستی و مشارکت اجتماعی نادرتر و دوستی ها کمتر است.

یکی دیگر از موضوعات مهمی که در کیفیت رابطه میان دولت و جامعه و به طریق اولی بخش خصوصی مؤثر است و چگونگی حکمرانی را تعیین می کند، یا حداقل اینکه بر آن مؤثر است، منبع مالی و درآمدهای دولت است. در برخی از دولت ها بخش مهمی از این درآمدها از مالیات تأمین نمی شود، بلکه از طریق درآمدهایش مثل نفت یا سایر منابع معدنی به

شکل ۷- رابطه میان نابرابری و اعتماد عمومی در ۱۰۱ کشور

Figure 16: Inequality and Generalized Trust in 101 countries



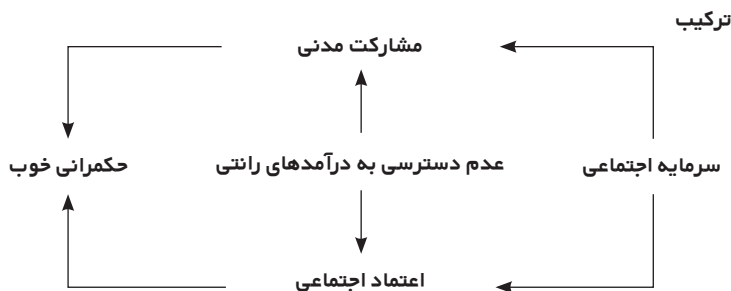
Sources: Inequality is measured by average of the Gini Index between 2005 and 2012 (World Bank). Generalized trust is measured as the country average from WVS (1981-2009) and EVS (1981-2008).

دست می‌آید که به این دولت‌ها رانتیر گفته می‌شود. در هر جامعه‌ای که دولت رانتیر حاکم باشد بجای آنکه گروه‌های اجتماعی همکار دولت باشند، نیازمند و آویخته دولت‌اند. و دولت نیز بی‌نیاز از دخالت دادن گروه‌ها و طبقات گوناگون در قدرت خواهد شد.

مک‌مور در پژوهش‌های متعدد خود به تأثیر درآمدهای رانتی بر ساختار و کیفیت حکمرانی دولت پرداخته و به این نتیجه رسیده است که کیفیت حکمرانی در کشورهای درحال توسعه بهبود خواهد یافت، اگر این کشورها به لحاظ اقتصادی وابسته به منابع مالی داخلی از جمله مالیات باشند. (ساعی، کبیری، ۱۳۹۱)

مطالعات متعدد دیگر نیز نشان داده است که نوعی همبستگی منفی میان درآمدهای رانتی و نفت با رسیدن به دموکراسی و حاکمیت قانون در کشورها وجود داشته است. (همان)

منابع اقتصادی دولت ← مناسبات دولت با جامعه ← کیفیت حکمرانی



این مطالعه نشان داده است که در میان ۷۳ کشور مورد مطالعه، اعتماد اجتماعی و درآمدهای غیر رانتی دولت شروط علیّی منفرد تقریباً همیشه لازم و مشارکت مدنی شروط منفرد معمولاً لازم برای حکمرانی خوب هستند. و به لحاظ سازگاری میان این مجموعه‌ها، اعتماد اجتماعی و درآمدهای غیر رانتی دارای سازگاری بیشتری با مجموعه کشورهای با حکمرانی خوب هستند. به لحاظ اهمیت تجربی، عامل درآمدهای غیر رانتی با اهمیت‌ترین عامل است، و شرط علیّی درآمدهای غیر رانتی دولت ۷۳ درصد از عضویت کل مجموعه حکمرانی خوب را پوشش داده است. ترکیب عطفی اعتماد اجتماعی بالا، مشارکت مدنی بالا و درآمدهای غیر رانتی توانست تأیید تجربی ۸۷ درصد موارد کشورهای با حکمرانی خوب را کسب کند، به طوری که ۷۵ درصد واریانس کیفیت حکمرانی توسط اشتراک این سه عامل تفسیر می‌شود. (ساعی، کبیری، ۱۳۹۳)

اعتماد به شدت متأثر از مشارکت است. بعضی مطالعات نشان‌دهنده اثر نهادهای دموکراتیک بر رفتارهای مشارکتی هستند. باردان (۲۰۰۰) دریافت که وقتی خود کشاورزان قوانین آبیاری را مدون می‌سازند، احتمال آنکه از این قوانین تخطی کنند کمتر است. هم‌چنین فری (۱۹۹۸) نشان داد که مالیات‌گریزی در بخش‌هایی از سوییس که مشارکت دموکراتیک در آن‌ها بالاتر است، کمتر به چشم می‌خورد. به‌طور کلی مطالعات نشان می‌دهند که قوانین رسمی و مشارکت مشروط می‌توانند به‌عنوان مکمل یکدیگر در استمرار رفتار مشارکتی عمل کنند.

یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر اعتماد وجود و کیفیت ارتباط میان طرفین اعتماد است. از نظر کارنویل در کتاب «حکومت قابل اعتماد»، ارتباط یعنی تلاش برای کاهش تردیدها و ابهام‌ها در یک موقعیت از طریق تبادل اطلاعات و دانش. هم‌چنین اعتماد پایه‌پای ارتباط‌های مشترک و صادقانه رشد می‌کند و اطلاعات مشترک، نقش حیاتی در عملکرد دارد. (سازمان ملل، ۱۳۹۲: ۱۵۴) وقتی به اصول حکمرانی خوب نگاه می‌کنیم، دلایل متقاعدکننده‌ای پیدا می‌کنیم که نشان می‌دهد چرا برقراری ارتباط و کیفیت آن، تا این اندازه مهم هستند. (همان: ۱۵۸)

در خصوص برقراری ارتباط با بخش خصوصی یا هر مجموعه دیگر باید توجه داشت که ممکن است اهداف، ارزش‌ها و دیدگاه‌های طرفین متفاوت باشد. همچنین ممکن است تجربیات شما با هم فرق کند، و این به عدم درک متقابل و برقراری ارتباطی مؤثر منجر شود. همچنین موقعیت و جایگاه یک مقام دولتی ممکن است باعث ارباب یا ترس کسانی شود که با آنها ارتباط برقرار می‌کنند و اگر از پستی که مقام دولتی دارد احساس خوبی نداشته باشد، برقراری ارتباط سخت می‌شود. حتی شرایط فیزیکی محیطی که ارتباط در آن برقرار می‌شود، ممکن است مناسب نباشد، و بر کیفیت ارتباط تأثیر منفی بگذارد. (همان، ۱۶۰) دولت‌ها باید از یک‌سو شیوه‌هایی را که مردم و بخش خصوصی می‌توانند با مقامات ارتباط برقرار کنند متنوع نمایند و از سوی دیگر شیوه‌های ارتباطی خودشان را نیز تنوع بخشند. شیوه‌هایی که در ایران می‌توان آنها را بهبود بخشید تا بخش خصوصی با دولت ارتباط برقرار کند.

- تقویت نهادها و انجمن‌های حرفه‌ای و شغلی برای بیان نظرات و منافع و مشکلات هر حرفه
- تسهیل ابزارهای قانونی برای بیان و درخواست مطالبات
- امکان انتقال داده‌ها و اطلاعات موردنظر بخش خصوصی به دولت
- انتشار رسانه‌ای و آزادانه نظرات
- مشارکت در کمیته‌های دولتی
- سخنرانی در جلسات عمومی مقامات دولتی
- ملاقات با مقامات دولتی
- انجام نظرسنجی از شهروندان
- حضور مقامات دولتی در جلسات و کارگروه‌های بخش خصوصی
- شیوه‌هایی که از سوی مقامات دولتی می‌تواند برای برقراری ارتباط با بخش خصوصی استفاده شود نیز متنوع است.
- برگزاری جلسات هدفمند درباره موضوعات مرتبط با فعالیت‌های بخش خصوصی
- گفتگوهای عمومی درباره موضوعات اقتصادی مهم مرتبط با بخش

خصوصی

- انتشار صورت‌جلسات کمیته‌ها یا گروه‌های دولتی درباره موضوعات مرتبط
- انتشار بولتن‌ها و خبرنامه‌های مرتبط با سیاست‌ها و اقدامات دولتی
- پاسخگویی به خبرنگاران
- پاسخگویی و رسیدگی به شکایات
- تعیین ساعات مشخص برای ملاقات با اعضای بخش خصوصی
- تقویت وبسایت‌های اطلاع‌رسانی و ارتباطی با بخش خصوصی
- نظرسنجی‌ها (همان، ۱۶۴-۱۶۳)

در یک کلام دولت باید شنونده خوبی باشد. مشکل مهم میان دولت و بخش خصوصی ارتباطی است که مانع شکل‌گیری اعتمادی میان دو طرف می‌شود.

تأثیرپذیری اعتماد از باورها و نگرش‌ها نیز قابل تحلیل است. نیف و همکاران (۲۰۰۸) چارچوب رجحان‌ها و باورها را بر داده‌های اعتماد خود اعمال کردند و به این نتیجه رسیدند که آمریکایی‌ها نسبت به مردم آلمان، سطح بالاتری از اعتماد را در بازی اعتماد از خود نشان می‌دهند. به علاوه آن‌ها مشاهده کردند که سیاه‌پوستان نسبت به سفیدپوستان سطح بسیار پایین‌تری از اعتماد را نشان می‌دهند. یافته‌های اصلی آن‌ها به‌طور خلاصه چنین است: الف) مردم آمریکا نسبت به آلمانی‌ها ریسک‌گریزی و خیانت‌گریزی (ترس از اینکه مورد خیانت واقع شوند) کمتری دارند. ب) مردم آمریکا به‌طور چشمگیری در اعمال داوطلبانه و نوع‌دوستانه بیشتری مشارکت دارند. پ) مردم آمریکا درباره اینکه می‌توان به افراد اعتماد کرد، بسیار خوش‌بین‌تر هستند. بنابراین اگر ریسک‌پذیری، رجحان‌های اجتماعی و باور به قابل‌اعتماد بودن شریک ناشناخته بر رفتارهای مبتنی بر اعتماد اثرگذار است، لذا تفاوت‌های رجحانی و اعتقادی در میان دو کشور باید بتوانند شکاف میزان اعتماد میان کشورها را توضیح دهند. نیف و همکاران نشان می‌دهند که تفاوت در رجحان‌ها و باورها می‌توانند کل شکاف اعتماد میان آمریکا و آلمان را توضیح دهند. اگر اندازه‌گیری باورها و رجحان‌ها و

اندازه‌گیری‌های اقتصادی - اجتماعی به‌طور هم‌زمان به‌عنوان متغیرهای توضیحی مورد استفاده قرار گیرند، متغیرهای باورها و رجحان‌ها می‌توانند حدود ۹۰ درصد شکاف اعتماد را توضیح دهند، در حالی که متغیرهای اقتصادی - اجتماعی تنها توضیح‌دهنده ۱۰ درصد باقیمانده هستند.

رویکرد نیف و همکاران را می‌توان در توضیح شکاف اعتماد میان سیاه‌پوستان و سفیدپوستان آمریکا نیز به کار برد. مشاهده شد که آمریکایی‌های سیاه‌پوست به‌طور مشخصی خیانت‌گریزی بیشتری نسبت به سفیدپوستان دارند، در حالی که تفاوتی در میزان ریسک‌گریزی وجود ندارد. باین‌حال سیاه‌پوستان درباره رفتارهای افراد خوش‌بینی بسیار کمتری دارند. در مجموع می‌توان گفت که تفاوت‌های قومی در خیانت‌گریزی و باور به اعتماد پذیر بودن افراد، در حدود دوسوم شکاف اعتماد میان سفیدپوستان و سیاه‌پوستان را توضیح می‌دهد. (Fehr, 2009)

علی‌رغم اهمیتی که موضوع نگرش‌ها و باورها در مسئله اعتماد دارند، ولی مسئله اعتماد فراتر از اعتقادات این‌وآن است. اعتماد تنها در بر مبنای باور به اعتماد پذیر بودن افراد دیگر و رجحان‌های ریسک‌پذیری شکل نمی‌گیرد، بلکه رجحان‌های اجتماعی نیز در رفتارهای مبتنی بر اعتماد نقشی کلیدی بازی می‌کنند. همان‌طور که در مطالعه بونه و همکاران (۲۰۰۸) مشاهده می‌شود، به نظر می‌آید خیانت‌گریزی نیز نقش مهمی در رفتارهای مبتنی بر اعتماد دارد. این جنبه از اعتماد یعنی خیانت‌گریزی، باعث می‌شود یک مغایرت با نحوه‌ی نگرش گذشته اقتصاددانان به فرایند تصمیم‌گیری تحت ریسک به وجود بیاید چراکه این دیدگاه بیان‌کننده‌ی یک تمایز بنیادین میان ریسک ناشی از عوامل اجتماعی و ریسک ناشی از تعاملات بین فردی است. به بیان ساده افراد ترجیح می‌دهند وقتی احتمال آن هست که بدشانسی بیاورند، ریسک‌پذیر عمل کنند اما وقتی احتمال آن هست که مورد خیانت قرار بگیرند، ترجیح می‌دهند اعتماد نکنند. بنابراین خیانت‌گریزی یک مانع مهم در بروز رفتار مبتنی بر اعتماد است و لذا باعث می‌شود اهمیت حقوق مالکیت و نهاد‌های ضمانت اجرای قراردادها دوچندان شود. فارغ از اینکه این نهادها قانونی و یا عرفی و غیررسمی باشند.

وجود خیانت گریزی به احتمال زیاد در شکل‌دهی به نهادهای اجتماعی اهمیت زیادی دارد چراکه بعضی از مهم‌ترین ریسک‌ها و خطرهایی که افراد با آن‌ها مواجه می‌شوند، در فعالیت‌های اقتصادی است که در اجتماع نهادینه شده‌اند، مانند ریسک مورد خیانت قرار گرفتن توسط شریک تجاری، و یا ریسک سلب مالکیت توسط سیاستمداران فاسد. بنابراین، وجود خیانت گریزی می‌تواند مانعی مؤثر در راه تجارت و فعالیت‌های اقتصادی باشد؛ لذا طراحی و پیاده‌سازی یک نهاد قانونی کارا و توانمند از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. (همان)

۶- شیوه‌های جایگزین

اگر اعتماد یک نیاز است، آنگاه در صورت فقدان چنین موضوعی، مردم و به‌طور مشخص بخش خصوصی و فعالان اقتصادی چه راه‌حلی را جایگزین فقدان آن می‌کنند. به‌طور کلی، وقتی اعتماد نباشد، جایگزین‌هایی برای آن وجود دارد که خلأ اعتماد را پر کند. اولین جایگزین سازگاری از طریق «مشیت‌گرایی» یعنی بازگشت گفتمان سرنوشت بجای گفتمان عاملیت است. این نوع اعتماد ممکن است تا حدی موجب تسلی خاطر شود، ولی در سطح اجتماعی اثرات مصیبت‌باری چون انفعال‌گرایی، کساد و رکود ایجاد می‌کند.

دومین جایگزین، رشوه و نیز دادن هدایاست. سومین سازوکار رجوع به اقدامات حفاظتی شخصی و استفاده از روش‌های تند و خشن است. چهارمین شیوه اقامه دادخواهی‌های بیش‌ازحد است، که در این صورت در معاملات می‌کوشند حداکثر احتیاطات را رعایت کنند و این هزینه معاملاتی را افزایش می‌دهد. سازوکار پنجم، جداسازی است که به معنی ایجاد مرزهای بسته و نفوذناپذیر اطراف یک گروه در برابر تهدیدات بیرونی است.

سازوکار ششم، پدرسالاری است که مردم در پی رهبری فرهمند و مقتدر می‌روند تا با دست‌ان آهین خود اشخاص و نهادهای فاقد اعتماد را پاک‌سازی کنند. و بالاخره هفتمین واکنش بیرونی شدن اعتماد است که مردم به جوامع خارجی توجه پیدا کرده و حتی خواهان کمک‌های خارجی و حمایت نظامی

و... برای حل مشکلات خود می‌شوند. (زومکا، ۱۳۸۶: ۲۱۰-۲۰۶)

در غیاب فضای مناسب قانونی، فعالان اقتصاد به‌سوی اقتصاد غیررسمی میل می‌کنند. اقتصاد غیررسمی بنا به تعریف دستوتو، شامل فعالیت‌هایی می‌شود که اگرچه برای کشور مشروع و مطلوب‌اند، ولی باید غیرقانونی انجام شوند. مثل دست‌فروش که یک کاسب است و اهداف وی مشروع است ولی او باید از روش‌های غیرقانونی مثل زیر پا گذاشتن مقررات، رعایت نکردن قانون کار، پرداخت نکردن مالیات استفاده کند، زیرا هیچ راه دیگری ندارد. (دستوتو، ۱۳۹۲، ۳۱) ولی اقتصاد غیررسمی ممکن است هزینه زیادی را تحمیل کند، لذا بخشی از فعالان اقتصادی می‌کوشند که میان خودشان مقررات و ضوابطی را وضع کنند و از این طریق اعتماد میان خود را احیا نمایند. هرناندو دستوتو در کتاب راه دیگر که به بررسی اقتصاد غیررسمی می‌پردازد، بر نکته مهمی اشاره می‌کند. وی کارآفرینان بخش غیررسمی را افرادی خواهان زندگی تحت حاکمیت قانون معرفی می‌کند. مهم‌ترین دلیل خود را نیز قوانین خودساخته آنان می‌داند که علی‌رغم اجبار به فعالیت در خارج از نظام قانونی، خودشان وضع کرده‌اند. (دستوتو، ۱۳۹۲، ۲۴) این مسئله فقط مختص کشورهای در حال توسعه یا فاقد کیفیت‌های قانونی نیست، حتی در کشوری مثل ایتالیا هم قابل مشاهده است.

تحلیل اعتماد و همکاری در دو مطالعه موردی ایتالیا و آلمان، بر ادبیات نظری بیان‌شده در پیش‌صحه می‌گذارد. اول آنکه در مورد منطقه صنعتی ایتالیا، می‌توان وجود سطحی از اعتماد غیرعقلانی میان عاملان اقتصادی، در عین فقدان یکپارچگی در فرایند تولید را توسط حضور نهادهای غیررسمی توضیح داد. این قوانین نهادی غیررسمی، به رفتار مبتنی بر اعتماد در روابط شخصی شده میان عاملان اقتصادی بُعدی عقلانی می‌بخشد. کسانی که این رفتار را در پیش‌نگیرند، از فرصت‌های آتی کسب‌وکار کنار گذاشته می‌شوند. این طرد نه‌تنها توسط طرفی که به اعتماد آن‌ها خیانت شده است صورت می‌گیرد، بلکه دیگر کسب‌وکارهای موجود در آن اجتماع که با یکدیگر در ارتباط هستند و تجارب خود را در زمینه روابط غیر قراردادی با هم در میان می‌گذارند نیز عامل غیرقابل‌اعتماد را از چرخه تجارت خارج

می‌کنند. بنابراین نهادها هم به عاملان انگیزه لازم را برای رفتار مبتنی بر اعتماد می‌دهند و هم منجر به پخش اطلاعاتی می‌شوند که به عاملان اجازه می‌دهد بتوانند به یکدیگر بر اساس این اطلاعات اعتماد کنند.

ثانیاً، همان‌طور که پیش‌بینی‌شده بود تغییرات نهادی به تغییر در الگوهای اعتماد و همکاری منجر می‌شود. در مطالعه موردی آلمان که نهادهای غیررسمی گسترده‌ای که در ایتالیا یافت می‌شود در آن وجود ندارد، عموماً شرکت‌ها نمی‌توانند چندان به یکدیگر اعتماد کنند. بنابراین قادر نیستند به‌اندازه مورد ایتالیا با یکدیگر همکاری داشته باشند و قراردادهای فرعی گسترده ببندند. در موارد معدودی که این شرکت‌ها به عقد قراردادهای فرعی روی آورده‌اند، نهادهای رسمی به‌طور چشمگیری دخیل بوده‌اند. برعکس ایتالیا که نهادهای غیررسمی از اشکال قابل انعطاف تبادل دوجانبه هدیه حمایت می‌کنند، شرکت‌های آلمانی اگر بخواهند تعهدی معتبر به‌طرف قراردادشان بدهند، باید این کار را از طریق قراردادهای رسمی غیر منعطف انجام دهند.

فصل دوم

پیشینه مطالعاتی و تجربیات جهانی

۱- بخش خصوصی و ارزیابی کلی فضای عمومی جامعه

مطالعه‌ای که اختصاص به موضوع «چگونگی اعتماد میان بخش خصوصی و دولت» داشته باشد در ایران انجام نشده است ولی پژوهش‌هایی درباره موضوع اعتماد به صورت کلی انجام شده است که با اتکا به برخی نتایج آن می‌توان تصویری کلی از وضعیت اعتمادبخش خصوصی را ترسیم کرد. علاوه بر آن، بخش‌هایی از این مطالعات به روابط بین اعتماد و سایر متغیرهای اجتماعی و اقتصادی اشاره دارند. متأسفانه به دلیل آنکه داده‌های تمام این پژوهش‌ها در اختیار نیست نمی‌توان روابط بین متغیرها را به صورت مستقل استخراج و بررسی کرد. در این مورد به‌ناچار بر اساس یافته‌های گزارش شده، فرضیات موردنظر خود را پی گرفته‌ایم.

الف- مطالعه‌ای که در سال ۱۳۷۹ درباره ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان انجام شد، به موضوع «اعتماد میان فردی» و «اعتماد نهادی» نیز پرداخته است. نکته مهم این است که فایل داده‌های این پژوهش در دسترس است و از آنجا که یکی از متغیرهای آن وضعیت شغلی افراد شاغل است این متغیر شامل مقوله‌های کارفرما، کارکن مستقل، مزد و حقوق‌بگیر خصوصی و مزد و حقوق‌بگیر عمومی، و کارکن فامیلی است، که مقوله کارفرما را می‌توانیم تا حدود زیادی معادل افراد بخش خصوصی بدانیم، و از آنجا که تعداد نمونه این پژوهش به نسبت قابل توجه، یعنی ۱۶۸۲۴ نفر کل نمونه بود، از این تعداد ۵۵۲۲ نفر شاغل بودند و از این تعداد شاغل نیز ۹۲۰ نفر کارفرما محسوب می‌شدند لذا مقایسه نظرات این گروه با سایرین به‌عنوان تفاوت نظر بخش خصوصی با سایر مردم از اعتبار لازم برخوردار است. برای پیدا کردن درک دقیق از وضعیت نگرش و اعتماد کارفرمایان به مسائل گوناگون؛ پاسخگویان به سه مقوله کلی تقسیم شدند، غیر شاغلان، کارفرمایان و شاغلان غیر کارفرما و نتایج مربوط به متغیرهای اعتماد برای این سه گروه با استفاده از فایل داده‌های موجود از آن پیمایش مقایسه شد، که کارفرمایان معادل بخش خصوصی در نظر گرفته شده‌اند. پاسخ‌های داده شده به برخی از پرسش‌ها در یک طیف ۷ قسمتی به شرح زیر است:

اصلاً	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	کاملاً
(۰)	(۱)	(۲)	(۳)	(۴)	(۵)	(۶)

به ازای هر مقدار طیف از اصلاً تا کاملاً عدد صفر تا ۶ لحاظ شده و متوسط پاسخ‌های داده‌شده برای سه گروه مذکور و نیز مقدار ضریب آزمون F و سطح معناداری آن نیز در جدول نوشته‌شده است. پرسش‌ها نیز در عنوان جدول آمده است. میانگین پاسخ‌ها اگر برابر ۳ شود به معنای متوسط است و کمتر یا بیشتر آن نیز به همان نسبت به معنای کمتر بودن یا بیشتر بودن از میانگین پاسخ کارفرمایان به فضای اخلاقی جامعه منفی است، به نهادهای رسمی و دولتی اعتمادی ندارند، فضای جامعه را برای فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی مناسب نمی‌دانند. و هنجارهایی مثل توزیع فرصت‌ها بر اساس شایسته‌سالاری و قانون‌گرایی را هنجارهایی رایج نمی‌دانند. از جایگاه و وضعیت ایران ناراضی‌اند و مردم ایران را مردمانی سخت‌کوش نمی‌دانند. از این‌رو، احساس تعلقشان به فضای عمومی کمتر است و خانواده و کار را در اولویت می‌دانند.

به نظر شما هر کدام از خصوصیتی که نام می‌برم، تا چه اندازه میان مردم رواج دارد؟

موضوع پاسخ	غیر شاغلین	کارفرمایان	سایر شاغلین	F	sig
تلاش و جدیت	۳/۰۷	۲/۹۶	۳/۰۹	۴/۳	۰/۰۱۳
گذشت	۲/۴۹	۲/۳۲	۲/۳۷	۱۹/۳	۰/۰۰۰
امانت‌داری	۲/۶۷	۲/۴۸	۲/۵۴	۲۲/۸	۰/۰۰۰
انصاف	۲/۲۰	۲/۰۳	۲/۱۴	۱۶/۱	۰/۰۰۰
راستگویی	۲/۳۴	۲/۱۶	۲/۲۸	۱۷/۹	۰/۰۰۰
پایبندی به قول و قرار	۲/۵۸	۲/۳۱	۲/۵۱	۳۵/۲	۰/۰۰۰
خیرخواهی و کمک به دیگران	۲/۸۶	۲/۷۴	۲/۷۹	۷/۴	۰/۰۰۱

اگر اجازه دهید، میل دارم نظر شما را درباره اهمیت موضوعاتی مثل کار، مذهب، خانواده و سیاست را یک‌به‌یک بپرسم. هرکدام برای شما چقدر اهمیت دارد؟

موضوع پاسخ	غیر شاغلین	کارفرمایان	سایر شاغلین	F	sig
کار	۴/۸۸	۵/۰۸	۵/۱۷	۷۰/۷	۰/۰۰۰
خانواده	۵/۲۹	۵/۳۵	۵/۳۶	۱۱/۲	۰/۰۰۰
مذهب	۵/۰۴	۴/۸۲	۵/۰۶	۱۷/۸	۰/۰۰۰
سیاست	۳/۰۲	۲/۹۶	۳/۰۳	۰/۷	۰/۵۱۹

شما (...) خود را چقدر قابل اعتماد می‌دانید؟

موضوع پاسخ	غیر شاغلین	کارفرمایان	سایر شاغلین	F	sig
اعضای خانواده	۴/۸۷	۵/۰۶	۵/۰۳	۵۷/۴	۰/۰۰۰
اقوام و خویشان	۳/۴۵	۳/۴۱	۳/۴۸	۵/۵	۰/۰۰۷
دوستان	۳/۳۱	۳/۲۴	۳/۳۲	۱/۱	۰/۳۲۹

این اطلاعات مهم‌ترین داده‌هایی است که می‌توان مقایسه‌ای میان برداشت‌های کارفرمایان با سایرین و به‌طور مشخص سایر شاغلین و غیر شاغلین داشت، اگرچه این مطالعه در سال ۱۳۷۹ انجام شده است، ولی گمان نمی‌رود منطق تفاوت‌ها تغییر چندانی کرده باشد.

جدول فوق گویای آن است که:

- به‌طور کلی کارفرمایان بیش از سایر شاغلین و آنان نیز بیش از غیر شاغلین، ارزیابی منفی‌تری از وجود و رواج ویژگی‌های مثبت در میان مردم‌دارند. بیشترین تفاوت هم مربوط به وجود پایبندی به قول و قرار است که تفاوت چشمگیرتر است.
- برای شاغلین اعم از کارفرمایان و دیگر شاغلین، اهمیت خانواده و کار بیشتر از غیر شاغلین است. ولی هنگامی که به مذهب می‌رسد، اهمیت

آن برای کارفرمایان کمتر از سایرین است. ولی در موضوع سیاست نظرات هر سه گروه تقریباً مشابه است و تفاوت معناداری ندارد.

اعتماد کارفرمایان به خانواده‌هایشان بیش از سایرین است، درحالی‌که در موضوع اقوام و خویشاوندان و نیز دوستان نه‌تنها اعتمادشان بیشتر نیست بلکه اندکی نیز کمتر است، هرچند سطح معناداری این تفاوت زیاد نیست. نکته مهم اینکه کارفرمایان با اعتماد کمتر به جامعه به درون خانواده خود خزیده و نسبت به آنان اعتماد بیشتری ابراز داشته‌اند و از این طریق در برابر بی‌اعتمادی به جامعه واکنش نشان داده‌اند.

حالا می‌خواهیم چند سوال درباره اعتماد شما به مباحیان برخی مشاغل مطرح کنیم. شما به هر کدام از گروه‌ها و اصنافی که نام می‌برم به طور کلی تا چه اندازه اعتماد دارید؟

موضوع پاسخ	غیر شاغلین	کارفرمایان	سایر شاغلین	F	Sig
پلیس راهنمایی	۳/۶۰	۳/۰۹	۳/۳۲	۱۱۰/۰	۰/۰۰۰
پزشکان	۳/۸۱	۳/۵۵	۳/۶۵	۴۰/۸	۰/۰۰۰
قضات	۳/۲۴	۲/۸۴	۳/۱۱	۳۳/۳	۰/۰۰۰
اساتید دانشگاه	۴/۰۵	۴/۰۵	۴/۱۵	۴/۰	۰/۰۱۹
کسبه	۲/۴۹	۲/۸۳	۲/۶۲	۴۳/۴	۰/۰۰۰
نیروی انتظامی	۳/۴۳	۲/۹۷	۳/۲۰	۶۰/۷	۰/۰۰۰
ورزشکاران	۳/۸۰	۳/۹۶	۳/۸۸	۱۴/۴	۰/۰۰۰
روحانیت	۳/۱۲	۲/۹۵	۳/۱۲	۴/۴	۰/۰۱۲
هنرمندان	۳/۴۶	۳/۷۴	۳/۵۸	۲۸/۸	۰/۰۰۰
تجار و بازرگانان	۲/۱۲	۲/۴۷	۲/۱۳	۳۱/۷	۰/۰۰۰
ارتشی‌ها	۳/۵۵	۳/۵۶	۳/۶۰	۲/۶	۰/۰۷۷
روزنامه‌نگاران	۲/۹۲	۳/۱۳	۳/۰۵	۲۲/۸	۰/۰۰۰
کارگران	۳/۴۴	۳/۳۸	۳/۶۰	۳۰/۰	۰/۰۰۰

به نظر شما ...

پرریش پاسخ	غیر شاغلین	کارفرمایان	سایر شاغلین	F	Sig
در حال حاضر احزاب و گروه‌های قانونی تا چه حد می‌تواند آزادانه فعالیت کنند؟	۲/۸۸	۲/۶۱	۲/۸۷	۱۶/۱	۰/۰۰۰
مردم تا چه اندازه می‌توانند بدون نگرانی در کار و فعالیت اقتصادی سرمایه‌گذاری کنند؟	۲/۷۰	۲/۴۲	۲/۶۴	۱۸/۷	۰/۰۰۰
در شرایط حاضر آبرو و حیثیت افراد تا چه اندازه محترم شمرده می‌شود؟	۳/۳۷	۳/۰۳	۳/۳۰	۲۶/۰	۰/۰۰۰

موافقت یا مخالفت خود را در هر مورد بگویید [در یک طیف ۵ قسمتی، کاملاً مخالف (۰)، مخالف (۱)، مردد (۲)، موافق (۳)، کاملاً موافق (۴)]

موضوع پاسخ	غیر شاغلین	کارفرمایان	سایر شاغلین	F	Sig
اگر حتی از کسی ضایع شود از طریق قانونی می‌تواند به حق خود برسد.	۲/۰۹	۱/۹۲	۲/۰۵	۱۱/۲	۰/۰۰۰
در استخدام کارکنان ادارات به تجربه و تخصص اهمیتی داده نمی‌شود.	۲/۲۵	۲/۴۷	۲/۳۹	۳۶/۶	۰/۰۰۰
در جامعه ما قانون در مورد مسئولین و مردم یکسان اجرا می‌شود.	۱/۵۴	۱/۳۰	۱/۵۰	۱۹/۱	۰/۰۰۰
افراد عادی هرچقدر هم که تخصص و تجربه داشته باشند به مقامات بالا نمی‌رسند.	۲/۲۲	۲/۳۹	۲/۳۱	۱۷/۲	۰/۰۰۰
در اوضاع فعلی حکومت به همه مردم به یک چشم نگاه می‌کند.	۱/۶۳	۱/۴۸	۱/۶۴	۷/۳	۰/۰۰۱

پرسش پاسخ	غیر شاغلین	کارفرمایان	سایر شاغلین	F	Sig
اگر به پیشرفته‌ترین کشور دنیا از نظر اقتصادی نمره ۲۰ بدهیم به نظر شما به ایران چه نمره‌ای باید داد؟	۱۰/۳	۸/۲	۹/۱	۱۰۲/۳	۰/۰۰۰
اگر به سخت‌کوش‌ترین مردم دنیا نمره ۲۰ بدهیم به مردم ایران چه نمره‌ای باید داد؟	۱۳/۲	۱۱/۹	۱۲/۷	۲۸/۵	۰/۰۰۰

- اعتماد کارفرمایان به نحو بسیار روشنی به نهادهای رسمی و دولتی یا مرتبط با حکومت مثل پلیس راهنمایی، قضات، نیروی انتظامی، روحانیت، کمتر از دو گروه دیگر است. هرچند در این موارد؛ سایر شاغلین در مقایسه با غیر شاغلین نیز اعتماد کمتری از خود نشان داده‌اند.
 - در قابل اعتماد کارفرمایان به مشاغل غیر مرتبط با دولت از قبیل، ورزشکاران، کسبه، هنرمندان، تجار و بازرگانان و روزنامه‌نگاران بیش از دو گروه دیگر است. و این تفاوت در اعتماد به این دو گروه دولتی و غیردولتی از اهمیت زیادی برخوردار است.
 - نگرش و ارزیابی کارفرمایان از وجود آزادی برای فعالیت قانونی گروه‌ها و احزاب، یا فعالیت اقتصادی و سرمایه‌گذاری یا احترام به آبرو و حیثیت افراد، به نحو روشنی منفی‌تر از سایر شاغلین و نیز غیر شاغلین است. این تفاوت بارز در خصوص امکان استیفای تضییع حق از طریق قانون، اهمیت دادن به تخصص در استخدام کارکنان دولت، برابری در برخورد با مردم، ارتقای مقام بر اساس تخصص و تجربه نیز صادق است و نگاه کارفرمایان نسبت به دو گروه دیگر کاملاً منفی‌تر است.
 - ارزیابی کارفرمایان از مقایسه وضع اقتصادی ایران با جوامع پیشرفته و نمره‌ای که به آن می‌دهند و نیز از سخت‌کوشی مردم ایران در مقایسه با مردم سایر ملل، نیز منفی‌تر است و تا حدود ۲ نمره کمتر از دیگران نمرده داده‌اند.
- در ادامه در جداول زیر مقایسه فقط میان شاغلین انجام شده است و به دو گروه کارفرما و غیر کارفرما تقسیم شده‌اند. از جدول می‌توان دید که کارفرمایان در

مقایسه با سایرین نه تنها در نگرش‌ها بلکه در رفتارها هم کارفرمایان به طرز معنادارتری در مقایسه با غیر کارفرمایان تفاوت دارند و حاضرند در صورت رییس یک اداره بودن، بیشتر کار بستگان خود را خارج از نوبت یا غیرقانونی انجام دهند. یا دوست خود را که تخلف رانندگی کرده کمتر جریمه کنند یا کمتر حاضرند که در صورت جنگ به جبهه بروند یا بیش از دیگران خواهان تغییر وضع موجود هستند و اعتماد کمتری به رسانه‌های رسمی دارند یا نگرانی بیشتری درباره امنیت سرمایه‌گذاری دارند. همه این‌ها نشان می‌دهد که فاصله و بی‌اعتمادی بخش خصوصی که در اینجا معادل کارفرمایان گرفته شده است با دولت بیش از دیگران است.

تفاوت معنادار نگرش کارفرمایان با سایر شاغلین

وضعیت شغلی	کارفرما	غیرکارفرما	سطح معناداری
فرض کنید رییس یک اداره هستید و یکی از بستگان نزدیک شما برای کار اداری به شما مراجعه می‌کند، تا چه اندازه حاضرید کار او را خارج از نوبت انجام دهید؟ (رقم بیشتر به منزله آمادگی بیشتر برای انجام کار خارج از نوبت است)	۲/۶۵	۲/۴۸	۰/۰۱۵
اگر افسر راهنمایی رانندگی باشید و دوست نزدیک شما از چراغ قرمز عبور کند، تا چه اندازه احتمال دارد او را جریمه کنید؟ (رقم بیشتر به منزله آمادگی بیشتر برای انجام کار مطابق قانون و جریمه کردن است)	۳/۳۵	۳/۶۰	۰/۰۰۱
فکر می‌کنید اکثر مردم با این گفته بیشتر موافقت یا مخالف که «کارمندان، کار ارباب‌رجوع را سریع و با دقت انجام می‌دهند.» (رقم بیشتر به منزله موافقت بیشتر با گزاره است)	۱/۴۵	۱/۵۵	۰/۰۲۷
اگر خود شما کارمند باشید، فکر می‌کنید تا چه اندازه حاضرید کار ارباب‌رجوع را سریع و دقیق انجام دهید؟ (رقم بیشتر به منزله آمادگی بیشتر برای انجام کار مطابق قانون و راه انداختن کار مردم است)	۴/۱۴	۴/۳۹	۰/۰۰۰

تفاوت معنادار نگرش کارفرمایان با سایر شاغلین		
وضعیت شغلی	کارفرما	غیرکارفرما
در بین مردم سه نظر در مورد اوضاع فعلی کشور وجود دارد، بعضی معتقدند همین وضع فعلی خوب است و باید از آن دفاع کرد بعضی معتقدند وضع موجود را باید با انجام اصلاحات بهتر نمود و بعضی هم معتقدند که وضع فعلی کشور قابل اصلاح نیست و همه چیز باید از اساس تغییر کند. به نظر شما اکثر مردم به کدام يك تمایل بیشتری دارند؟» (رقم بیشتر به منزله موافقت بیشتر با تغییر است)	۲/۲۳	۲/۱۷
به نظر شما هر يك از رسانه‌های زیر تا چه اندازه در اخبار خود، واقعیات را می‌گویند؟ رادیو و تلویزیون (رقم بیشتر به منزله بیان بیشتر واقعیت است)	۲/۹۳	۳/۰۸
در شرایط فعلی، مردم تا چه اندازه می‌توانند بدون نگرانی، در کار و فعالیت اقتصادی سرمایه‌گذاری کنند؟ (رقم بیشتر به منزله ارزیابی مثبت‌تر از گزاره است)	۲/۶۲	۲/۸۲
بعضی معتقدند حکومت برای رأی و نظر مردم اهمیت زیادی قائل است شما با این نظر بیشتر موافقید یا مخالف؟ (رقم بیشتر به منزله موافقت بیشتر با گزاره است)	۲/۱۷	۲/۳۴

منبع: (رضایی، ۱۳۷۹)

ب- مطالعه مهم دیگری از سوی ایسپا و در سال ۱۳۸۴ انجام شد، به سنجش فرهنگ سیاسی مردم ایران پرداخت که تعداد نمونه آن ۴۸۷۹ نفر بود. در این مطالعه اعتماد نهادی و اعتماد اجتماعی هر دو اندازه‌گیری شد پاسخگویان همه مردم هستند و نتایج به تفکیک کارفرما و سایرین در دسترس نیست. در اعتماد عمومی پرسیده شد که:

«بیشتر افراد جامعه ما قابل اعتماد هستند» شما بیشتر با این نظر موافقید یا مخالف؟

نظر	درصد
کاملاً مخالف	۱۷/۱
مخالف	۴۴/۹
مردد	۱۳/۲
موافق	۱۸/۷
کاملاً موافق	۱/۷
نمی‌دانم/ بی‌پاسخ	۴/۴

نتایج نشان می‌دهد که در سال ۱۳۸۴ فقط حدود ۲۰ درصد مردم، بیشتر افراد جامعه را قابل اعتماد می‌دانند و این رقم به نسبت پایین است. تحلیل روابط نشان داد که مردان به طرز معناداری نسبت به زنان، اعتماد بیشتری نسبت به مردم دارند. افراد با گروه‌های سنی جوان به طرز معناداری بی‌اعتمادتر هستند. با افزایش سطح تحصیلات از میزان اعتماد عمومی کاسته می‌شود. افراد شاغل و متأهل نیز اعتماد عمومی بیشتری نسبت به مجردها و غیرشاغلان داشته‌اند. در این مطالعه شاخص اعتماد اجتماعی از طریق ترکیب چند متغیر سنجیده شده است که براساس آن در یک طیف ۵ قسمتی به شرح زیر است.

شاخص اعتماد اجتماعی

مقدار	درصد
خیلی کم	۲۷/۳
کم	۴۸/۱
متوسط	۱۶/۳
زیاد	۷/۵
خیلی زیاد	۰/۸

این شاخص براساس جنسیت تفاوت زیادی ندارد. ولی براساس سن متفاوت است و با افزایش سن، مقدار آن زیاد می‌شود. با افزایش سطح تحصیلات کمتر می‌شود، هر چند در مقاطع بالاتر از کارشناسی روند اعتماد معکوس شده و بهبود می‌یابد. و این نکته بسیار مهمی است. متأهلان نیز اعتماد اجتماعی بالاتری نسبت به مجردان دارند که به احتمال زیاد ناشی از تفاوت سنی آنان است. اعتماد اجتماعی شاغلان نیز تفاوت زیادی با غیرشاغلان ندارد. در این مطالعه اعتماد به اقشار اجتماعی نیز سنجیده شده است. نتایج برحسب یک طیف ۷ قسمتی (۱ تا ۷) که ۷ معرف حداکثر اعتماد و ۱ نشان‌دهنده فقدان کامل اعتماد است سنجیده شده است. به ترتیب میزان میانگین اعتماد به شرح زیر بوده است. (ایسپا، ۱۳۸۵، صص ۲۵۵-۲۵۱)

میزان اعتماد به اقشار اجتماعی	
موضوع	شاخص ۱ تا ۷
معلمان	۴/۸۷
اساتید دانشگاه	۴/۶۹
کارگران	۴/۵۰
پزشکان	۴/۳۸
ورزشکاران	۴/۲۷
هنرمندان	۴/۱۴
قضات	۳/۹۷
روحانیون	۳/۹۲
روزنامه‌نگاران	۳/۸۶
کارکنان نیروی انتظامی	۳/۸۴
نمایندگان مجلس	۳/۷۹
متولیان سیاسی کشور	۳/۶۸
کسبه	۳/۱۹
تجار و بازرگانان	۳/۰۰
بنگاهداران	۲/۴۵

همان: ۲۷۴. منبع: ایسپا، ۱۳۸۵.

پ- مطالعه مشابه دیگری را موسسه ایسپا در سال ۱۳۹۳ در تهران انجام داده، و نتایج آن را با مطالعه سال ۱۳۸۴ مقایسه کرده و طی آن برخی شاخص‌ها از جمله اعتماد نهادی را میان مردم تهران اندازه گرفته است، نشان می‌دهد که این شاخص نه تنها وضعیت مطلوبی ندارد بلکه در گذر ایام ۹ ساله بدتر هم شده است.

جدول ۱- مقایسه اعتماد نهادی در سال ۱۳۸۴ و ۱۳۹۳ نزد مردم تهران

پرسش پاسخ	سال	زیاد	متوسط	کم
در دادگستری‌ها و دادگاه‌ها چقدر حقوق مردم رعایت می‌شود؟	۱۳۸۴	۱۱/۶	۳۰/۱	۵۸/۳
	۱۳۹۳	۱۳/۱	۲۰/۲	۶۶/۶
در مراکز نیروی انتظامی چقدر حقوق مردم رعایت می‌شود؟	۱۳۸۴	۲۰/۲	۳۱/۴	۴۸/۴
	۱۳۹۳	۱۸/۱	۲۳/۸	۵۸/۱
در تصمیمات مجلس شورای اسلامی چقدر منافع مردم در نظر گرفته می‌شود؟	۱۳۸۴	۲۲/۴	۳۳/۶	۴۴/۰
	۱۳۹۳	۱۴/۷	۲۴/۷	۶۰/۶
صدا و سیما چقدر اطلاعات و اخبار درست در اختیار مردم قرار می‌دهد؟	۱۳۸۴	۳۱/۰	۳۷/۱	۳۲/۰
	۱۳۹۳	۲۱/۹	۲۳/۸	۵۴/۳
دولت تا چه اندازه در تصمیم‌گیری‌های خود به منافع همه ملت ایران توجه دارد؟	۱۳۸۴	۱۸/۱	۳۶/۷	۴۵/۲
	۱۳۹۳	۳۶/۷	۲۹/۱	۵۴/۹

نکته مهم اینکه در هر دو مقطع کمترین اعتماد به دادگاه‌ها و دادگستری بوده است. ولی در این میان سقوط اعتماد به صداوسیما در فاصله ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۳، بسیار چشمگیر است. و در مجموع نیز اعتماد به همه نهادها کاهش یافته است.

جالب اینکه جزییات پژوهش نشان می‌دهد که بیشترین کاهش از طرف نسل جوان زیر ۳۰ سال است و با بالا رفتن سن، تغییر چندانی در میزان اعتماد دیده نمی‌شود. همچنان که این کاهش در افراد با تحصیلات عالی معنادارتر و مشهودتر است. در سطح مناطق تهران و در سال ۱۳۹۳ کمترین

میزان اعتماد، مربوط به پاسخگویان مناطق ۱، ۲ و ۳ بوده است مناطقی که کارفرمایان بیشتری به نسبت سایر مناطق (ر.ک. نتایج سرشماری سال ۱۳۸۵ در مناطق ۲۲گانه شهر تهران) در آن ساکن هستند، درحالی که در سال ۱۳۸۴، مناطق شرق تهران اعتماد کمتری از خود نشان داده بودند. کمترین شاخص اعتماد نهادی میان مناطق ۱، ۲ و ۳ دیده می شود و منطقی است که آنان را بیشتر معرف بخش خصوصی بدانیم.

با کاهش اعتماد، شاخص امید به آینده نیز کمتر شده و از رقم ۳۵/۵ از ۱۰۰ در سال ۱۳۸۴ به رقم ۲۹/۵ در سال ۱۳۹۳ رسیده است. با افزایش تحصیلات شاخص امید به آینده کشور نیز کاهش می یابد.

ت- مطالعه مهم و معتبر دیگر درباره سرمایه اجتماعی و به تبع آن اعتماد اجتماعی از سوی محمد عبداللهی و سوسن باستانی با عنوان بررسی وضعیت سرمایه اجتماعی در شهر تهران در سال ۱۳۸۹ انجام شد که بخشی از پژوهش به اعتماد فردی و نهادی و عوامل مرتبط با آن ها اشاره دارد. نتایج این پژوهش نشان می دهد که در عامل «اعتماد بین گروهی به افراد» بالاترین میانگین به اعتماد به همسایگان (۳/۸۴) و پایین ترین آن به اعتماد به افراد غیر ایرانی (۲/۴۷) اختصاص دارد. با توجه به فاصله صفر تا ۱۰ تعریف شده برای تمامی داده های این مطالعه، ارقام مربوطه بسیار پایین محسوب می شوند که نشانگر ضعف این نوع از اعتماد است که وجودش ویژگی جوامع جدید و لازمه تعاملات اجتماعی است. صرف نظر از اعتماد به اعضای خانواده، در عامل اعتماد درون گروهی هم مقادیر میانگین نسبتاً پایین است. درحالی که سطح اعتماد به اعضای خانواده ۸/۱۲ (در فاصله صفر تا ده) است، این رقم برای همکاران تنها ۴/۳۷ است. درواقع می توان گفت صرفاً اعتماد به اعضای خانواده در جامعه آماری بالاست و در مورد سایر افراد گروه ها مراتب مختلفی از فقدان یا ضعف اعتماد بارز است.

داده های مربوط به اعتماد بین گروهی به افراد چنین نشان می دهد که بر روی هم حدود ۶۱ درصد پاسخگویان در سطح پایین، حدود ۳۱ درصد در سطح متوسط و تنها حدود ۸ درصد پاسخگویان در سطح بالای اعتماد قرار می گیرند. درحالی که در مورد اعتماد درون گروهی به افراد ۱۳/۲ درصد در

سطح پایین، ۳۵/۸ درصد در سطح متوسط و ۵۰/۹ درصد در سطح بالای اعتماد جای می‌گیرند، بنابراین اعتماد بین گروهی پایین است در حالی که اعتماد درون گروهی بالاست. هر دو یافته بر وجود بی‌اعتمادی در جامعه دلالت دارند زیرا افراد به دلیل بی‌اعتمادی در شبکه روابط با دیگران غریبه به شبکه‌ای از روابط درونی و بسته پناه می‌برند. (ص ۲۴۳ به بعد)

اعتماد به سازمان‌ها و نهادها یا اعتماد تعمیم‌یافته و انتزاعی یکی از متغیرها و مؤلفه‌های بسیار بااهمیت در تشکیل سرمایه اجتماعی سازمانی است. این متغیر که در مورد سازمان‌های مختلف و در چهار محور سازمان‌های دولتی، خصوصی، مدنی و شهرداری تهران سنجیده شده، مورد تحلیل عاملی قرار گرفته است.

داده‌های موجود میانگین اعتماد به سازمان‌های مختلف دولتی را حول و حوش رقم ۴ در مقیاس ۰ تا ۱۰ نشان می‌دهد که رقمی پایین‌تر از حد متوسط ۵ و پایین‌تر از سطح متوسط است. (قوه مجریه ۴/۲۱، قوه قضاییه ۴/۰۱ و قوه مقننه ۳/۹۸)

«اعتماد به سازمان‌های دولتی»

میانگین	مراتب					تعداد پاسخگویان	گویه‌ها	ردیف
	کاملاً	زیاد	تاحدودی	کم	اصلاً			
۴/۲۱	۷/۴	۱۸/۲	۲۹/۹	۲۴/۷	۱۹/۹	۴۰۹۹	قوه مجریه	۱
۴/۰۱	۶/۲	۱۷/۰	۲۸/۹	۲۶/۸	۲۱/۱	۴۰۹۰	قوه قضاییه	۲
۳/۹۸	۶/۰	۱۶/۱	۳۰/۶	۲۵/۹	۲۱/۵	۴۰۲۴	قوه مقننه	۳

«اعتماد به سازمان‌های خصوصی»

میانگین	مراتب					تعداد پاسخگویان	گویه‌ها
	کاملاً	زیاد	تاحدودی	کم	اصلاً		
۴/۷۷	۵/۷	۲۲/۲	۳۸/۶	۲۴/۶	۸/۹	۴۱۳۹	نهادها و سازمان‌های خصوصی

همچنین سهم نسبی گروهی که «اصلاً» اعتمادی به این دستگاه‌های دولتی ندارند بین ۱۹/۹ تا ۲۱/۵ (قوه مجریه و قوه مقننه) تغییر می‌کند، در مقابل، سهم افراد با اعتماد «کامل» برای قوه مقننه ۶/۰ و برای قوه مجریه ۷/۴ درصد است. اعتماد به نهادها و سازمان‌های خصوصی اگرچه اندکی بالاتر، ولی کمتر از حد متوسط ۵ است (۴/۷۷). باین حال سهم گروه فاقد اعتماد تنها ۸/۹ درصد است. میانگین اعتماد به سازمان‌های مدنی نیز از وضعیتی مشابه برخوردار است و بین ۳/۰۷ (احزاب و گروه‌های سیاسی) تا ۴/۸۵ (مؤسسات خیریه، شوراهای محله و شهر و...) نوسان می‌کند. به‌صورت خاص، سهم افراد فاقد اعتماد به احزاب و گروه‌های سیاسی بسیار بالا و ۳۲/۱ درصد است. در مورد واحدهای خدماتی شهرداری تهران بیشترین میانگین مربوط به واحدهای فعال در عرصه حمل‌ونقل عمومی (۵/۰۱) و کمترین میانگین مربوط به واحدهای ایجاد اشتغال و کارآفرینی (۳/۵۹) است. در بخش اجتماعی شهرداری نیز دو گویه فرهنگسراها و خانه‌های فرهنگ و خانه‌های بهداشت و سلامت شهری به ترتیب میانگینی برابر ۵/۳۲ و ۴/۹۹ دارند. در مجموع میانگین اعتماد به سازمان‌ها تنها در مورد دو واحد شهرداری تهران (یعنی واحدهای حمل‌ونقل عمومی و مجتمع‌ها، فرهنگسراها و خانه‌های فرهنگ) از مرز ۵ بالاتر است و می‌توان گفت شهروندان پاسخگو در این مطالعه، اعتماد اندکی به آن‌ها ابراز داشته‌اند. در مورد سایر سازمان‌های مورد پرسش نیز، داده‌ها از شرایط خاص بی‌اعتمادی به‌جای اعتماد حکایت دارند. (ص ۳۸۶ به بعد)

مسئله بی‌اعتمادی و اعتماد به سازمان‌ها و نهادها از منظر عضویت افراد نیز مورد بررسی واقع شده است. داده‌ها نشان می‌دهند که میانگین اعتماد پاسخگویان عضو سازمان‌ها بالاتر از غیر اعضاست و در بالاترین حد اعتماد به مؤسسات خیریه، شوراهای محله، شهر و... است و به آن معناست که مشارکت و اعتماد با هم رابطه دارند و بهبود یکی می‌تواند به بهبود دیگری منجر شود.

نتایج پژوهش، میزان اعتماد به سازمان‌های دولتی را ۴/۰۷، سازمان‌های خصوصی را ۴/۷۷، اعتماد به سازمان‌های مدنی را ۴/۲۷، اعتماد به بخش

خدماتی شهرداری تهران را ۴/۳۲ و اعتماد به بخش اجتماعی آن را ۵/۱۶ نشان می‌دهد. هم‌چنین میانگین اعتماد به شهرداری تهران - که از ترکیب داده‌های دو بخش خدماتی و اجتماعی به دست آمده است - برابر ۴/۵۶ است. محلات تهران به ۱۰ طبقه اقتصادی و اجتماعی تقسیم؛ و نتایج این مطالعه بر اساس این طبقات ده‌گانه تحلیل شده‌اند نتایج نشان می‌دهد؛ در حالی که میانگین اعتماد افراد ساکن در پایین‌ترین طبقه شهر تهران به سازمان‌های دولتی برابر ۴/۸۱ است این رقم برای بالاترین طبقه برابر ۳/۱۴ است که این تفاوت بسیار زیادی است. در واقع از آنجاکه بخش خصوصی بیشتر در طبقات بالای شهر ساکن هستند این تفاوت را می‌توان به نگاه این بخش تسری داد. این تفاوت در میزان اعتماد به سازمان‌های خصوصی خیلی کمتر می‌شود، ۵/۰۵ پایین‌ترین طبقه در برابر ۴/۷۰ بالاترین طبقه. این تفاوت در اعتماد به سازمان‌های مدنی و شهرداری به کلی از میان می‌رود و ناچیز می‌شود. بنابراین مسئله اصلی در تأمین اعتماد بخش خصوصی، سازمان‌های دولتی است که نسبت به آن بی‌اعتمادی بیشتری دارند.

هم‌چنین این مطالعه نشان می‌دهد که اعتماد به سازمان‌های دولتی میان بی‌سوادان ۵/۱۹ است در حالی که این رقم برای افراد دارای مدرک کارشناسی و بالاتر ۳/۵۰ است و این تفاوت بسیار زیادی است که نشان‌دهنده ناتوانی نظام اداری و دولتی در جلب اعتماد اقشار تحصیل کرده‌تر است. این تفاوت در میزان اعتماد به نهادهای خصوصی نصف می‌شود و به نهادهای مدنی هم مجدداً کمتر می‌شود و نزدیک به هم می‌شود. (عبداللهی، باستانی ۱۳۹۱)

ث- یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر اعتماد سازوکار نظارتی بر نهادهای عملکرد دستگاه‌های دولتی است. همان‌گونه که در بخش پرسش‌های پژوهش آمده است شکل‌گیری اعتماد به دولت تحت تأثیر برداشت ما از کار آیی نهادهای نظارتی رسمی و غیررسمی است، در این زمینه سید محمود حسینی در سال ۱۳۸۶ پژوهشی انجام داد تا الگوی کنترل استراتژیک در سطح ملی را پیشنهاد کند. نتایج این مطالعه برآمده از پرسشنامه‌ای بود که ۴۰ نفر از مدیران راهبردی کشور به آن پاسخ داده بودند. در خصوص نظارت‌های

برون‌سازمانی نتایج این پژوهش نشان داد که از دید آنان، در شرایط موجود، بیشترین نقش نظارتی از سوی سازمان حسابرسی و در مرحله بعد از سوی ذی‌حسابان وزارت اقتصاد و دارایی و سازمان مدیریت، اعمال می‌شود. نقش نظارتی رییس‌جمهور، قوه مقننه و قضاییه و مجمع تشخیص مصلحت در مراتب بعدی قرار دارد. در حالی که این گروه معتقدند زمانی وضعیت نظارت مطلوب‌تر خواهد شد که بیشترین نظارت از سوی نهادهای عالی مثل رییس‌جمهور، قوه قضاییه و سازمان مدیریت اعمال شود. در میان نهادهای عالی، نقش و تأثیر نظارتی کمتری برای مجمع تشخیص قائل بوده‌اند. به‌طور کلی در وضعیت مطلوب کمترین نقش نظارتی را برای ذی‌حسابان دانسته‌اند. به‌عبارت‌دیگر، آنان معتقدند که نهادهایی که باید نقش نظارتی بیشتری داشته باشند، کمتر به ایفای این نقش می‌پردازند. اما در وضع مطلوب پاسخ‌ها فرق می‌کند، و پاسخگویان برای نهادهای عالی‌تر مثل رییس‌جمهور و قوه قضاییه و سازمان مدیریت نظارت مؤثرتری را مطلوب دانسته‌اند یعنی خواسته‌اند تا نقش نظارتی بیشتری عهده‌دار شوند. و کمترین تأثیر را در وضع مطلوب برای مجمع تشخیص معرفی کرده‌اند که در حال حاضر هم کمترین اثربخشی نظارت را نیز متوجه این نهاد نموده‌اند. در مرحله بعد کمترین مطلوبیت نظارت را متوجه ذی‌حسابان وزارت اقتصادی نموده‌اند که در وضع موجود امتیاز بیشتری هم داشته است. نکته مهم در تفاضل پاسخ‌های داده‌شده نشان می‌دهد که بیشترین فاصله بین وضعیت موجود و وضعیت مطلوب به قوه مقننه و قضایی تعلق دارد. یعنی این دو قوه که باید نقش نظارتی بیشتری داشته باشند، در عمل نقش خود را ایفا نمی‌کنند یا به نحو صریح‌تر می‌توان از نوعی غفلت نقشی سخن گفت. هرچه میزان غفلت نقشی بیشتر باشد، انتظار کمتری وجود دارد که نظارت این نهادها تحقق یابد. یعنی غفلت نقشی به ناتوانی نقشی منجر می‌شود.

به‌عبارت‌دیگر آنچه راهبرد واقعی از خلال این پاسخ‌هاست، تأکید بر کاراتر شدن نظارت قوای قضایی و مقننه بر دستگاه‌های دولتی است. اما مشکل اینجاست که برحسب پاسخ‌های داده‌شده به، «احتمال اجرایی شدن نظارت این نهادها» معلوم می‌شود که رابطه‌ای نسبتاً منفی میان متغیر

تفاضل میانگین وضع مطلوب و موجود با احتمال اجرایی شدن تأثیر این نوع از نظارت‌ها وجود دارد، بدین معنا؛ در هر موردی که شکاف میان وضع موجود و مطلوب بیشتر است، احتمال و شانس کمتری هم برای اجرایی شدن آن اعلان‌شده است، به‌طور مشخص دو سازمان حسابرسی و ذی‌حسابان که بیشترین نظارت رادارند و کمترین شکاف میان وضع موجود و مطلوب آن‌ها هم هست، احتمال اجرایی‌تر شدن بیشتری هم برای افزایش نظارت آن‌ها اعلام‌شده است. این نتیجه معرف آن است که امید کمتری به‌احتمال اجرایی شدن نظارت در مواردی که اکنون هم کمتر از انتظار است (مؤثر بودن نظارت‌های نهادهای بالادستی و سیاسی) وجود دارد.

نتایج پژوهش در بخش دیگری که به نظارت‌های عمومی و غیررسمی مربوط می‌گردد؛ معرف درک نخبگان مدیریتی از ساختار نظارت‌های عمومی و غیررسمی است. در میان انواع سازوکار نظارتی، شامل الف: نظارت غیررسمی شخصیت‌های مؤثر و افراد بانفوذ در جامعه ب: نظارت بازار (رقابتی کردن مزایده‌ها و مناقصه‌ها، فعالیت‌ها و...) ج: نظارت نهادهای تخصصی مستقل (بورس، سازمان حسابرسی و...) د: نظارت عمومی (احزاب، رسانه‌های گروهی، انجمن‌های علمی)؛ در وضع موجود بیشترین تأثیرگذاری نظارتی را متوجه اشخاص مؤثر و بانفوذ دانسته‌اند، درحالی‌که از نظر پاسخگویان و در تصویر وضع مطلوب؛ برای این گزینه کمترین انتظار را در مؤثر بودن نظارت قائل بوده‌اند. از سوی دیگر کمترین میزان تأثیر نظارت موجود، برای احزاب و رسانه‌های گروهی و انجمن‌های علمی بیان‌شده است، اما به لحاظ وضع مطلوب این گزینه پس از نظارت بازار قرار می‌گیرد. هنگامی که به تفاوت نظارت وضع موجود و مطلوب نگاه می‌کنیم، از نظر پاسخگویان شکاف میان وضع مطلوب و موجود در نظارت بازار بسیار زیاد است. به‌عبارت‌دیگر آنان درحالی‌که این نظارت را کمتر از کم (کم برابر رقم ۲ است) دانسته‌اند، خواهان تأثیرگذاری بیشتر از زیاد (زیاد برابر رقم ۴ است) برای وضع مطلوب بوده‌اند.

در خصوص احتمال اجرایی شدن هر یک از موارد، کمترین احتمال برای نظارت شخصیت‌ها عنوان‌شده است، درحالی‌که آنان بیشترین اثرگذاری

نظارتی را در وضع فعلی داشته‌اند و کمترین انتظار هم در وضع مطلوب برای این نوع نظارت بیان شد و در نتیجه کمترین تفاوت هم درباره این گزینه است، در عین حال احتمال اجرایی شدن تأثیر نظارتی بیشتر برای این مورد فوق‌العاده کم ارزیابی شده است. می‌توان استنتاج کرد که فضای موجود نظارت شخصیت‌ها منحصر به افراد معدود و محدودی است و باز شدن این فضا برای افراد بیشتر را غیرمحمتم دانسته‌اند.

پس از گزینه اشخاص بانفوذ، اجرایی شدن برای نظارت عمومی احزاب و رسانه‌ها کمتر محتمل دانسته شده و در مرحله بعد اجرایی شدن نظارت بازار است و احتمال نظارت نهادهای تخصصی محتمل‌تر از بقیه عنوان شده است. (حسینی، ۱۳۸۶) در واقع این مطالعه نشان می‌دهد که اگر نظارت مؤثر و کارآمد را به عنوان یک رکن اساسی در شکل‌گیری اعتماد میان بخش خصوصی و دولت بدانیم از نظر نخبگان مدیریت کدام وجوه از این نظارت در جامعه ایران مغفول واقع شده است که در نهایت به تشدید بی‌اعتمادی منجر می‌شود.

ج- برخی دیگر از مطالعات با درگیری کمتر نسبت به موضوع پژوهش حاضر نیز انجام شده‌اند که به آن‌ها اشاره می‌شود. این پژوهش‌ها به ما نشان می‌دهد که پاسخ دومین پرسش‌های جزئی این مطالعه چیست و آیا اعتماد و بی‌اعتمادی به‌ویژه سیاسی ریشه در عملکردهای افراد و کنشگران سیاسی دارد یا به نهادهای سیاسی مربوط می‌شود.

میزان اعتماد سیاسی در ایران مناسب نیست هر چند در مقاطعی که شاهد تحولات سیاسی و انتخابات پرشوری بوده‌ایم این شاخص نیز به تناسب تغییر کرده است، ولی در نهایت می‌توان گفت که وضعیت این شاخص تأثیر نامطلوبی بر سایر وجوه اعتماد می‌گذارد، به‌ویژه پایین بودن آن نزد گروه‌های تحصیل کرده اهمیت بیشتری دارد. بدین خاطر مطالعه‌ای در میان دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف (احتمالاً در سال ۱۳۸۶) انجام شده که در پی سنجش عوامل مؤثر در اعتماد سیاسی میان دانشجویان این دانشگاه بوده است، که میانگین اعتماد سیاسی (بر اساس طیف صفر تا ۱۰۰) ۳۷/۷ بوده است، در حالی که فقط ۱۳/۶ درصد در حد زیاد و خیلی زیاد عملکرد را

به‌نفع مردم می‌دانستند، ۶۳/۲ درصد به میزان کم و خیلی کم چنین عقیده‌ای ابراز داشتند. میانگین اعتماد به سیاست ۴۵/۳، اعتماد به کنشگران سیاسی ۳۱/۲، اعتماد به نهادهای سیاسی ۳۴/۶ درصد است. بی‌اعتمادی به کنشگران سیاسی نیز بالا بوده و بیشترین بی‌اعتمادی در توان کنشگران برای ارائه راه‌حل‌های مناسب در مواجهه با مشکلات جامعه است (۷۲ درصد) بی‌اعتمادی به دارا بودن توان اجرایی کنشگران (۷۲ درصد) و... بیشترین قدرت تبیین‌کنندگی اعتماد سیاسی به حکومت به‌واسطه متغیر دین‌داری (ضریب ۰/۴۹۵) تبیین می‌شود. و این نشان می‌دهد که موضوع اعتماد در این مورد خاص ربطی به کارکرد واقعی دولت ندارد. (طالبی، حیدری، فاطمی‌نیا، ۱۳۸۷) مطالعه دیگری درباره اعتماد از زاویه جامعه‌محوری در مقابل نهادمحوری نشان می‌دهد که تبیین اعتماد اجتماعی و سیاسی باید از سطح نهادی و نه از سطح فردی، به دست آید. و عملکردهای نهادی اثر بیشتری بر اعتماد فراگیر و اعتماد نهادی دارند. (شارع‌پور، فاضلی، افزاریان، ۱۳۹۲)

چ- عوامل بی‌اعتمادی سیاسی چیست؟ برخی مطالعات در ایران با استفاده از تحلیل رگرسیون اعتماد سیاسی نشان داده که اعتقاد به میزان فساد، بیشترین تأثیر منفی را بر اعتماد سیاسی دارد، پس از آن احساس امنیت نقش مثبت در اعتماد سیاسی دارد. با افزایش تجربه تبعیض و بالا رفتن سطح تحصیلات نیز بی‌اعتمادی سیاسی افزایش پیدا می‌کند. دو متغیری که بیش از نیمی از واریانس اعتماد سیاسی را تفسیر می‌کنند مربوط به حکمرانی خوب هستند (فساد و امنیت) و متغیر احساس تبعیض نیز نقش تفسیری عمده‌ای دارد. متغیرهای سرمایه اجتماعی شامل اعتماد عمومی و عضویت انجمنی سهم زیادی در تفسیر اعتماد ندارند. (سردارنیا، ۱۳۸۸) این نکته‌ای است که درباره تحلیل اعتماد یا بی‌اعتمادی بخش خصوصی به دولت نیز می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. به‌عبارت‌دیگر مسئله اصلی بهبود شاخص‌های حکمرانی خوب است و نباید تصور کرد که بدون چنین تغییری در شاخص‌های شش‌گانه حکمرانی خوب می‌توان اعتماد را میان بخش خصوصی و دولت بهبود بخشید. در واقع بخش مهمی از این اعتماد جزئی از

مجموعه اعتماد ملی است.

ح- اعتماد از یک حیث دیگر نیز موضوع بحث صاحب‌نظران بوده است. از این جهت که آیا اعتماد یک ویژگی عمیق فرهنگی است که در فرآیند اجتماعی شدن در اعضای جامعه درونی می‌گردد؟ به‌طور طبیعی اگر این ایده را بپذیریم، تغییر اعتماد و بی‌اعتمادی نیز نیازمند یک فرآیند طولانی‌مدت و یا حتی میان‌نسلی است و نمی‌توان آن را به یک‌باره تغییر داد. در مقابل این نگرش، نگاه و رویکرد نهادی است که اعتماد را محصول عملکرد نهادها می‌داند و اینکه افراد در برابر عملکرد هر نهادی نسبت به آن ارزیابی پیدا می‌کنند و بر اساس این ارزیابی اعتماد آنان نیز تعیین می‌شود و شکل می‌گیرد، و از این نظر اعتماد نه یک مؤلفه و عنصر فرهنگی به معنای فوق، بلکه غالباً یک رفتار یا واکنش عقلانی است.

دیدگاه‌های جیمز موریه در مورد ایرانیان در کتاب حاجی بابای اصفهانی یا ویژگی‌های فرهنگی که مهدی بازرگان در سازگاری ایرانی می‌نویسد، یا سایر نویسندگان و مستشرقین از جمله زونیس درصددند که مسئله فرهنگ را تا حدودی روان‌شناسانه و موضوعی تاریخی معرفی کنند، از جمله اعتماد یا بی‌اعتمادی هم شامل همین گزاره می‌شود. ولی واقعیت این است که برخی از تحلیلگران این موضوع را به اشتباه به مسئله‌های روان‌شناسی تقلیل می‌دهند زیرا عوامل کارکردی و ساختاری در این مسئله تعیین‌کننده هستند، هرچند عادات و پیشینه تاریخی نیز می‌تواند نقش مهمی در سرعت تغییرات یا جلوگیری از آن ایفا کند، ولی مسئله اصلی نیستند.

مطالعه‌ای که به‌صورت پیمایشی میان دانشجویان دانشگاه‌های تهران در سال ۱۳۸۷ انجام شد، نتیجه گرفته است که هر دو نظریه نهادی و فرهنگی قدرت تبیین اعتماد سیاسی میان دانشجویان را دارد، ولی نظریه نهادی نسبت به نظریه فرهنگی قدرت تبیین‌کنندگی بیشتری را برای تغییرات اعتماد سیاسی میان دانشجویان دارد. در حالی که ضریب تأثیر (Beta) ارزیابی از عملکرد نهادهای سیاسی در رگرسیون چند متغیره در توضیح تغییرات اعتماد، برابر ۰/۶۴۹ است که رقم بسیار بالایی است، این ضریب برای اعتماد اجتماعی و فردی یا همان بخش اعتماد به معنای فرهنگی، فقط

۰/۱۴۹ است. (سید امامی، منتظری مقدم، ۱۳۹۱)

به نظر می‌رسد که هر دو ارزیابی از اعتماد درست است و برحسب اینکه اعتماد را میان چه گروه و یا نسبت به چه موضوعی بسنجیم، وزن فرهنگی و نهادی تغییر خواهد کرد. در موضوع اعتمادبخش خصوصی به دولت می‌توان تصور کرد که وجه اعتماد نهادی بسیار پررنگ است، زیرا نوعی عقلانیت ابزاری بر رفتار و ارزیابی‌های بخش خصوصی غالب است و اگر عملکرد نهادهای مرتبط با موضوع و رویه‌های آن‌ها تغییر کند، می‌توان به بازسازی اعتماد خوش‌بین بود. این نظر در مطالعات دیگر هم تأیید شده است.

اعتماد به نهادهای سیاسی، تا اندازه زیادی مبتنی بر ارزیابی نحوه عملکرد نظام سیاسی است. از این‌رو این پدیده تحت تأثیر عواملی چون تورم، بیکاری، فساد سیاسی، یا ناتوانی نظام سیاسی، پیروزی یا شکست در جنگ، رشد اقتصادی، نرخ جرم و غیره است. (سردارنیا، به نقل از نیوتن، ۱۳۸۸)

اعتماد دارای تأثیر مثبت و معنی‌دار بر رشد اقتصادی استان‌های کشور است و کاهش آن باعث کاهش رشد اقتصادی می‌شود. کاهش یک واحد از سرانه پرونده‌های چک‌های بلامحل رشد اقتصادی را به میزان ۰/۱۱ درصد افزایش می‌دهد. (رحمانی، ۱۳۸۶) البته سخت است که استدلال اخیر را به‌عنوان یک رابطه علت و معلولی پذیرفت ولی حداقل همزمانی آن‌ها مهم است.

خ- در خصوص اعتماد باید کوشید که مرز میان تعهد و صمیمیت را بازشناخت. ما به‌طور عادی نسبت به نزدیکانمان احساس صمیمیت و تعلق خاطر عاطفی می‌کنیم، از این‌رو به آنان نیز اعتماد داریم. در حالی که نسبت به «دیگران دور» فاقد چنین احساسی هستیم. ولی این دلیل نمی‌شود که به آنان اعتماد پیدا نکنیم، زیرا از طریق تعهد و بر اساس قواعد شناخته و تضمین‌شده در برابر و به‌صورت متقابل آنان متعهد هستیم، لذا از این طریق مفهوم اعتماد شکل می‌گیرد، در هر حال اعتماد به دیگران دور کمتر است، ولی این تفاوت در جامعه مدرن کمتر است. بنابراین بخشی از اعتماد را می‌توان از طریق موقعیت‌های فامیلی و خویشاوندی تبیین کرد، همچنان که تفاوت‌های جنسیتی نیز در این زمینه تأثیرگذار هستند.

مطالعه‌ای که در سال ۱۳۸۱ و در مراکز استان‌های ۲۸ گانه کشور و با تعداد نمونه ۸۲۰۶ نفر انجام شده، نشان می‌دهد که اعتماد زنان در مقایسه با مردان به «دیگران دور» کمتر است، و این به‌منزله سدی برای حضور ایمن زنان در جامعه است. این مطالعه سطح اعتماد را نسبت به «دیگران دور»، «دیگران نزدیک» و «خانواده» سنجیده و نشان داده که اعتماد به «دیگران دور» کمتر از ۵ (در مقیاس ۰ تا ۱۰) است در حالی که اعتماد به «دیگران نزدیک» برابر ۷/۳۹ و اعتماد به «خانواده» ۸/۹۵ است. (ارمکی، کمالی، ۱۳۸۳)

درواقع می‌توان گفت این الگوی از اعتماد با همین میزان تفاوت میان اعتماد به خانواده، دیگران نزدیک (دوستان، همکاران و...) و دیگران دور (همشهری‌ها و...) همچنان پایدار است، حتی در میان ساکنان شهرهای بزرگ مثل تهران. (ر.ک. مطالعه عبداللهی)

مطالعه عبداللهی نیز نشان می‌دهد که اعتماد در یک طیف ۰ تا ۱۰ در تهران نسبت به خانواده برابر ۸/۱۲، به افراد دیگران نزدیک شامل فامیل، خویشاوندان و دوستان و همکاران، اندکی بیش از ۵ است، و اعتماد به دیگران دور (هم‌محلّه، همشهری، هم‌وطن و...) به‌طور میانگین فقط اندکی کمتر از ۴ است.

د- تحلیل فازی اعتماد اجتماعی، مطالعه موردی اعتماد شهروندان به شهرداری تهران، یکی از نمونه‌های مطالعه درباره اعتماد نهادی است که از سوی علی ساعی و به سفارش اداره کل مطالعات اجتماعی و فرهنگی، در سال ۱۳۸۹ و با نمونه‌ای حدود ۱۶۰۰ نفر انجام شده و پرسش اساسی آن چنین است که «اعتماد شهروندان تهرانی نسبت به شهرداری چگونه قابل تبیین است؟ نتایج نشان می‌دهد در مقایسه میان شاخص به افراد و کارگزاران و اعتماد به نهاد شهرداری، در مناطق مرفه‌تر اعتماد به نهاد بیش از افراد است، در حالی که در مناطق پایین‌تر به لحاظ اقتصادی اعتماد به افراد و کارگزاران شهرداری بیشتر از اعتماد آن‌ها به نهاد شهرداری است. (ساعی، ۱۳۹۰، ۶۳)

ذ- یکی از مهم‌ترین زمینه‌های مطالعاتی ارتباط میان اعتماد و رشد

اقتصادی است. ارزیابی‌ها نشان می‌دهد که اعتماد از طریق زیر بر رشد اقتصادی و دموکراسی تأثیر مثبت دارد.

- اثرگذاری بر رشد اقتصادی از طریق کاهش هزینه مبادلاتی
- تأثیر بر توسعه مالی از طریق استفاده بیشتر از چک، تخصیص سبد دارایی و تسهیل در قرض و وام
- از طریق بهبود عملکرد دولت
- بهبود ساخت و انباشت سرمایه انسانی
- اعتماد به نوآوری به‌واسطه تبادل غیررسمی حقوق مالکیت فکری
- تغییر پس‌انداز و سرمایه‌گذاری (رحمانی، ۱۳۸۶)

ناک و کیفر در مطالعات خود پی بردند که میان رشد اقتصادی و اعتماد رابطه مستقیمی وجود دارد. و با استفاده از داده‌های پیمایش ارزش‌های جهانی نشان دادند که مواردی همچون «اعتماد همگانی»، «حاکمیت قانون»، «آزادی‌های مدنی» و «کیفیت دیوان‌سالاری» با رشد اقتصادی همبستگی دارند. سرمایه اجتماعی از میزان فقر می‌کاهد، دست‌کم آن را تشدید نمی‌کند. به‌علاوه یک انحراف معیار افزایش در میزان اعتماد در سطح کشور، سبب افزایش رشد اقتصادی به میزان نیم انحراف معیار می‌شود. (رحمانی، ۱۳۸۶) البته این رابطه دوطرفه است و رشد اقتصادی هم اعتماد را بیشتر می‌کند.

مطالعه‌ای که بر اساس داده‌های موجود درباره تعداد قابل‌توجهی از کشورها انجام‌شده، نشان می‌دهد که اعتماد متقابل شرط علی لازم برای وقوع دموکراسی است و از مفاهیم و متغیرهای دیگر مثل اعتماد نهادی، مشارکت در جامعه مدنی مهم‌تر است. (ساعی، ۱۳۹۱)

ر. یکی از مشکلات بخش خصوصی با دولت در تمام دنیا این است که از منظر فعالان کسب‌وکار و کارآفرینان، دولت‌ها موانع مختلفی را بر سر عملکرد بخش خصوصی قرار می‌دهند. معمولاً دولت‌ها و کسب‌وکارها به‌طور روزمره با هم تعامل دارند. این برخورد، از مراجعه مستقیم بخش خصوصی به دولت مثلاً برای اخذ مجوز تا برخوردهای غیرمستقیم از طریق سیاست‌های مالی و پولی دولت یا سیاست‌های مربوط به مالیات و دستمزد

را در برمی‌گیرد. برونتی و همکاران (۱۹۹۸) در سال ۱۹۹۷ با همکاری بانک جهانی در ۶۹ کشور جهان از طریق انجام مصاحبه با یک نمونه ۳۶۸۵ نفری از صاحبان کسب‌وکار تلاش کردند تا بر همین اساس نگرش بخش خصوصی در کشورهای مختلف را نسبت به دولت‌ها مقایسه کنند. این گزارش اگرچه شاید امروز قدیمی به نظر برسد اما نتایج بسیار جالبی دارد که حتی امروز هم می‌تواند مورداستفاده قرار گیرد. آن‌ها ۱۵ مانع احتمالی که دولت در برابر بخش خصوصی قرار می‌دهد که به شش گروه شامل (۱) مقررات، (۲) سیاست‌های نرخ مبادله و تجارت، (۳) تورم و تأمین مالی، (۴) سیاست‌های مربوط به درآمد و هزینه‌های عمومی، (۵) عدم قطعیت و (۶) فساد و جرم تقسیم کردند و از پاسخگویان خواستند که بگویند در هر کدام تا چه حد دولت را مانع فعالیت خود می‌دانند. نتایج مطالعات آن‌ها نشان داد که در مجموع همه شاخص‌های شش‌گانه بهترین وضعیت مربوط کشورهای صنعتی یعنی مناطق شمال شرق اروپا (ایرلند و بریتانیا) و اروپای غربی مرکزی (اتریش، فرانسه، آلمان و سوییس) و بدترین وضعیت نیز مربوط به کشورهای اسلاو (بیلاروس، روسیه، اوکراین و مولداوی) و شمال غرب آمریکای لاتین (کلمبیا، اکوادور و ونزوئلا) بوده است. از خاورمیانه کشورهای اردن، مراکش و فلسطین در نمونه حضور داشته‌اند که جایگاه مناسب ۵ از ۲۲ منطقه را به خود اختصاص داده‌اند.

نتایج تحقیق در هر شاخص نیز نتایج جالبی به دست می‌دهد. در بخش مقررات، آن‌ها نتیجه گرفته‌اند که مشکل بخش خصوصی با مقررات بیشتر مربوط به کشورهای ثروتمند (اروپا و آمریکا به جز بریتانیا) است. اما در مورد تورم و تأمین مالی، کشورهای آمریکایی و اروپایی کمترین مشکل را داشته و در مقابل کشورهای آفریقایی و آمریکای جنوبی بیشترین مسئله را دارند. در مورد شاخص‌های نرخ مبادله و تجارت، کمترین مشکل در بریتانیا و ایرلند و اروپای غربی بوده است. در بخش درآمدها و هزینه‌های عمومی، نکته قابل ملاحظه این است که این مشکل در تمام مناطق مسئله اول صاحبان کسب‌وکار با دولت بوده است اما از نظر شدت، مناطق مختلف با یکدیگر تفاوت داشته‌اند. بهترین وضعیت در این

شاخص مربوط به اروپای شمال شرقی، اروپای غرب مرکزی و آمریکای شمالی بوده است. آفریقای شرقی و مرکزی هم بدترین مناطق بوده‌اند. در شاخص‌های عدم قطعیت که دو مقوله ناپایداری سیاست‌ها و عدم قطعیت هزینه‌های مقررات بوده است نیز کشورهای مناطق موفق اقتصادی در اروپا و آمریکای شمالی بهترین وضعیت را دارند. در مورد شاخص جرم و فساد بازهم کشورهای صنعتی در بهترین جایگاه قرار دارند اما نکته جالب این است که پس از آن کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا قرار می‌گیرند. البته معنای آن صرفاً این است که از نظر صاحبان کسب‌وکار در این مناطق، فساد و جرم مانع بزرگی در برابر فعالیت آن‌ها نیست. در مقابل در کشورهای نظیر ونزوئلا، اکوادور و کلمبیا مصاحبه‌شوندگان فساد و جرم را مانع بزرگی در برابر فعالیت بخش خصوصی می‌دانند. برخی دیگر از نتایج جالب این تحقیق از این قرار است:

۱- در کشورهای کمتر توسعه‌یافته (به‌جز چند استثنا)، فساد یکی از سه مانع اصلی کسب‌وکار است.

۲- جرم و دزدی یک مسئله اصلی در تمام کشورهای کمتر توسعه‌یافته (به‌جز چند استثنا) است.

۳- مقررات و یا نرخ بالای مالیات یکی از چهار مانع اصلی در ۲۰ منطقه از ۲۲ منطقه بررسی شده است.

۴- قوانین مربوط به کار و هم‌چنین قوانین مربوط به امنیت و محیط‌زیست مشکل بزرگ‌تری در کشورهای توسعه‌یافته نسبت به کشورهای کمتر توسعه‌یافته محسوب می‌شود.

۵- زیرساخت‌های نامناسب در تمام مناطق در جایگاه میانی موانع قرار دارد.

۶- ناپایداری سیاست‌ها به‌جز چند استثنا در همه مناطق در ردیف مهم‌ترین موانع قرار دارد.

۷- در کل، کشورهای ثروتمندتر نمره بهتری هم توسط کارفرمایان گرفته‌اند.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، نگرش کلی صاحبان کسب‌وکار در کشورهای فقیر است. به لحاظ اقتصادی موفق‌ترند بهتر از کشورهای فقیر است. در واقع در بسیاری کشورهای در حال توسعه صاحبان کسب‌وکار دولت‌ها و

عملکردشان را مانع جدی در برابر فعالیت بخش خصوصی می‌دانند. از این‌روست که اهمیت بهبود روابط بخش خصوصی با دولت در کشورهای در حال توسعه در ادبیات توسعه مورد توجه جدی قرار گرفته است. در واقع در این کشورها بازنگری جدی در اهمیت و نقش دو نهاد اصلی یعنی دولت و بخش خصوصی و چگونگی ارتباط میان آن‌ها برای موفقیت در فرایند توسعه ضروری به نظر می‌رسد. با اینکه در تاریخ نظریات توسعه عموماً دوگانه دولت‌بازار حاکم بوده و گروهی عامل توسعه را در بازار آزاد و گروهی در برنامه‌ریزی متمرکز دولتی جستجو می‌کنند، اما در سال‌های اخیر این اجماع به وجود آمده است که هم دولت و هم بازار نقش مهمی در تحول اقتصاد به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه ایفا می‌کنند. شواهد نشان می‌دهند هیچ کشور در حال توسعه‌ای نتوانسته است بدون دخالت دولت در فراهم کردن کالاهای عمومی کلیدی مانند امنیت دارایی، نظم و قانون و زیرساخت‌ها به کشوری توسعه‌یافته تغییر کند. هم‌چنین هیچ کشوری هم نتوانسته است رشد اقتصادی پایدار را تجربه کند مگر اینکه بازار نقش اساسی خود را در تخصیص بهینه منابع کمیاب، فراهم کردن فضای مناسب برای کارآفرینان جهت ریسک، نوآوری و دریافت پاداش به سبب خلاقیت و پویایی ایفا کند. (سن، ۲۰۱۳، ص ۱)

شواهد تجربی زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد در کشورهایی که رشد اقتصادی نسبتاً بالایی را تجربه می‌کنند، دولت در اقتصاد مداخله می‌کند تا هم برای بخش خصوصی مشوق‌هایی ارائه کند و هم فعالیت بخش خصوصی را قاعده‌مند سازد. رشد اقتصادی موفق نیازمند فضای مثبت کسب‌وکار برای بخش خصوصی است که در آن صاحبان سرمایه اطمینان داشته باشند فعالیت‌هایشان مورد حمایت نه تهدید دولت خواهد بود. به‌علاوه بخش خصوص باید مطمئن باشد که دولت توانایی مقابله با رفتار رانت‌خواهانه در رابطه میان صاحبان کسب‌وکار با کارگزاران دولتی را دارد. لذا به اعتقاد سن (۲۰۱۳) سؤال این نیست که آیا دولت اهمیت بیشتری در توسعه اقتصادی دارد یا بازار. بلکه سؤال باید این باشد که چگونه جوامع می‌توانند روابط و مناسبات رانت‌خواهانه و فساد

برانگیز که معمولاً ویژگی رابطه دولت و کسب و کارهاست را به رابطه‌ای همکاری‌گرایانه و هم‌افزایانه تبدیل کنند. (همان) تغییر مناسبات میان دولت و بخش خصوص می‌تواند نتایج مهمی برای رشد اقتصادی کشورها داشته باشد. شواهد نشان می‌دهد که در بسیاری کشورهای در حال توسعه در آفریقا، آمریکای لاتین و جنوب آسیا روابط فسادآلود دولت و کسب و کارها و همچنین عدم اعتماد میان کارگزاران دو بخش عمومیت دارد. اما در شرق آسیا، رشد اقتصادی به این سبب ایجاد شده است که روابط مناسبی میان نخبگان اقتصادی و سیاسی وجود داشته است. (آمسدن، ۱۹۸۹، اوانز، ۱۹۹۵)

لذا می‌توان نتیجه گرفت در سایه یک رابطه مناسب و سالم میان فعالان بخش خصوصی و دولت است که اعتماد و همکاری شکل می‌گیرد، سیاست‌های توسعه‌ای دولت به نتایج مطلوب خود می‌رسند و بخش خصوص دولت را نه مانع فعالیت‌هایش که تسهیل‌کننده عملکرد اقتصادی‌اش می‌داند.

جمع‌بندی

- از مطالعات مذکور می‌توان نتایج معینی گرفت که پاسخ برخی از پرسش‌های مطالعه را روشن می‌کند از جمله:
- به‌طور کلی کارفرمایان نسبت به شاغلان و هر دو گروه نسبت به سایر مردم بی‌اعتمادی بیشتری را نسبت به حکومت و اجزای آن و نیز از وضعیت جامعه خود ابراز می‌دارند.
 - اعتماد عمومی مردم در ایران نه‌تنها کم است، بلکه در ۹ سال گذشته (تا سال ۹۴) نیز کمتر شده است.
 - در میان قوای سه‌گانه؛ کمترین اعتماد نسبت به دادگاه‌ها و دادگستری ابراز شده است. و افراد جوان‌تر و نیز کسانی که در سطوح اقتصادی بالاتر هستند، در مقایسه با دیگران اعتماد کمتری نسبت به نهادهای حکومتی ابراز داشته‌اند.
 - هر شهروندی که در نهادها و سازمان‌های غیردولتی فعالیت دارد و عضو

است و به عبارتی مشارکت بیشتری دارد در مقایسه با دیگران، اعتماد بیشتری نسبت به نهادهای حکومتی نشان می‌دهد.

مطالعات متعدد نشان می‌دهد که طبقات بالای جامعه یا کسانی که از سطوح تحصیلی بالاتری برخوردارند نسبت به نهادهای رسمی بی‌اعتمادی بیشتری ابراز می‌دارند.

از نظر نخبگان مدیریتی مهم‌ترین عنصر نظارتی که موجب اعتماد به روند امور می‌شود، سازوکار رقابتی و بازار است که کمترین نقش را در سازوکارهای نظارتی ایران نسبت به آنچه انتظار می‌رود دارد.

در مقایسه میان اعتماد به نظام سیاسی، یا به نهادهای سیاسی و یا کنشگران سیاسی، دانشجویان اعتمادشان نسبت به این سه حوزه به ترتیب از نظام سیاسی به سوی کنشگران سیاسی کمتر است.

وجود و درک از فساد در ایران بیشترین سهم را در بی‌اعتمادی سیاسی دارد، در مقابل وجود و احساس امنیت در ایران بیشترین تأثیر مثبت را بر اعتماد سیاسی دارد.

شاخص‌های «حکمرانی خوب» بیشترین نقش تبیینی را در میزان اعتماد سیاسی در ایران دارند.

هر دو نظریه فرهنگی و نهادی یا عملکردی قدرت تبیین‌کنندگی اعتماد سیاسی را دارند، ولی عملکرد نهادهای سیاسی اصلی‌ترین تأثیر را در توضیح چگونگی و میزان اعتماد سیاسی دارند.

اعتماد تأثیر مثبت بر رشد اقتصادی دارد. وجود این رابطه در ایران نیز ثابت شده است.

وضعیت اعتماد در ایران به شدت متأثر از صمیمیت و آشنایی‌های خانوادگی و دوستی و «دیگران نزدیک» است و در سطح انتزاعی و روابط مبتنی بر تعهد و نسبت به «دیگران دور» شاخص اعتماد کمتر است و شکاف میان این دو اعتماد زیاد است.

مطالعات نشان می‌دهد که در تهران اعتماد طبقات بالاتر به نهادهای شهری بیشتر از اعتمادشان به کارگزاران این نهادها است و این قضیه در طبقات فرودست معکوس است.

۲- تجربه‌های جهانی در ایجاد ارتباط میان دولت و بخش خصوصی

در این بخش تجربه ۵ کشور (ژاپن، کره جنوبی، تایوان، مالزی و ترکیه) در خصوص ایجاد ارتباط میان دولت و بخش خصوصی مورد توجه قرار می‌گیرد. در مورد ژاپن تجربه این کشور پس از شکست در جنگ جهانی و تلاش مقامات دولتی آن برای جبران مشکلات و تسریع در رشد اقتصادی مورد توجه بوده است. در مورد کره جنوبی نیز، وضعیت این کشور باروی کار آمدن ژنرال پارک در دهه ۱۹۶۰ و تلاش این کشور برای رشد اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است. در تایوان نیز شروع خیز اقتصادی این کشور پس از جنگ جهانی دوم از منظر تلاش دولت برای ایجاد ارتباط میان بخش خصوصی و دولت مورد بررسی قرار گرفته است. در واقع در این سه کشور که امروز از نظر توسعه صنعتی در ردیف کشورهای موفق شرق آسیا به حساب می‌آیند، اولین مراحل تدوین راهبردهای توسعه صنعت و کسب‌وکار اهمیت زیادی داشته و به همین سبب مورد توجه قرار گرفته است. توجه به رابطه بخش خصوصی و دولت در مالزی از دهه ۸۰ آغاز می‌شود و نهادسازی‌هایی برای تقویت تعامل دولت و نمایندگان اتحادیه‌های مختلف شکل می‌گیرد. در مورد ترکیه نیز به نهادهایی اشاره خواهد شد که از سال ۲۰۰۰ به بعد شکل گرفته‌اند و رابطه میان دولت و بخش خصوصی را شکل می‌دهند. نقطه اشتراک همه آن‌ها تلاش برای نزدیک کردن دیدگاه دولت و بخش خصوصی یا حداقل لحاظ کردن دغدغه‌های بخش خصوصی در سیاست‌گذاری‌های کلان توسعه اقتصادی کشورها بوده است.

الف - نمونه اول: ژاپن

یکی از ویژگی‌های فرایند توسعه صنعتی در ژاپن پس از جنگ جهانی مدیریت قدرتمند و متمرکز دولتی برای هماهنگی فعالیت‌های توسعه‌ای است. در ژاپن پس از جنگ، وزارت صنعت و تجارت خارجی (MITI) مهم‌ترین رکن دولتی به شمار می‌آید که مسئولان آن خود را متعهد به ارتقای وضعیت صنعتی کشور می‌دانند. در واقع ملی‌گرایی و فضای آزاد از جمله ویژگی‌های این سازمان است. فضای درونی این سازمان به شکلی است که

حتی نیروهای جوان‌تر امکان به چالش کشیدن رده‌های بالاتر در مباحث مربوط به سیاست‌گذاری را دارند. (کاواکیتا، ۱۹۹۱) وظیفه این سازمان، تعیین چشم‌انداز و اهداف بخش خصوصی است. بر اساس این اهداف، این سازمان سرمایه لازم را به صنایع راهبردی تخصیص می‌دهد. (جانسون، ۱۹۸۶) این تجربه چند نکته را نشان می‌دهد که برای ارائه سیاست‌های کاربردی مهم است. یکی ایجاد نهاد برای بهبود رابطه است، نهادی که رابطه بخش خصوصی و دولت را تسهیل کند. دوم اراده دولت برای توسعه است. سوم فضای آزاد درون سازمان است که امکان مشارکت و رسیدن به همدلی را مهیا می‌سازد. نهادسازی، دولت توسعه‌خواه و مشارکت سه عنصر اصلی در طراحی سیاست ژاپن است.

در سوی دیگر اتحادیه‌ها و تشکلهای صنایع و کسب کارها در ژاپن به نحو گسترده‌ای سازمان‌یافته‌اند. فدراسیون سازمان‌های اقتصادی یا کیدانرن^۱ که در سال ۱۹۴۶ تأسیس شده است، نقش محوری را در ایجاد ارتباط میان کسب‌وکارها و حلقه‌های سیاسی ایفا می‌کند. و این هم نکته مهمی در ادامه موضوع نهادسازی است. از یک‌سو در داخل منافع اعضای مختلف خود را هماهنگ می‌کند و از سوی دیگر توصیه‌های سیاست‌گذارانه نیز به دولت ارائه می‌کند. کیدانرن از ۱۲۳ اتحادیه صنعتی و ۹۷۰ بنگاه اقتصادی پیشرو در بخش‌های مختلف تشکیل شده است. در ژاپن هم اتحادیه‌های صنعتی و هم کسب‌وکارها به چهار طریق در فرایند سیاست‌گذاری مشارکت می‌کنند: (۱) اعلام رسمی توصیه‌های سیاست‌گذارانه به دولت، (۲) اعزام اعضا به شوراهای مشورتی وزارتخانه‌ها، (۳) هماهنگی در مورد سیاست‌ها با وزارتخانه‌ها از طریق روابط غیررسمی و (۴) ارسال اطلاعات دقیق به‌روز به مقامات دولتی. (هاشیرو، ۲۰۰۵) این اتحادیه‌ها در زمان مشاوره با مقامات دولتی وزارتخانه صنعت و تجارت خارجی می‌توانند نیروی کارشناسی خود را به تیم مقامات دولتی اضافه کنند. این تجربیات برای ارائه راه‌های کاربردی قابل‌استفاده است. برای نمونه بخش خصوصی می‌تواند با ارسال اطلاعات دقیق به‌روز به مقامات دولتی، آن‌ها را در جریان امور و روندهای اقتصادی کشور قرار دهد.

یعنی بخش خصوصی مثل دستگاه کارشناسی عمل می‌کند و از طریق همین گزارش‌ها احتمالاً بر تعیین سیاست‌ها هم اثر دارد.

در دوران پس از جنگ ارتباط میان مقامات دولتی و اتحادیه‌ها و تشکل‌های بخش خصوصی در ژاپن از طریق جلسات شوراهای مشورتی است. مثلاً وزارت صنایع و تجارت خارجی ۳۴ شورای مشورتی دارد. (کاواکیتا، ۱۹۹۱) بخشی از این شوراها به موضوعات عملکردی مانند آلودگی‌های صنعتی یا تأمین مالی پروژه‌های صنعتی می‌پردازند و بخش دیگری از شورها به مسائل بخشی مانند فولاد، خودرو یا صنایع شیمیایی می‌پردازند. در میان همه این شوراها، شورای ساختار صنعتی^۲ مهم‌ترین نهاد به شمار می‌آید که مدیریت کلان سیاست‌های صنعتی را بر عهده دارد و نمایندگان از دولت و بخش خصوصی در آن حضور دارند. این شورا طرح‌های کلان چشم‌انداز صنعت در هر دهه را تدوین می‌کند. عضویت در شوراهای مشورتی توسط یک دبیرخانه متشکل از مقامات وزارت صنعت و تجارت خارجی تعیین می‌شود. عموماً اعضای این جلسات از اعضای هیئت‌علمی دانشگاه‌ها، نمایندگان بخش خصوصی و بنگاه‌های دولتی انتخاب می‌شوند. این شوراها فضایی را فراهم می‌کنند تا کسب‌وکارها و مقامات دولت به یکدیگر نزدیک شده، در مورد سیاست‌های کلان گفتگو کنند و در مورد سیاست‌های توسعه اقتصادی به اجماع برسند. چنگ و همکاران (۱۹۹۶) دو مزیت مهم این جلسات را این‌گونه عنوان می‌کنند: (۱) فراهم شدن دانش کارشناسی از سوی فعالان صنعت و کسب‌وکار برای رفع ضعف فنی مقامات بوروکراتیک دولتی و (۲) تضمین شفافیت و منصفانه بودن فرایند تصمیم‌گیری.

ب- نمونه دوم: کره جنوبی

در کره جنوبی در دوره سینگمن ری^۳ علی‌رغم پرستیژ بالای بورکرات‌ها، فساد و ناکارآمدی در میان آنان بسیار بالا بود. پس از کودتای ژنرال پارک^۴ پاک‌سازی گسترده‌ای در مقامات دولتی انجام شد و به‌جای آن‌ها نخبگان

2- Industrial Structure Council

3- Rhee Syngman

4- GeneralPark Chung-Hee

زیادی از دانشگاه‌ها جذب بدنه دولت شدند. با استخدام نیروهای جدید و نخبه، کره جنوبی مورد برنامه‌ریزی اقتصادی (EPB) را به‌عنوان ماشین اصلی توسعه در کشور تأسیس کرد. این مورد تحت نظارت مستقیم کابینه فعالیت می‌کرد و موقعیت‌سازمانی بالاتری نسبت به همه وزارتخانه‌های اقتصادی داشت. وظیفه اصلی این نهاد، هماهنگی، اجرا، پایش و بازبینی طرح‌های پنج‌ساله قبلی و هم‌چنین هماهنگی میان وزارتخانه‌های مختلف بود.

در کره جنوبی اتحادیه‌های کسب‌وکارها بیشتر تحت کنترل دولت هستند. پس از به قدرت رسیدن ژنرال پارک، وقتی فهمید که حکومت‌نظامی تحت فرمانش فاقد توان و تجربه فنی برای توسعه اقتصادی کشور است. لذا به رهبران کسب‌وکارها دستور داد تا با گروه‌های سیاست‌گذاری دولت همکاری کنند. در کره جنوبی چهار اتحادیه کسب‌وکار و تقریباً ۲۰۰ اتحادیه صنعتی شکل گرفت. در کره جنوبی شناخته‌شده‌ترین جلسات میان دولت و بخش خصوصی، جلسات ماهانه ارتقای صادرات بود. این جلسات مهم‌ترین کانال ارتباطی دولت و کسب‌وکارها از ۱۹۶۵ تا دهه ۱۹۸۰ بود. از آنجاکه ژنرال پارک حاضر نبود به‌طور شخصی با نمایندگان کسب‌وکارها ملاقات کند، این جلسات تنها راهی بود که وی می‌توانست نقش مستقیم در ایجاد هماهنگی داشته باشد. این جلسات با حضور نمایندگانی انتخاب‌شده از رهبران اتحادیه‌ها، روسای نهادهای مالی، وزارتخانه‌های اقتصادی و بنگاه‌های صادرات برگزار می‌شد. از طریق مباحثه میان افراد، این جلسات می‌توانست به کاهش موانع اصلی صادرات کمک کند.

پ- نمونه سوم: تایوان

تایوان نیز پس از تحویل آن به رژیم کومینتانگ توسط ژاپن، دچار یک تحول جدید در ساختار بوروکراتیک شد. دولت بسیاری از اعضای خود را از میان نخبگان دانشگاه ملی تایوان انتخاب کرد و آن‌ها را به سمت‌های کلیدی اقتصادی بکار گمارد. این تکنوکرات نخبه از امتیازات زیادی در شغل خود برخوردار شدند. دو نهاد اصلی در تایوان برای برنامه‌ریزی مرکزی

توسعه شکل گرفت: شورای توسعه و همکاری‌های بین‌المللی^۵ و دیگری شورای برنامه‌ریزی اقتصادی و توسعه^۶. این دو نهاد تدوین، هماهنگی، اجرا و ارزیابی سیاست‌های توسعه اقتصادی را بر عهده داشتند. تجربه کره هم ایجاد نهادی شبیه به همین بود. تقریباً مشابه نقش سازمان برنامه در ایران.

اتحادیه‌های بخش خصوصی در تایوان هم بیشتر جنبه کنترلی بر بخش‌های اقتصادی را داشتند. اما با بحران مشروعیت رژیم حاکم در دهه ۱۹۷۰ و تلاش آن برای به دست آوردن مشروعیت از طریق تعهد به توسعه اقتصادی کشور، اتحادیه‌ها نیز نقش پررنگ‌تر و مستقل‌تری پیدا کردند. در میان همه اتحادیه‌های موجود، دو اتحادیه فدراسیون ملی صنایع چین و اتحادیه ملی صنایع و تجارت چین نقش پررنگ‌تری در همکاری با دولت برای تدوین سیاست‌های صنعتی داشتند. فدراسیون در داخل خود به دنبال ایجاد هماهنگی میان منافع بخش‌های مختلف بود و در بیرون با دولت برای ایجاد هماهنگی در مورد سیاست‌ها همکاری می‌کرد. این فدراسیون معمولاً در همایش‌هایی که به دنبال تغییرات اقتصادی-سیاسی یا شوک‌های اقتصادی برای ایجاد اجماع در مورد فرایند توسعه ملی تشکیل می‌شد شرکت می‌کرد. به‌علاوه این اتحادیه در جلسات مختلف با مقامات دولتی درباره موضوعاتی مانند بنگاه‌های کوچک و متوسط، نظام مالیاتی، توسعه منابع انسانی، فن‌آوری صنعتی، تجارت منصفانه، روابط صنعتی و حفاظت از محیط‌زیست حضور پیدا می‌کرد.

دولت تایوان در ابتدا احساس می‌کرد که نمی‌تواند میان مقامات دولتی که اغلب از چین آمده بودند با صاحبان کسب‌وکار و صنایع که اغلب تایوانی بودند تعامل برقرار کند. اما به تدریج از اواسط دهه ۱۹۷۰ دولت تلاش کرد تا همکاری‌های دوجانبه میان بخش خصوصی و دولت رونق بگیرد. در نتیجه این کار روابط دولت و بخش خصوصی قوی‌تر شد و جلسات منظم میان نمایندگان دو بخش شکل گرفت. شوراهای مشورتی مختلف در وزارتخانه‌های مختلف به وجود آمد و صاحبان کسب‌وکار امکان حضور و مشورت در مورد سیاست‌های مختلف را پیدا کردند. در ۱۹۸۱

5- Council for International Economic Co-operation and Development

6- Council for Economic Planning and Development

دستورالعملی تصویب شد که بر اساس آن سازمان‌های دولتی موظف شدند همه قوانین و سیاست‌های موجود را با رهبران اتحادیه‌های صنایع و کسب‌وکار در جلسات مباحثه و شوراها مشورتی بررسی کنند. (چو، ۱۹۹۵)

ت- نمونه چهارم: مالزی

دولت مالزی با درک اهمیت بخش خصوصی در رشد اقتصادی صادرات محور به این نتیجه رسید که باید بخش خصوصی را شریک خود در فرایند توسعه محسوب کند. فراموش نشود اینکه دولتی، بخش خصوصی را شریک خود بداند نیازمند پیش‌فرض‌هایی است. یکی اینکه به بخش خصوصی اعتماد داشته باشد، دوم اینکه در رابطه با بخش خصوصی، کنترل سیاسی، هدف اولیه نخواهد بود. سوم اینکه دولت نقش خود را راهبری توسعه بداند از این رو باید اطمینان داشت که آنان به چنین پیش‌فرض‌هایی رسیده بودند، در نتیجه، از فوریه ۱۹۸۳ دولت مالزی MIC^۷ را به‌عنوان بخشی از استراتژی کلی خود برای ایجاد رابطه بهتر میان دولت و بخش خصوصی معرفی کرد. برای اجرای این طرح، یک مکانیسم ساختاری برای فرایند مشاوره و گفتگوی بخش خصوصی و بخش عمومی شکل گرفت. این پانل‌ها که در سطح کشوری و منطقه‌ای تشکیل می‌شود، توسط مقامات ارشد دولتی اداره می‌شد و نمایندگانی از دولت و بخش خصوصی در آن حضور داشتند. هدف از این پانل‌ها، ساده کردن قوانین، مقررات و فرایندها برای فعالیت بخش خصوصی، فراهم کردن کتاب‌های راهنما برای درک قوانین، مقررات و فرایندها، شکل‌گیری فرایند شفاف تصمیم‌گیری و تخصیص به‌موقع خدمات دولتی به بخش خصوصی بود.

در ابتدای کار زمان لازم بود تا مسئولان دولتی بتوانند با نمایندگان بخش خصوصی کار کنند. این رویکرد جدید بخشی از فرهنگ‌سازمانی آن‌ها نبود. به‌علاوه اهمیت و منافع این سیاست جدید درک نشده بود. اما اگرچه در سال‌های اول نتیجه قابل‌ملاحظه‌ای به دست نیامد اما به تدریج فضا بهبود یافت. در طرف بخش خصوصی بیشترین نقش را فدراسیون

تولیدکنندگان مالزی (FMM) ایفا کرد که نقش مهمی در فراهم کردن بازخورد سیاست‌ها برای دولت و نکات عملی مهم داشت. همچنین این سازمان یک پلتفرم کارآمد نیز برای بخش خصوصی طراحی کرد که مهم‌ترین وظیفه آن ایجاد اجتماع در بخش‌های مختلف و شبکه‌سازی فعالان بخش خصوصی بر اساس گفتگو میان همه اعضایش بود. FMM که در سال ۱۹۶۸ تنها ۲۱۵ شرکت عضو آن بودند و شش نفر پرسنل داشت، امروز بیش از ۲۳۰۰ عضو و ۱۰۰ کارمند تمام‌وقت دارد.

از سال ۲۰۰۷ و با تشکیل نیروی ویژه تسهیل کسب‌وکار (PEMUDAH) سطح کار ارتقا یافت. PEMUDAH که از نمایندگان بخش عمومی و خصوصی تشکیل شد برخلاف پانل‌ها که توسط مقامات دولتی اداره می‌شدند، به‌طور مشترک توسط نمایندگان دولت و بخش خصوصی اداره می‌شد. این نهاد وظایفی فراتر از نهادهای قبلی داشت و باید اعمال موفق سیاست‌های قبلی را نیز ارزیابی می‌کرد. درواقع یکی از اهداف اصلی تشکیل آن فراتر رفتن ارتباط میان بخش خصوصی و دولت از صرف گفتگو و انتقال نگرانی‌ها به سمت اجرایی شدن تصمیمات و بهبود نظام ارائه خدمات عمومی بود. رسالت اصلی PEMUDAH بحث در مورد سیاست‌های دولت برای بهبود فضای کسب‌وکار است. یک دبیرخانه دائمی وظیفه فراهم کردن خدمات پشتیبانی و پایش میزان پیشرفت در اعمال سیاست‌ها و تصمیمات PEMUDAH را بر عهده دارد. PEMUDAH دو گروه کاری دارد که هر یک در موضوع مشخص فعالیت می‌کند: (۱) مسائل مربوط به بهره‌وری و (۲) مسائل مربوط به سیاست‌ها. این نهاد از زمان تأسیس توانسته است به بهبود روابط دولت و بخش خصوصی در جنبه‌های مختلف کمک کند. نتیجه این اقدامات بهبود فضای کسب‌وکار و قدرت رقابت بیشتر مالزی در اقتصاد جهانی شده است.

ث - نمونه پنجم: ترکیه

ترکیه یکی از کشورهایی که در آن از ضعف رابطه دولت و بخش خصوصی انتقاد می‌شود. اما در سال‌های اخیر یکی از اقدامات ترکیه برای بهبود

رابطه بخش خصوصی و دولت، تشکیل شورای هماهنگی بهبود فضای سرمایه‌گذاری (YOIKK) بوده است. هدف از YOIKK عقلانی‌سازی مقررات سرمایه‌گذاری، تدوین سیاست‌های لازم برای بهبود رقابت‌پذیری در فضای سرمایه‌گذاری و رفع موانع مدیریتی سرمایه‌گذاری در تمامی مراحل سرمایه‌گذاری است. اعضای YOIKK شامل دو معاون وزیر (اقتصاد، صنعت و تجارت)، سه معاون سازمان دولتی (برنامه‌ریزی دولتی، دارایی، تجارت خارجی) و روسای چهار اتحادیه‌های مهم بخش خصوصی (اتحادیه اتاق‌ها و تبادلات کالای ترکیه^۸، اتحادیه صنعتگران و صاحبان کسب‌وکار^۹، مجمع صادرکنندگان ترکیه^{۱۰} و اتحادیه سرمایه‌گذاران بین‌المللی^{۱۱}) است. YOIKK^{۱۲} کمیته تخصصی دارد که هر کدام با موضوعی مشخص در مورد فضای سرمایه‌گذاری در ترکیه سروکار دارند: تأسیس شرکت، اشتغال، اعطای مجوز، مکان سرمایه‌گذاری، مالیات و مشوق، تجارت خارجی و گمرک، حقوق دارایی‌های معنوی، ارتقای سرمایه‌گذاری، قانون‌گذاری جذب سرمایه خارجی، سازمان‌های کوچک و متوسط، حکمروایی شرکتی و تحقیق و توسعه. در می ۲۰۰۵ یک کمیته راهبری تشکیل شد تا فعالیت‌های YOIKK را پیگیری کرده و هماهنگی بیشتری میان ۱۲ کمیته تخصصی برقرار سازد.

ج - سایر

در این پارچوب مطالعات تطبیقی دیگری نیز در جوامع توسعه‌یافته انجام شده است از جمله مقایسه وضعیت اعتماد نزد بخش خصوصی در دو جامعه ایتالیا و آلمان و نحوه واکنش این بخش نسبت به فقدان اعتماد را بررسی کرده که می‌تواند جالب و آموزنده باشد. تحلیل اعتماد و همکاری در دو مطالعه موردی ایتالیا و آلمان، نشان داده که در منطقه صنعتی ایتالیا، می‌توان وجود سطحی از اعتماد غیرعقلانی میان عاملان اقتصادی، در عین فقدان یکپارچگی در فرایند تولید را توسط حضور نهادهای غیررسمی توضیح

8- Union of Chambers and Commodity Exchanges of Turkey (TOBB)

9- Turkish Industrialists' and Businessmen's Association (TUSIAD)

10- Turkish Exporters Assembly (TIM)

11- International Investors Association (YASED)

داد. این قوانین نهادی غیررسمی، به رفتار مبتنی بر اعتماد در روابط شخصی شده میان عاملان اقتصادی بعدی عقلانی می‌بخشد. کسانی که این رفتار را در پیش نگیرند، از فرصت‌های آتی کسب‌وکار کنار گذاشته می‌شوند. این طرد نه‌تنها توسط طرفی که به اعتماد آن‌ها خیانت شده است صورت می‌گیرد، بلکه سایر کسب‌وکارهای موجود در آن اجتماع که با یکدیگر در ارتباط هستند و تجارب خود را در زمینه روابط غیر قراردادی با هم در میان می‌گذارند نیز عامل غیرقابل‌اعتماد را از چرخه تجارت خارج می‌کنند. بنابراین نهادها هم به عاملان انگیزه لازم را برای رفتار مبتنی بر اعتماد می‌دهند و هم منجر به پخش اطلاعاتی می‌شوند که به عاملان اجازه می‌دهد بتوانند به یکدیگر بر اساس این اطلاعات اعتماد کنند.

ثانیاً، همان‌طور که پیش‌بینی‌شده بود تغییرات نهادی به تغییر در الگوهای اعتماد و همکاری منجر می‌شود. در مطالعه موردی آلمان که نهادهای غیررسمی گسترده‌ای که در ایتالیا یافت می‌شود در آن وجود ندارد، عموماً شرکت‌ها نمی‌توانند چندان به یکدیگر اعتماد کنند. بنابراین قادر نیستند به‌اندازه مورد ایتالیا با یکدیگر همکاری داشته باشند و قراردادهای فرعی گسترده ببندند. در موارد معدودی که این شرکت‌ها به عقد قراردادهای فرعی روی آورده‌اند، نهادهای رسمی به‌طور چشمگیری دخیل بوده‌اند. برعکس ایتالیا که نهادهای غیررسمی از اشکال قابل‌انعطاف تبادل دوجانبه هدیه حمایت می‌کنند، شرکت‌های آلمانی اگر بخواهند تعهدی معتبر به‌طرف قراردادشان بدهند، باید این کار را از طریق قراردادهای رسمی غیر منعطف انجام دهند. (Henry Farrel, 2005)

در ایتالیا، نه‌تنها دولت قادر به اجرای کامل قوانین نهادی نیست، بلکه سیستم قضایی ناکارآمد و طاقت‌فرساست و بسیاری از ناظران آن را به بی‌عدالتی و برخورد سیاسی متهم می‌کنند. این امر اثرات مهمی بر اقتصاد ایتالیا دارد و سطح بالایی از نا اطمینانی در فضای کسب‌وکار به وجود می‌آورد.

با این حال ضعف نهادهای رسمی، موقعیت مناسبی برای کنشگران

محلی به وجود آورده است تا با ابداع قوانینی غیررسمی و محلی، مبادلات اقتصادی را کنترل کنند. بر اساس ادبیات نظری موجود، در منطقه‌های صنعتی نیز چنین قوانینی در جریان است. در این مناطق در کنار قوانین دولتی، مجموعه قوانین ثانویه‌ای وجود دارد که از اجتماعی که همه‌ی شرکت‌ها در آن مشغول به فعالیت‌اند برآمده است. این قوانین از جامعه مدنی نشأت گرفته‌اند، در مورد همه اعمال می‌شوند و همه باید خود را با آن تطبیق دهند. در عین حال تحریم‌هایی هم با این قوانین همراه است: هر کس قاعده بازی را بشکند، از اجتماع طرد می‌شود و دیگر نمی‌تواند در آن کار کند.

بر اساس ادبیات نظری رایج، در آلمان چنین ترکیب پیچیده‌ای از نهادهای رسمی ضعیف و نهادهای غیررسمی قدرتمند محلی وجود ندارد. با اینکه هنوز هم در برخی از موارد هویت محلی از اهمیت سیاسی بالایی برخوردار است، نهادهای رسمی قابل‌اعتماد و کارا هستند. در نتیجه در نظام اقتصادی آلمان اثری از قوانین اجتماعات محلی که نقش مهمی در ایتالیا ایفا می‌کنند، نیست. (Farrel, 2005: 468-469)

نتیجه‌گیری

طی دو دهه اخیر، تحولات زیادی در نوع نگاه اقتصادی و سیاسی در مورد نقش دولت و بخش خصوصی در توسعه شکل گرفته است. ادبیات مربوط به حکمروایی و علوم سیاسی به دنبال یافتن ویژگی‌های یک روابط مؤثر و کارآمد میان دولت و بخش خصوصی بوده‌اند. مطالعات نشان می‌دهد روابط مؤثر دولت کسب‌وکار مبتنی بر همکاری میان بخش خصوصی و دولت به واسطه مکانیسم‌هایی است که شفافیت را ممکن سازد، دوسویه بودن رابطه را تضمین کند، اعتبار دولت را در میان صاحبان سرمایه افزایش دهد و سطح بالایی را اعتماد میان کارگزاران بخش عمومی و بخش خصوصی ایجاد کند. (مکسفیلد و اشنایدر، ۱۹۹۷) این مکانیسم سبب می‌شوند تا به اشتراک گذاری اطلاعات شفاف‌تر شود، منابع بهتر تخصیص یابند، موانع غیرضروری کسب‌وکار از میان بروند و بر دخالت دولت حدومرز

مشخص شود. در مباحث علوم سیاسی روابط مؤثر دولت - کسب‌وکار به ادبیات حکمروایی خوب گره‌خورده است که چهار مؤلفه اصلی دارد: حاکمیت قانون، پیش‌بینی‌پذیری، شفافیت و پاسخگویی. در این ساختار حکمروایی، حکومت باید کاملاً پاسخگو باشد و فضای نهادی^{۱۲} مناسبی را فراهم کند تا بخش خصوصی سود را بیشینه کند.

همان‌طور که نشان داده شد، نتایج تحقیقات از صاحبان کسب‌وکار در جهان نشان می‌دهد که در کشورهای ثروتمند فعالان بخش خصوصی دولت را کمتر مانع فعالیت خود محسوب می‌کنند. در مقابل در کشورهای در حال توسعه، بسیاری از سیاست‌ها و ضعف در عملکرد دولت مانع عمده بخش خصوصی به حساب می‌آید. این مسئله از این‌رو اهمیت دارد که امروز همکاری بخش خصوصی و دولت برای توسعه کشورهای کمتر توسعه‌یافته ضروری به نظر می‌رسد. اگر زمانی بحث بر سر تقدم دولت یا بازار به‌عنوان موتور اصلی توسعه بود امروز این اجماع وجود دارد که همکاری و هماهنگی میان منافع اقتصادی بخش خصوصی و چشم‌اندازهای بلندمدت سیاست‌های توسعه‌ای کشورها امری ضروری برای رشد اقتصادی است. در واقع ایجاد این هماهنگی و همکاری یکی از فعالیت‌های اصلی دولت‌ها در کشورهای در حال توسعه شده است. هماهنگی در اینجا به این معنی فرایند آشتی دادن منافع گروه‌های مختلف از طریق سیاست‌های مورد اجماع و اهداف مشترک و همچنین تبادل و انتشار اطلاعات میان دولت و بخش خصوصی است. در واقع از این منظر بهترین شیوه برای بهبود رابطه دولت با بخش خصوصی، ایجاد تعامل و گفتگو میان نمایندگان دو بخش است. ادبیات مربوط به روابط مؤثر دولت و کسب‌وکار نیز به همین مسئله اشاره دارد.

به‌طور مشخص در این رویکرد، بر اهمیت نقش دولت، سازمان‌دهی بخش خصوصی در قالب اتحادیه‌ها و تشکلهای و نهادینه شدن فرایند ارتباط میان این دو بخش تأکید می‌شود. در نمونه‌های بررسی‌شده در بخش آخر این نوشته نشان داده شد که هر یک از پنج کشور مذکور در سال‌های

شروع فرایند توسعه خود از مسیرهای مختلفی به بهبود رابطه دولت و بخش خصوصی حرکت کرده‌اند. کره جنوبی و بعد از آن تایوان اصلاح وضعیت را از تغییرات بنیادی در مقامات دولتی و بهره‌گیری از نخبگان دانشگاهی به‌عنوان تکنوکرات فعال در دولت شروع کرده‌اند. در این دو کشور اتحادیه‌ها و تشکل‌های بخش خصوصی استقلال زیادی از دولت نداشته‌اند و محوریت سیاست‌گذاری نهادهای دولتی بوده‌اند. اما در همین دو کشور نیز برای اتحادیه‌های بخش خصوصی نقشی ولو اندک برای دخالت کردن در فرایند سیاست‌گذاری اقتصادی از طریق برگزاری جلسات مشترک قائل بوده‌اند. در تایوان با افول مشروعیت سیاسی دولت، رشد اقتصادی به‌عنوان راه بازگشت مشروعیت تصور شد و از همین رو دولت به بخش خصوصی و نمایندگان آن فرصت ابراز عقیده بیشتری اعطا کرد. در ژاپن، نمایندگان صنایع و کسب‌وکار امکان شرکت در شوراهای مشورتی داشتند و می‌توانستند مستقیماً بر تصمیم‌گیری‌ها اثرگذار باشند. البته در نهایت تصمیم در مورد انتخاب اعضای شوراها و تصمیم نهایی معمولاً بر عهده مقامات دولتی بود.

مالزی از دهه ۱۹۸۰ به اهمیت همکاری بخش خصوصی و دولت توجه کرد و برای تسهیل ارتباط و شبکه‌سازی میان منافع بخش‌های مختلف نهادسازی کرد. این نهادهای در طی سال‌ها تحول پیدا کرده و هدف اصلی آن معنادار شدن گفتگوها بوده است. به این معنی که به‌جای گفتگوی صرف، نتیجه تصمیم‌ها و سیاست‌گذاری‌ها ارزیابی شوند. نکته مهم در تحول نهادهای ایجادشده، اعطای ریاست مشترک به دولت و بخش خصوصی است. دولت ترکیه نیز در سال‌های اخیر برای بهبود فضای سرمایه‌گذاری نهادی متشکل از نمایندگان دولت و بخش خصوصی ایجاد کرده است که هدف از آن عمدتاً رفع موانع سرمایه‌گذاری است.

آنچه در میان همه این نمونه‌ها مشترک است، نقش محوری دولت برای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در توسعه است. اما به‌استثنای کره جنوبی در دوران ژنرال پارک ویژگی سایر دولت‌ها، توجه به فرایندهای تقریباً دموکراتیک و شفاف در دخالت دادن بخش خصوصی و نمایندگان آن

در فرایندهای تصمیم‌گیری است. ایجاد اجماع در میان بخش‌های مختلف بخش خصوصی از یک‌سو و انتقال دغدغه‌های آنان به مقامات دولتی نقش محوری است که اتحادیه‌ها و تشکل‌های بخش خصوصی ایفا می‌کنند. اگرچه در اغلب این نمونه‌ها بازهم این دولت است که دست بالاتر را دارد اما اهمیت سازمان‌دهی مناسب و اثرگذاری اتحادیه‌ها و تشکل‌های بخش خصوصی را نمی‌توان انکار کرد. نکته مهم دیگر این است که در این فرایندها همواره بر لزوم شفافیت تأکید شده است. ارتباط دولت با بخش خصوصی اگر صرفاً محدود به گروه خاصی باشد یا اتحادیه و تشکل‌ها تنها حافظ منافع بخش اندکی از کسب‌وکارها باشد، امکان فساد و تبانی بسیار بالاست. در این شرایط امکان رانت‌خواری به‌شدت افزایش می‌یابد و نتیجه تعامل، نه کمک به بهبود سیاست‌های توسعه‌ای کشورها بلکه ایجاد فضایی برای بهره‌برداری اقتصادی از روابط سیاسی بدل می‌شود. از دل رابطه شفاف و دوسویه میان دولت و نمایندگان بخش خصوصی است که امکان توجه به نگرانی‌های بخش خصوصی فراهم می‌شود و اعتماد میان دولت و بخش خصوصی شکل می‌گیرد.

فصل سوم

**اعتماد میان
بخش خصوصی
و دولت در ایران**

شاید درباره این گزاره نوعی اتفاق نظر باشد که در ایران شکافی عمیق میان دولت و بخش خصوصی وجود داشته است. اگرچه این شکاف انعکاسی از شکاف کلی‌تر تاریخی میان دولت و ملت است، ولی شکاف مذکور بخش عمیق‌تر این شکاف کلی است و در مقطعی هم که شکاف دولت - ملت تا حدی رفع شده یا میان دولت و مردم اعتماد، جایگزین بی‌اعتمادی شده، میان بخش خصوصی و دولت بی‌اعتمادی حکم‌فرما بوده و تداوم داشته است. از نظر دولت، دیوار بخش خصوصی همیشه کوتاه بوده و به راحتی می‌توانسته از آن بالا رود و آن را قربانی مشکلات خود کند. نمونه‌اش پیش از انقلاب مشروطیت است که با فلک کردن تعدادی از بازاریان، قصد آرام کردن و جلب دل‌های مردمی داشتند که زیر بار گرانی و فقر کمرشان خم شده بود. شاه قاجار نیز راحت‌ترین کار را تنبیه بازاریان دانست تا نشان دهد به فکر مردم است و با گران‌فروشی مبارزه می‌کند. ولی نه تنها مشکل حل نشد، بلکه همین مسئله آتش زیر خاکستر انقلاب را شعله‌ور کرد و به پیروزی جنبش مشروطیت انجامید. در زمان انقلاب مشروطه قند مصرفی مردم از روسیه وارد می‌شد، و چون روسیه در آن مقطع در حال جنگ با ژاپن بود، در نتیجه واردات قند از کشور روسیه کاهش یافت و یا حتی قطع؛ و قند در ایران و تهران گران شده بود. علاءالدوله که در آن زمان حاکم تهران بود چند تن از تجار معروف قند را احضار کرد تا علت گران شدن قند را از آن‌ها سؤال کند. وی دستور داد که چهار نفر را که تاجر قند بودند، به فلک بسته، شلاق بزنند. شلاق زدن تاجر خوش‌نام بازار، به‌ویژه «حاج سید هاشم قندی» که فرد خیر و به دیانت و صداقت مشهور بود باعث اعتراض شدید مردم و تعطیلی بازار و تجمع در مسجد شاه تهران شد.

پیش از انقلاب مسیر دیگری در اقتصاد و تعامل با بخش خصوصی پیموده شد. پس از استقرار قدرت مطلقه شاه اقتصاد در دهه ۴۰ در روند رو به رشدی قرار گرفت ولی از ابتدای دهه ۵۰ نفت به نوع دیگری موجب شکاف میان دولت و بخش خصوصی شد. کافی است به اعداد و ارقام نفت در این دوره نگاه کنیم.

درآمدهای نفتی در ساختار تولید و بودجه رژیم شاه

سال	ارزش افزوده نفت (میلیارد ریال)	درصد درآمدهای نفتی از کل درآمدهای دولت	درصد از تولید ناخالص داخلی
۱۳۳۸	۲۹	-	۹/۷
۱۳۴۲	۴۳/۷	۴۷/۷	۱۲/۰
۱۳۴۶	۸۶/۴	۴۴/۱	۱۵/۹
۱۳۵۰	۱۹۷/۱	۵۷/۵	۲۱/۶
۱۳۵۴	۱۲۶۴/۷	۷۷/۱	۳۸/۳
۱۳۵۶	۱۶۱۹/۷	۷۲/۵	۳۱/۳

منبع: سازمان برنامه، ۱۳۷۳.

مشاهده می‌شود که باگذشت زمان سهم نفت و درآمدهای آن به سرعت رو به فزونی می‌نهاد. اتکای به نفت و درآمدهای سرشار آن نوعی نظام غنیمتی را بر جامعه ایران حاکم می‌کرد. که این نوع نظام‌ها از نظر برخی افراد دارای سه وجه به هم پیوسته است، وجه اول آن نوعی خاص از درآمد که در اینجا رانت نفت است، وجه دوم شیوه خاص در مصرف این درآمد است که در عمل انواع بخشش‌ها را شامل می‌شود و وجه سوم عقلانیت همراه آن دو است عقلانیتی که رانتینه است و در تضاد با عقلانیت تولیدی است. (جابری، ۱۳۸۴، ص ۷۳) این عقلانیت رانتینه در تصمیمات شاه به خوبی هویدا بود، و کلیت استراتژی توسعه طی دهه منتهی به انقلاب متأثر از درآمدهای نفتی و عقلانیت متناظر با آن بود، و به معنای دقیق‌تر می‌توان گفت که توسعه کشور متغیری وابسته از درآمدهای نفتی بود زیرا: از آنجاکه دولت، دریافت‌کننده و هزینه‌کننده درآمدهای نفتی است، تمامی سیاست‌ها و متغیرهای عمده اقتصادی یعنی استراتژی توسعه، مصرف بخش عمومی و بخش خصوصی، سرمایه‌گذاری بخش عمومی و بخش خصوصی، تکنولوژی انتخابی، توزیع درآمد، تغییر ساختاری، ساختار اشتغال و دستمزدها، نرخ

تورم و غیره- بستگی به اندازه و ترکیب هزینه‌کرد درآمدهای نفتی داشته است. (کاتوزیان، ۱۳۷۷، صص ۱۰۳ و ۱۰۴)

البته در همان زمان عده‌ای خوش‌بینانه تصور می‌کردند که بهبود وضع اجتماعی و اقتصادی در نهایت زمینه‌ساز تحول دموکراتیک خواهد شد، اما هانتینگتون با نقد این عقیده در مورد توسعه اقتصادی متکی به درآمدهای نفتی معتقد است که: برخی معتقد بودند که افزایش درآمدهای ایران به‌مرور موجب دموکراتیک شدن ساختار سیاسی هم خواهد شد، اما روشن است که این افزایش درآمد وقتی که از فروش نفت (یا احتمالاً دیگر منابع طبیعی) به دست می‌آید چنین خاصیتی ندارد، و درآمدهای نفتی عاید دولت می‌شود. در نتیجه بر قدرت بوروکراسی دولت می‌افزاید زیرا نیاز آن را به گرفتن مالیات از میان می‌برد و یا آن را کاهش می‌دهد. افزون بر آن دولت احتیاج پیدا نمی‌کند به مایحتاج ضروری مردم کشورش مالیات ببندد. هر قدر سطح اخذ مالیات پایین‌تر باشد اعتراض مردم کمتر خواهد بود. یک شعار سیاسی می‌گوید: «هیچ مالیاتی بدون اعتراض نیست.» (هانتینگتون، ۱۳۷۳، ص ۷۵) و طبیعی است که چنین وضعی به انفعال مردم و قطع رابطه کارکردی مردم بخش خصوصی و حکومت که شرط لازم دموکراتیزاسیون است منجر شد و آن انتظار خوش‌بینانه را برآورده نکرد.

نکته مهمی که ممکن است به ذهن خطور کند چرایی و علت روی‌گردانی و نارضایتی مردم از رژیم‌های استبدادی است که متکی به مالیات نیست، زیرا برخی بر این عقیده‌اند که این رژیم‌ها به دلیل پایه‌های ضعیف مالیاتی آن‌ها احتمال دارد که نارضایتی کمتری هم فراهم کنند، اما به دو دلیل این نارضایتی به وجود می‌آید و یا حتی به صورت انفجاری رخ می‌دهد. دلیل اول اینکه رژیم‌های استبدادی به دلیل مستغنی بودن از ملت، با آنان تحقیرآمیز رفتار می‌کنند و تحقیر منشأ نارضایتی می‌شود. و دلیل دیگر اینکه درآمدهای مذکور دائمی و ثابت نیست در مقاطعی که کم می‌شود، فشار به مردم زیاد و نارضایتی به صورت انفجاری مشاهده می‌شود.

در مجموع می‌توان گفت که درآمدهای نفتی در بودجه دولت اثرات مخرب خود را بر جای گذاشت. از یک‌سو مانع شکل‌گیری جامعه مدنی به‌ویژه

طبقه متوسط و نیز بخش خصوصی مولد شد و از سوی دیگر به تضاد میان نوسازی اقتصادی و سیاسی، بالا بردن انتظارات عمومی، وابستگی به بازار جهانی، برون‌زا شدن اقتصاد، تشدید فاصله طبقاتی و حجیم شدن دولت، ناکارآمد شدن صنایع و تولید و... و درنهایت نیز به بیماری هلندی منجر شد که از نظر فوران درآمدهای نفتی در کنار ماشین سرکوب، دیوان‌سالاری و نظام حزبی یکی از نهادهای دیکتاتوری سلطنت پهلوی بود: اهمیت آن [نفت] وقتی است که متوجه شویم درآمد نفت ایران در سال ۱۳۲۲ فقط ۲۲/۵ میلیون دلار بود ولی در سال‌های پایان سلطنت پهلوی یعنی سال ۱۳۵۶ با هزار برابر افزایش به ۲۰ میلیارد دلار رسید. (فوران، ۱۳۷۷، صص ۴۶۲ و ۴۶۳) در این سال نفت ۳۸ درصد تولید ناخالص ملی، ۷۷ درصد درآمد دولت و ۸۷ درصد ارز خارجی کشور را تأمین می‌کرد. ایران به مفهوم واقعی کلمه به درآمد نفت وابسته و اقتصاد نیز تا حدود زیادی به دولت وابسته بود. (همان، ص ۴۶۴)

هنگامی که این مجموعه تحولات در کنار توسعه نامتوازن و بی‌برنامه شاه قرار گرفت مجموعه عوارض و تبعات جدی برای جامعه ایجاد کرد که کمبود مواد غذایی، تورم، آلودگی‌های زیست‌محیطی، اغتشاش در زندگی شهری، کاستی‌های مهم زیربنایی چون جاده‌ها و خاموشی‌های برق و... از این جمله‌اند. تورم در میان سایر مشکلات مذکور ملموس‌تر و دارای آثار فوری‌تری بود. در دهه چهل متوسط تورم سالانه کمتر از ۲ درصد بود، اما از سال ۱۳۵۰ رشد فزاینده تورم را شاهدیم، که ابتدا به ۵/۵ و سپس به ۶/۵ و در سال ۱۳۵۲ به ۱۳ و در سال ۱۳۵۳ به ۱۶/۵ درصد رسید و در ادامه به رقم ۲۵ درصد هم بالغ گشت، تورم که پاشنه آشیل سیاست‌های شاه بود، موجب واکنش وی گردید و سیاست تثبیت قیمت‌ها و بگیروبنند بازاری‌ها و کسبه را آغاز کرد، درحالی‌که ریشه این تورم در حجم نقدینگی بود که در فاصله سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶ از رقم ۲۹۶ میلیارد ریال با ۷ برابر افزایش به ۲۰۹۷ میلیارد ریال رسید. (سازمان برنامه، ۱۳۷۳: ۳۲) حکومت باید مفری و توجیهی برای این کار می‌یافت از این‌رو تجربه شکست‌خورده گذشته را تکرار و بازهم به جان بخش خصوصی افتادند و در سال ۱۳۵۵ با هزاران نفر از فعالان بخش خصوصی برخورد کردند، و شاه دستور داد تا اعضای حزب رستاخیز به میان فروشگاه‌های شهر و بازار بروند.

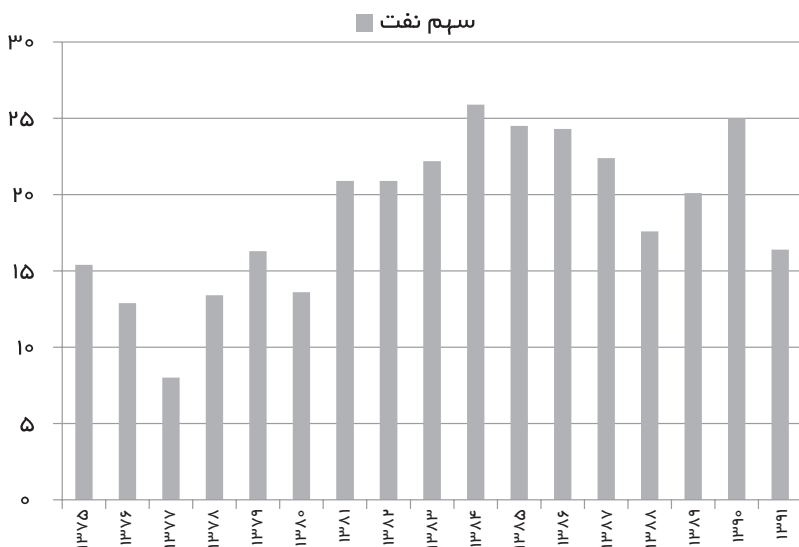
آن‌ها موظف بودند تا گران‌فروشان را پیدا کنند و با آنان برخورد کنند.

شاه که پیش‌ازاین کوشیده بود که با تقویت کمی و کیفی طبقه متوسط جدید، طبقه متوسط سنتی را تضعیف کند، به همین دلیل مخالفت‌های طبقه متوسط سنتی را پیشاپیش مسجل کرده بود، اما به دلیل سیاست‌های غلط اقتصادی و مشکلات پیش‌گفته و نیز به دلیل عدم توسعه سیاسی کافی (حتی پسرفت سیاسی بود) نتوانست طبقه متوسط جدید را با خود همراه کند. از سوی دیگر طبقه بالای جامعه را نیز نسبت به خود بی‌اعتماد و بدبین کرد، زیرا هنگامی که در مواجهه با گران‌فروشی قرار گرفت برای خوشایند افکار عمومی برخی از افراد این طبقه را «فئودال‌های صنعتی» نامید و افرادی چون القانیان و وهاب‌زاده را بازداشت کرد و ثابت پاسبان هم فرار را ترجیح داد و در ساختار سیاسی نیز با برکناری هویدا و نصیری تیر خلاصی را بر هم‌پیمانی این طبقه با رژیم خودش شلیک نمود. یکی از ویژگی‌های فردی شاه که او را در وضعیت بحران بی‌باور نمود، لحن تهاجمی و تحقیرکننده و گزنده وی بود که علیه روشنفکران، روحانیون، بازاری‌ها و حتی در این اواخر علیه سرمایه‌داران به کار می‌برد که موجب شکل‌گیری بی‌اعتماد و نفرتی بزرگ از وی نزد منتقدان و مخالفانش و توده مردم و بخش خصوصی شد.

پس‌از آن انقلاب قضیه به‌صورت دیگری شد. نگرش کلی و غالب بر جامعه متأثر از فضای سوسیالیستی و ضد نظام سرمایه‌داری و بخش خصوصی هم نماد این نظام بود، نظامی که مبتنی بر استثمار و بهره‌کشی تلقی می‌شد. لذا پس از انقلاب یک گروه عمده از سرمایه‌داران نابود شدند، بخشی نیز در لاک خود فرورفتند، اگرچه بخش سنتی آنان وارد دولت شده و روابط نزدیکی با حکومت برقرار کردند. روابطی که پیش از انقلاب در اختیار بخش خصوصی مدرن و صنعتی بود. باوجوداین، نگاه منفی علیه آنان غالب بود. این واقعیت در اصول قانون اساسی به‌ویژه اصل ۴۴ آن انعکاس داشت و در نتیجه عمده فعالیت‌های بخش خصوصی به بخش دولتی منتقل شد، و با مصادره شدن صنایع و نیز تقسیم اراضی و ملی یا دولتی شدن بسیاری از امور دولت به‌صورت یک کارفرما و ضمناً پیمانکار بسیار بزرگ و حتی مشاور و ناظر درآمد و ازاینجا بود که ناکارآمدی بخش دولتی به‌مرور زمان چهره

خود را نمایان تر کرد. البته در طول سال‌های پس از انقلاب نیز بحث تعزیرات حکومتی به دلیل سیاست‌های اقتصادی دولت و تورم مزمن و دورقمی از اهمیت بیشتری برخوردار شد. نادیده گرفته شدن سازوکار بازار در ارائه محصولات و مواد اولیه و قیمت تمام‌شده کالاها، و نیز چند نرخی شدن قیمت ارز موجب انتظارات فزاینده‌ای میان دو طرف ماجرا یعنی بخش خصوصی و دولت شد که در شرایط تورمی منجر به تنش و بی‌اعتمادی بیشتر می‌گردید. پس از سال ۱۳۶۸ در این رابطه تغییراتی به وجود آمد ولی با مشکلاتی که در سال ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴ ایجاد شد و شاخص تورم طی این دو سال از ۴/۵ به ۹/۱ (سال پایه ۱۳۹۰=۱۰۰) یعنی دو برابر رسید و مجدداً فضای گذشته باز تولید گردید. در دوره اصلاحات این شرایط بهبود یافت ولی در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ به علت افزایش قدرت مالی دولت این رابطه دوباره وارونه شد. نتایج جدول نشان می‌دهد که پس از مدتی کاهش در

سهم نفت در تولید ناخالص داخلی ۱۳۷۵-۱۳۹۱



سه‌م نفت در تولید ناخالص داخلی مجدداً از سال ۱۳۸۱ سه‌م نفت به مقدار فاحشی در تولید ناخالص داخلی افزایش پیدا می‌کند.

هرچند در سال ۱۳۸۷ قانون اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ تصویب شد و تفسیر متفاوتی از این اصل گردید تا از تصدی‌گری دولت کاسته شود و پیش از آن نیز بانک‌های خصوصی شکل گرفته بودند ولی به علت برداشت متفاوت دولت این قانون بیش از اینکه به خصوصی‌سازی منجر شود بخش‌حصولتی! را تقویت کرد. البته در پایان سال ۱۳۹۰ قانون مهم دیگری تحت عنوان قانون بهبود مستمر محیط کسب‌وکار تصویب شد که برای بهبود فضای کسب‌وکار و روابط میان بخش خصوصی و دولتی تمهیدات مؤثری را اندیشیده است. پیش از آن نیز در سال ۱۳۸۹ و در ماده ۷۵ و مواد بعدی قانون برنامه پنجم توسعه کشور شورای گفتگوی دولت و بخش خصوصی تشکیل شد. (ر.ک. قسمت شورای گفتگو)

علی‌رغم تمام این تمهیدات شکاف موجود میان طرفین به دلایل ساختاری کماکان برقرار بود. این شکاف و بی‌اعتمادی در فقدان رابطه کارکردی میان بخش خصوصی و دولت ریشه داشت، به‌ویژه در یک قرن اخیر و با تکیه دولت بر درآمدهای نفتی و بی‌نیاز از تولید داخلی و مالیات، بخش خصوصی خارج از فضای مورد انتظار در یک جامعه سالم قرار گرفت، و عملکرد آن نیز کمابیش برمدار همین شکاف و بیگانگی با دولت و حتی جامعه شکل می‌گرفت. این وضعیت در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰ به نحوی تشدید هم شد، چون از یک‌سو درآمدهای نفتی بسیار بالا رفت و دولت را مقتدرتر از همیشه کرد و از سوی دیگر تورم نیز شدت یافت و شعارهای عامه‌پسند درباره عدالت و فساد و یا مفت خواران، فضای کنش اجتماعی را میان دو طرف و حتی با جامعه بیش‌ازپیش تیره‌وتار کرد. جدول زیر به‌خوبی نشان می‌دهد که شاخص‌های نظام تدبیر با افزایش درآمدهای نفتی افول می‌کند و چنین مسئله‌ای به روابط و اعتماد دو طرف لطمه جدی وارد می‌کند.

محاسبه انجام‌شده در مطالعه حاضر نشان می‌دهد که رابطه میان شاخص‌های فوق و درآمدهای رانتی ناشی از نفت و گاز مثبت است و همبستگی میان این دو شاخص در سال‌های ۱۳۷۷ تا ۱۳۹۱ در جدول زیر نشان‌دهنده درستی این ادعاست.

ضریب همبستگی شاخص های نظام تدبیر با درآمدهای صادراتی نفت و گاز
به قیمت ثابت سال ۱۳۸۳ در فاصله سال های ۱۳۷۷ تا ۱۳۹۱

شاخص	ضریب همبستگی	سطح معناداری
آزادی بیان و پاسخگویی	-۰/۸۵۶	۰/۰۰۰
ثبات سیاسی و عدم خشونت	-۰/۸۱۸	۰/۰۰۰
اثربخشی دولت	۰/۲۱۳	۰/۴۶۴
کیفیت تنظیم مقررات	-۰/۴۴۴	۰/۱۱۱
حاکمیت قانون	-۰/۷۷۳	۰/۰۰۱
کنترل فساد	-۰/۴۸۱	۰/۰۸۲

مشاهده می شود که با افزایش درآمدهای نفتی (توجه شود به قیمت ثابت و نه جاری) به ترتیب رتبه و شاخص آزادی بیان و ثبات سیاسی و حاکمیت قانون با شدت کاملاً معناداری نزول می کنند. کیفیت تنظیم مقررات و کنترل فساد نیز کاهش می یابد ولی به دلیل تعداد کم سال هایی که آمار در دسترس بوده (۱۴ سال) سطح معناداری آن ها قابل توجه نیست. تنها اثر مثبت ولی اندک آن بر اثربخشی دولت است که آن نیز به دلیل خاصه خرجی دلارهای نفتی است. یکی از مهم ترین عوارض این شکاف، فقدان مشارکت بخش خصوصی در امور مربوط به خود است، هرچند در سال های اخیر بر اساس قانون برنامه پنجم شورای گفتگو دولت و بخش خصوصی تشکیل شده است، ولی هنوز تا رسیدن به شرایط مطلوب فاصله زیادی وجود دارد. فقدان رابطه مؤثر میان دو طرف و نیز فقدان مشارکت موجب افزایش بی اعتمادی میان طرفین شده است. وضعیت بی اعتمادی میان بخش خصوصی و دولت و عوامل مؤثر بر آن را می توان در ذیل دو عنوان کلی حکمرانی خوب و شاخص های کسب و کار مقایسه و بررسی کرد.

۱- حکمرانی خوب و شاخص کسب و کار

حکمرانی خوب از طریق ۶ شاخص آزادی بیان و پاسخگویی؛ ثبات سیاسی

و عدم خشونت؛ اثربخشی دولت؛ کیفیت تنظیم مقررات؛ حاکمیت قانون؛ و بالاخره کنترل فساد سن‌جیده می‌شود. در جدول زیر روند تحولات این شش شاخص در ایران را مشاهده می‌کنیم.

رتبه ایران طی سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۲ در شاخص‌های نظام تدبیر*

شاخص سال	۱۹۹۶	۱۹۹۸	۲۰۰۰	۲۰۰۲	۲۰۰۴	۲۰۰۶	۲۰۰۸	۲۰۱۰	۲۰۱۳
آزادی بیان و پاسخگویی	۲۱	۲۳	۲۱	۱۸	۱۴	۸	۷	۶	۴
ثبات سیاسی و عدم خشونت	۳۴	۲۳	۲۴	۲۳	۲۲	۱۷	۱۶	۶	۱۱
اثربخشی دولت	۳۲	۳۵	۳۸	۳۴	۴۰	۳۳	۳۳	۳۹	۲۸
کیفیت تنظیم مقررات	۵	۵	۶	۸	۹	۴	۳	۳	۶
حاکمیت قانون	۲۴	۳۱	۳۹	۲۹	۳۳	۲۱	۲۱	۱۸	۱۷
کنترل فساد	۲۸	۲۶	۳۲	۵۰	۴۳	۳۸	۲۸	۱۶	۲۸

منبع: WorldWide Governance Indicator (WGI), 2014

* ارقام جدول به این معناست که وضعیت این در‌م‌د از کشورها بدتر از ایران است. مثلاً رقم ۲۸ برای کنترل فساد در سال ۲۰۱۳ به معنای آن است که ۲۸ در‌م‌د کشورها از ایران وضعیت بدتر و ۷۲ در‌م‌د وضعیت بهتری دارند.

با توجه به چنین وضعیتی از شاخص‌های حکمرانی خوب به‌طور طبیعی نمی‌توانیم انتظار آن را داشته باشیم که روابط دولت با سایرین از جمله بخش خصوصی بر اساس اعتماد و پرهیز از سوءظن باشد.

البته شاخص‌های کسب‌وکار به نحوی در ذیل برخی از شاخص‌های حکمرانی خوب لحاظ شده است، ولی به علت آنکه شاخص‌های کسب‌وکار به‌طور مستقیم با مسئله و انتظارات و اعتمادبخش خصوصی در ارتباط است و جزئیات بیشتری از نقاط تلاقی فعالیت‌های بخش خصوصی و دولت را منعکس می‌کند، لذا پرداختن به آن نیز مفید و ضروری است. شاخص‌های ده‌گانه کسب‌وکار هرکدام متشکل از چندین شاخص جزء هستند، ولی درمجموع

وضعیت ایران از حیث مهم‌ترین این شاخص‌ها چندان مطلوب نیست. (اطلاعات مربوط به سال ۲۰۱۵ است و از <http://www.doingbusiness.org/custom-query> اخذ شده است) رتبه کلی ایران در این سال ۱۳۰ بوده که نسبت به سال گذشته که ۱۳۲ بوده بهتر شده است.

الف- آغاز کسب‌وکار: با ۶ مرحله، به‌طور متوسط ۱۲ روز طول می‌کشد و هزینه ۳/۱ درصد از درآمد سرانه صرف آن می‌شود، و در رتبه ۶۲ قرار دارد که نسبت به سال پیش ۸ رتبه بهتر شده است.

ب- سهولت دریافت مجوزهای کسب‌وکار: با ۱۵ مرحله و متوسط مدت ۳۱۸ روز و در رتبه ۱۷۲ قرار دارد.

ج- شاخص استخدام: با ۴ مؤلفه در رتبه ۱۳۷ قرار دارد. سختی استخدام، هزینه‌های اخراج دومؤلفه‌ای هستند که بازار کار ایران را انعطاف‌ناپذیر کرده و مانع از ایجاد مشاغل جدید می‌شود. در مجموع مقررات به نفع مشاغل موجود و به زیان مشاغل بالقوه است. (آمار آن مربوط به سال ۲۰۱۲ است به نقل از [آفاق بازرگانی؛ ۱۳۹۰، ۱۳۷])

د- ثبت مالکیت: ۹ مرحله و متوسط زمان ۳۵ روز و هزینه ۱۰/۶ درصد از ارزش ملک، در رتبه ۱۶۱ قرار دارد.

ه- شاخص اخذ اعتبار: در چهار مؤلفه، ایران دارای رتبه شاخص اخذ اعتبار ۸۹ است.

و- شاخص حمایت از سرمایه‌گذاران: که در چهار مؤلفه سنجیده شده و رتبه ایران ۱۵۴ و بسیار بد است.

ز- سهولت پرداخت مالیات: از طریق ۶ مؤلفه سنجیده شده که وضعیت ایران با رتبه ۱۲۴ مطلوب نیست.

ح- شاخص تجارت برون‌مرزی: که این مورد نیز از طریق ۶ مؤلفه سنجیده شده و رتبه ایران ۱۴۸ است.

ط- شاخص اجرای قراردادهای: با سه مؤلفه سنجیده شده و رتبه ایران در کل برابر ۶۶ است.

ی- انحلال فعالیت: این شاخص با سه مؤلفه سنجیده و رتبه کلی ایران ۱۳۸ است.

جمع‌بندی مطالعه اتاق بازرگانی از وضعیت ناخشنودکننده فضای کسب‌وکار در ایران این است که دودسته عوامل کلان و خرد را در وضعیت بهبود این فضا مؤثر می‌شمارد.

دولت؛ شامل جایگاه، سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های آن.

سازوکارهای اقتصادی؛ شامل نهادهای اقتصادی و سازوکارهای رسمی و

غیررسمی حاکم بر آن‌ها.

نظام حقوقی و قضایی. (اتاق بازرگانی؛ ۱۳۹۰، ۲۴۴)

۲- شورای گفتگو و نظرات بخش خصوصی

برای بهبود وضع برای فعالیت‌های بخش خصوصی و خارج شدن از اقتصاد دولتی و فساد اداری، چند قانون مهم تدوین شد. یکی از آن‌ها قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی بود، که در سال ۱۳۸۶ تصویب و در سال ۱۳۸۷ از سوی رئیس‌جمهور وقت برای اجرا ابلاغ شد. سپس در قانون برنامه پنجم (زمستان ۱۳۸۹) دو ماده ۷۵ و ۷۶ در خصوص تشکیل شورای گفتگو و کمیته ماده ۷۶ برای اصلاح قوانین مخمل تولید تصویب شد و از یکی دو سال بعد فعالیت‌های نهادهای مرتبط با این دو ماده آغاز شد که گزارشی از آن‌ها ارائه شده است. سپس قانون بهبود مستمر محیط کسب‌وکار در پایان سال ۱۳۹۰ تصویب شد و طی آن شورای گفتگو دائمی و دارای اختیارات وسیع‌تری شد ولی همین نکته تبدیل به عامل ضعف آن شد، زیرا دولت وقت از همکاری با این شورا دست برداشت به طوری که شایعه انحلال آن از سوی دولت وقت مطرح شد. در هر حال با تغییر دولت دوباره این دو نهاد جان تازه‌ای گرفتند.

۲-۱- کمیته موضوع ماده ۷۶

یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که بیشتر فعالان بخش خصوصی در عرصه کسب‌وکار و تعامل با دولت دارند، موضوع مقررات و قوانین و بخشنامه‌های مزاحم کسب‌وکار و تولید است، بدین منظور ماده ۷۶ برنامه پنجم توسعه مقرر نموده است که:

ماده ۷۶- *اتفاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران موظف است با همکاری و حضور اتفاق تعاون مرکزی جمهوری اسلامی ایران و شورای اصناف کشور، نسبت به شناسایی قوانین، مقررات و بخشنامه‌های مخل تولید و سرمایه‌گذاری در ایران اقدام نماید و با نظرخواهی مستمر از تشکل‌های تولیدی و صادراتی سراسر کشور و بررسی و پردازش مشکلات و خواسته‌های آن‌ها به‌طور مستمر گزارش‌ها و پیشنهادهایی را تهیه و به کمیته‌ای متشکل از دو نفر از هر قوه به انتخاب رییس آن قوه ارائه دهد. کمیته مذکور موظف است ضمن بررسی پیشنهادشده راه‌کارهای قانونی لازم را بررسی و پیگیری نماید.*

تبصره ۱- *گزارش‌های موضوع این ماده شامل قوانین و مصوبات و بخشنامه‌های مزاحم، خلأ قانونی، اجرای نادرست یا ناقص قوانین و همچنین پیشنهاد اصلاح قوانین و مقررات و ارتقاء امنیت اقتصادی، حقوق مالکیت و حمایت از سرمایه‌گذاری و تولید و صادرات و اشتغال و چگونگی کاهش قیمت تمام‌شده کالاها و خدمات در ایران همراه با ارتقاء کیفیت و رشد تولید و موارد مربوط به سرمایه‌گذاری و تولید و استفاده بهینه از سرمایه‌گذاری‌ها و ظرفیت‌های موجود است.*

تبصره ۲- *کمیته یک نسخه از همه گزارش‌های ارسالی را به شورای عالی اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی و شورای گفتگو موضوع ماده (۷۵) این قانون ارسال می‌نماید.*

دبیرخانه کمیته موضوع این ماده از اواخر سال ۱۳۹۰ توسط اتفاق بازرگانی ایران تشکیل و آغاز به کار کرد. دبیرخانه با نظرخواهی از تشکل‌ها و با طبقه‌بندی پاسخ استعلامات و موضوعات و بررسی و مطالعه آن‌ها و با بهره‌گیری از توان کارشناسی همکاران دبیرخانه گزارش‌های لازم را در کارگروه‌های متشکل از نمایندگان اعضای کمیته مطرح کرد، و موارد لازم را در جلسات کمیته مطرح می‌نماید. درعین حال، دبیرخانه، نیز به شناسایی قوانین و مقررات و رویه‌های مخل تولید و سرمایه‌گذاری و بخش‌های وابسته با آن پرداخته تا با طرح در کمیته، راهکارهای شایسته نیز تعیین و تعقیب شود. و تاکنون مواردی از مشکلات و معضلات طرح شد از طریق کمیته مرتفع

گردیده یا اینکه پیگیری لازم برای مرتفع شدن آن‌ها از سوی دبیرخانه و کمیته به عمل آمد. یا در دست اقدام و انجام است. کلیات گزارش عملکرد این کمیته در فاصله سال‌های اسفند ۱۳۹۱ تا نیمه اسفند ۱۳۹۳ به صورت خلاصه به شرح زیر است.

— اسفند ۱۳۹۱، فقط یک جلسه کمیته

— بهار ۱۳۹۲، سه جلسه کمیته

— آذر ۱۳۹۲ تا پایان اسفند ۱۳۹۲، پنج جلسه کمیته

— سال ۱۳۹۳، سیزده جلسه کمیته

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، فعالیت اصلی کمیته از سال ۱۳۹۳ آغاز شده و جلسات پیش آن چندان پرثمر نبوده است.

موضوعات مطرح‌شده در مجموع ۲۲ جلسه کمیته به شرح زیر است، تأمین اجتماعی ۱۲ مورد، مالیات ۱۱ مورد، ثبت ۴ مورد و سایر موضوعات ۶ مورد که جمعاً ۳۳ مورد تا پایان سال ۱۳۹۳ مورد بررسی قرار گرفته است. از میان مصوبات مذکور، فقط ۷ مورد اجرایی بوده‌اند که فقط ۴ مورد آن‌ها محقق شده و ۱۲ مورد نیز در حال پیگیری بوده است. ۵ مورد تحقق‌یافته عبارت‌اند از:

● لزوم حضور کلیه اعضا در هیئت‌های تشخیص مطالبات

● ترتیبات تخفیف پلکانی حق بیمه سهم کارفرما

● ترتیبات شکایت از نحوه اجرای آرای هیئت‌های تشخیص مطالبات

● منتفی نمودن کسر حق بیمه از مزایای رفاهی و انگیزه‌ای

● کیفیت اعلام بدهی به تأمین اجتماعی

که هر پنج مورد مربوط سازمان تأمین اجتماعی و موضوع بیمه بوده است.

دبیرخانه کمیته موضوع ماده ۷۶ در این فاصله ۹۶ مطالعه مقدماتی درباره زمینه‌های گوناگون از جمله تأمین اجتماعی، اصناف، قیمت‌گذاری، تجارت، تنظیم بازار، توزیع کالا، قاچاق، شهرک‌های صنعتی، کار و اشتغال انجام داده است، هم‌چنین ۱۱۵ گزارش مطالعاتی موردی برحسب درخواست شرکت‌های خصوصی و دولتی در حوزه‌های گوناگون تهیه کرده است.

در جلسات کارگروه کمیته نیز بیشترین موضوعات به ترتیب مربوط به تأمین اجتماعی (۱۱ مورد)، مالیات (۱۰ مورد)، ثبت (۲ مورد)، بورس (۲ مورد)، قاجاق کالا و ارز، شرایط عمومی پیمان، صادرات و واردات (هرکدام یک مورد) بوده است.

چنین به نظر می‌رسد که سرعت پیشرفت امور رو به رشد است و انتظار می‌رود که در آینده نتایج بیشتری را در زمان کمتری به‌عنوان برون‌داد کمیته شاهد باشیم.

۲-۲- شورای گفتگوی دولت و بخش خصوصی

شورای گفتگوی نیز بر اساس ماده ۷۵ قانون برنامه پنجم به‌صورت زیر تشکیل گردید:

ماده ۵۷- به‌منظور تبادل نظر دولت و بخش‌های خصوصی و تعاونی و تسهیل فعالیت‌های اقتصادی این بخش‌ها، بررسی و رفع موانع کسب‌وکار و اتخاذ تصمیم مؤثر برای اقدامات لازم در چهارچوب قوانین و مقررات موجود و ارائه پیشنهادها و راهکارهای اجرایی مناسب به مراجع ذی‌ربط، شورای گفتگوی دولت و بخش خصوصی با ترکیب اعضای زیر تشکیل می‌شود:

- ۱- وزیر امور اقتصادی و دارایی (رییس شورا)
- ۲- رییس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران
- ۳- معاون برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رییس‌جمهور
- ۴- وزیر صنایع و معادن
- ۵- وزیر تعاون
- ۶- وزیر بازرگانی
- ۷- وزیر جهاد کشاورزی
- ۸- وزیر کار و امور اجتماعی
- ۹- وزیر نفت
- ۱۰- وزیر نیرو
- ۱۱- دو نفر از معاونان قوه قضاییه به انتخاب رییس قوه
- ۲۱- رییس کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی

- ۳۱- رییس کمیسیون برنامه‌بودجه و محاسبات مجلس شورای اسلامی
- ۴۱- رییس کمیسیون صنایع و معادن مجلس شورای اسلامی
- ۵۱- رییس کمیسیون کشاورزی، آب و منابع طبیعی مجلس شورای اسلامی
- ۶۱- رییس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران
- ۷۱- دبیر کل اتاق تعاون جمهوری اسلامی ایران
- ۸۱- شهردار تهران
- ۱۹- هشت نفر از مدیران عامل شرکت‌های برتر خصوصی و تعاونی از بخش‌ها و رشته‌های مختلف
- (بر اساس تبصره ۳ ماده ۳۱ قانون اصلاح نظام صنفی کشور مصوب ۱۳۹۲/۶/۱۲ «رییس اتاق اصناف ایران در شورای گفتگوی دولت و بخش خصوصی عضویت می‌یابد.»)
- تبصره ۱-** نحوه انتخاب اعضای ردیف (۱۹) و چگونگی تشکیل جلسات که حداقل هر پانزده روز یک‌بار برگزار می‌گردد و ارائه پیشنهادها و گزارش‌ها طبق دستورالعملی است که در نخستین جلسه شورا تهیه و تصویب می‌شود.
- تبصره ۲-** محل دبیرخانه این شورا بدون دریافت کمک از دولت در اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران است.
- در ادامه و در قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار مواد و تبصره‌هایی در نظر گرفته شد که وظایف این شورا را افزایش داد و وجود آن را از حالت موقت خارج کرد.
- ماده ۱۱-** شورای گفتگو با ترکیب و تبصره‌های مصرح در ماده (۷۵) قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران پس از پایان مدت آن قانون استمرار می‌یابد. وظایف و اختیارات شورای گفتگو به شرح ذیل است:
- الف- پیشنهاد اصلاح، حذف یا وضع مقررات اعم از آیین‌نامه، بخشنامه، دستورالعمل، شیوه‌نامه یا رویه اجرایی در جهت بهبود محیط کسب و کار در ایران به مسئولان مربوطه بر اساس گزارش تهیه‌شده از سوی دبیرخانه این شورا
- ب- استماع نظرات و پیشنهادهای نمایندگان اصناف یا تشکل‌های اقتصادی

سرا سری با حضور رییس شورای اصناف کشور و یا حسب مورد روسای این تشکل‌ها در جلسات شورا

پ- ارائه خواسته‌ها، پیشنهادهای و تذکرات متقابل مسئولان دستگاه‌های اجرایی و نمایندگان تشکل‌های بخش‌های خصوصی و تعاونی و بحث و بررسی و اقناع و تفاهم درباره خواسته‌های مذکور

ت- ارائه پیشنهاد برای ارتقای فرهنگ اقتصادی، اخلاق کسب‌وکار و مهارت‌های شغلی و کارآفرینی در کشور

ث- بررسی گزارش‌های کمیته موضوع ماده (۷۶) قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران و زمینه‌سازی برای تصمیم‌گیری درباره آن‌ها

ج- پیگیری گزارش اتاق‌ها درباره امتیازات موجود در قوانین و مقررات و رویه‌ها برای بنگاه‌های با مالکیت غیر از بخش‌های خصوصی و تعاونی و زمینه‌سازی برای حذف یا تعمیم این امتیازات به‌منظور اجرای کامل و مؤثر ماده (۸) قانون اصل (۴۴)

ماده ۸- هر امتیازی که برای بنگاه‌های دولتی با فعالیت اقتصادی گروه یک و دو ماده (۲) این قانون مقرر شود، عیناً و با اولویت برای بنگاه یا فعالیت اقتصادی مشابه در بخش خصوصی، تعاونی و عمومی غیردولتی باید در نظر گرفته شود.

تبصره- دولت مکلف است ظرف سه ماه پس از تصویب این قانون کلیه امتیازات موجود موضوع این ماده را لغو کند یا تعمیم دهد.

چ- ارائه پیشنهاد در مورد قراردادهای دستگاه‌های اجرایی با فعالان اقتصادی بخش‌های خصوصی و تعاونی به‌منظور ایجاد تراضی و منع تحمیل شرایط ناعادلانه به‌طرف مقابل در این قراردادها

ح- زمینه‌سازی برای شناسایی واحدهای تولیدی مشمول پرداخت مالیات با همکاری تشکل‌های اقتصادی به‌منظور دریافت مالیات از همه فعالان اقتصادی و گسترش پایه مالیاتی

خ- تعیین و انتشار اطلاعات آماری موردنیاز برای فعالان اقتصادی با قید روزآمدسازی مستمر در پایگاه اطلاعات آماری کشور موضوع ماده (۶) این

قانون اقلام و اطلاعات آماری موردنیاز سرمایه‌گذاران و فعالان اقتصادی که باید به شکل مستمر در این پایگاه منتشر شود، توسط شورای گفتگو تعیین می‌شود.

ماده ۶- مرکز آمار ایران موظف است برنامه ملی آماری کشور موضوع ماده (۵۴) قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران را طوری تهیه کند که بر اساس آن اطلاعات آماری موردنیاز برای فعالان اقتصادی و سرمایه‌گذاران در ایران در پایگاه اطلاعات آماری کشور به شکل مستمر و روزآمد ارائه گردد.

د- تعیین مصادیق امتیازات تخصیص‌یافته به بخش‌های تعاونی و خصوصی موضوع مواد (۲۲) و (۲۷) این قانون

ماده ۲۲- کلیه دستگاه‌های اجرایی مکلف‌اند در انتخاب طرف قرارداد در معاملات خود از جمله پیمانکاری‌ها و امثال آن‌ها، چنانچه اشخاص حقوقی بخش عمومی اعم از دولتی و غیردولتی و اشخاص حقیقی و حقوقی بخش‌های تعاونی و خصوصی از لحاظ ضوابط عمومی انتخاب طرف قرارداد در شرایط برابر باشند، اشخاص حقیقی و حقوقی بخش‌های تعاونی و خصوصی را در اولویت قرار دهند.

ماده ۲۷- آن دسته از اشخاص حقوقی که دولت و دستگاه‌های اجرایی، مستقیم و یا غیرمستقیم در آن‌ها سهام مدیریتی اعم از سهم‌الشرکه، دارایی و یا سهام‌دارند، نمی‌توانند از امتیازات و منافع تخصیص‌یافته به بخش‌های تعاونی و خصوصی استفاده کنند. مصادیق این امتیازات و منافع به پیشنهاد هر یک از اتاق‌ها، توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی تعیین می‌شود.

تبصره ۱- شرکت‌های گروه‌های (۱) و (۲) ماده (۲) قانون اصل (۴۴) که به استناد قانون، دولت در آن‌ها سهام داشته و یا در آینده سهامدار شود، از حکم فوق مستثنا است.

گروه یک و دو ماده ۲ قانون اصل ۴۴

گروه یک- تمامی فعالیت‌های اقتصادی به‌جز موارد مذکور در گروه دو و

سه این ماده.

گروه دو- فعالیت‌های اقتصادی مذکور در صدر اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی به‌جز موارد مذکور در گروه سه این ماده.

تبصره ۲- به‌منظور تغییر نقش دولت از مالکیت و مدیریت مستقیم بنگاه‌ها به سیاست‌گذاری و نظارت، دولت موظف است ظرف شش ماه پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون، ترتیبات قانونی لازم را به نحوی اتخاذ نماید تا مداخله و نفوذ دستگاه‌های اجرایی در مدیریت شرکت‌ها و مؤسسات بخش‌های خصوصی و تعاونی و نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی منطبق بر سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی گردد.

اجرای حکم این تبصره در مورد نهادهای تحت نظر مقام رهبری منوط به اذن ایشان است.

تبصره ۱- وزیر یا بالاترین مقام دستگاه‌های اجرایی که موضوع مربوط به آن دستگاه در دستور شورای گفتگو قرار می‌گیرد، موظف است با دعوت دبیرخانه این شورا خود در جلسه مربوطه در شورای گفتگو شرکت کند و حسب مورد نمایندگان تام‌الاختیار خود را به کمیسیون‌های زیرمجموعه دبیرخانه شورا معرفی نماید.

تبصره ۲- دبیر شورا، سخنگوی آن نیز است و موظف است دستور جلسه آتی و مصوبات هر جلسه را در اختیار رسانه‌ها قرار دهد.

ماده ۱۲- تشکل‌های اقتصادی سرا سری می‌توانند درخواست‌های خود را برای اصلاح قوانین، مقررات، بخشنامه‌ها، دستورالعمل‌ها و روبه‌های اجرایی مخل کسب‌وکار، به همراه استدلال فنی و حقوقی مربوطه به دبیرخانه شورای گفتگو ارسال و درخواست خود را پیگیری کنند. در صورت مخالفت شورای گفتگو با درخواست ارسال‌شده، دبیرخانه شورا موظف است دلایل مخالفت با درخواست مربوطه را به‌طور کتبی به تشکل ذی‌ربط اطلاع دهد.

تبصره ۲ ماده ۵- مو سسان و مدیران تشکل‌های اقتصادی نباید مانع عضویت داوطلبان جدید واجد شرایط و استفاده آن‌ها از منافع حضور در این تشکل‌ها شوند. نظرات اصناف یا تشکل‌های جدید اقتصادی سرا سری با حضور رییس شورای اصناف کشور و یا روسای این تشکل‌ها در شورای گفتگو بررسی می‌شود.

ماده ۱۳- در هر یک از استان‌ها، استاندار، استاندار موظف است با همکاری روسای اتاق‌ها در استان، شورای گفتگوی دولت و بخش خصوصی در استان را با ترکیبی متناسب با این شورا و به ریاست خود تشکیل دهد و فرآیند دریافت و بررسی درخواست‌های و فعالان اقتصادی و اتخاذ تصمیم در جهت بهبود محیط کسب‌وکار در استان را سازمان‌دهی کند. شوراهای گفتگو در استان‌ها موظف‌اند آن دسته از گزارش‌ها و درخواست‌های رسیده که ابعاد ملی و فراگیر داشته باشد را جهت بررسی و تصمیم‌گیری به دبیرخانه شورای گفتگو ارسال کنند.

تبصره- دستورالعمل تشکیل و نحوه اداره جلسات شوراهای استانی گفتگو و فرم‌های درخواست از این شورا توسط دبیرخانه شورای گفتگو در اتاق ایران تهیه و به شوراهای استانی ارسال می‌شود.

ماده ۱۴- به‌منظور تعامل مستمر با فعالان اقتصادی اعم از کارفرمایی و کارگری و تلاش برای حل مشکلات آنان و ارائه پیشنهاد برای اصلاح قوانین، مقررات، بخشنامه‌ها، دستورالعمل‌ها و رویه‌های اجرایی به شورای گفتگو، وزرا و روسای دستگاه‌های اجرایی و قضایی مرتبط با محیط کسب‌وکار و روسا و مدیران کل این دستگاه‌ها در مراکز استان‌ها موظف‌اند یکی از معاونان خود را به‌عنوان مسئول بهبود محیط کسب‌وکار تعیین و معرفی نمایند.

ماده ۲۴- دولت و دستگاه‌های اجرایی مکلف‌اند به‌منظور شفاف‌سازی سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی و ایجاد ثبات و امنیت اقتصادی و سرمایه‌گذاری، هرگونه تغییر سیاست‌ها، مقررات و رویه‌های اقتصادی را در زمان مقتضی قبل از اجرا، از طریق رسانه‌های گروهی به اطلاع عموم برسانند.

تبصره- هیئت‌وزیران پس از کسب نظر مشورتی شورای گفتگو، زمان موضوع این ماده را تعیین و اعلام می‌کند. مواردی که محرمانه بودن آن اقتضا داشته باشد، با تشخیص بالاترین مقام دستگاه اجرایی، مستثنا است.

به‌جز مواد قانونی و نهادهای فوق برخی دیگر از احکام در خصوص مقررات زدایی از امور اقتصادی کشور در قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه

تصویب شده است از جمله مواد ۶۲ و ۷۰.

ماده ۶۲- در کلیه مواردی که فعالیت اشخاص حقیقی و حقوقی منوط به اخذ مجوز اعم از گواهی، پروانه، جواز، استعمال یا موافقت و موارد مشابه آن از دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری و ماده (۵) قانون محاسبات عمومی است، دستگاه‌های مذکور موظف‌اند حداکثر مدت سه ماه پس از ابلاغ این قانون، نوع مجوز و فعالیت مربوط و نیز مبانی قانونی موکول بودن فعالیت به اخذ مجوز و همچنین شیوه صدور، تمدید، لغو و سایر مقررات ناظر بر آن را رسماً به کارگروهی متشکل از معاونت، معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رییس‌جمهور، معاونت حقوقی رییس‌جمهور، وزرای امور اقتصادی و دارایی، کار و امور اجتماعی و دادگستری و نیز سه نفر از نمایندگان مجلس از کمیسیون‌های برنامه‌بودجه، اصل‌نودم (۹۰) قانون اساسی و اقتصادی به‌عنوان ناظر اعلام نمایند. در صورت عدم ارسال مستندات موضوع این ماده در مهلت تعیین‌شده، الزام اشخاص حقیقی و حقوقی به اخذ مجوز ممنوع است و بالاترین مقام دستگاه و مقامات و مدیران مجاز از طرف وی مسئول حسن اجرای این حکم می‌باشند.

کارگروه موظف است ظرف شش ماه پس از اتمام مهلت فوق‌ضمن بررسی و جاهت قانونی آن‌ها با رویکرد تسهیل، تسریع، کاهش هزینه صدور و تمدید مجوز و هماهنگی دستگاه‌های مختلف و حذف مجوزهای غیرضروری و اصلاح یا جایگزینی شیوه تنظیم مقررات هر نوع فعالیت و بازرسی نوبه‌ای برای احراز مراعات آن مقررات به‌جای شیوه موکول بودن فعالیت به اخذ مجوز، نسبت به ابلاغ دستورالعمل مشتمل بر بازنگری و تسهیل و اصلاح و جایگزینی روش‌ها، تجمیع مجوزها و لغو مجوزهای غیرضروری در چهارچوب ضوابط قانونی برای هر نوع فعالیت پس از تأیید رییس‌جمهور اقدام نماید. این دستورالعمل جایگزین دستورالعمل‌ها و روش‌های اجرایی لغو یا اصلاح‌شده به‌موجب این ماده محسوب می‌شود و برای همه دستگاه‌های اجرایی مذکور لازم‌الاجرا است.

تغییر یا اصلاح احکام قوانین مربوط به مجوزها و موارد مشمول این

ماده با تصویب مجلس شورای اسلامی است.

تبصره ۱- کارگروه مذکور موظف است دستورالعمل موضوع این ماده شامل انواع مجوزها، مرجع و شیوه صدور، تمدید و لغو و احیا و زمان‌بندی مربوط را در یک پایگاه اطلاعاتی که به همین منظور طراحی و مستقر می‌سازد به اطلاع عموم برساند. کلیه اطلاعات موضوع این ماده در قالب کتاب سال قبل از آغاز هر سال منتشر می‌شود. اعمال مقررات مربوط به انجام فعالیت یا ارائه خدمات موضوع این ماده خارج از موارد منتشره در کتاب سال و پایگاه اطلاع‌رسانی مذکور ممنوع و مرتکب علاوه بر جبران خسارت زیان‌دیده به مجازات مقرر در این ماده محکوم می‌شود.

تبصره ۲- مفاد این حکم علاوه بر مجوزها شامل کلیه خدمات و فعالیت‌های دستگاه‌های اجرایی یادشده از جمله سازمان‌های ثبت‌اسناد و املاک (ثبت شرکت‌ها)، ثبت‌احوال، تأمین اجتماعی، حفاظت محیط‌زیست، موسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران، شهرداری تهران و کلان‌شهرها، نیروی انتظامی، گمرک، خدمات قوه قضاییه و وزارتخانه‌های آموزش و پرورش، علوم، تحقیقات و فناوری، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و صنایع و معادن و نیز مواردی که بر اساس قوانین درازای خدمات، وجوهی از اشخاص حقیقی و حقوقی اخذ می‌شود، نیز خواهد بود.

اجرای مفاد این تبصره در نهادهای وابسته به قوه قضاییه منوط به موافقت رییس آن قوه است.

در خصوص مقررات و مواردی که مستند به قوانین و تدابیر و دستورات و نظرات مقام معظم رهبری است و همچنین در خصوص دستگاه‌هایی که مستقیماً زیر نظر ایشان است اجرای این حکم منوط به اذن معظم له است.

تبصره ۳- دستگاه‌های اجرایی مذکور در مقابل ارائه خدمات یا اعطای انواع مجوز حتی با توافق، مجاز به اخذ مبالغی بیش از آنچه در قوانین و مقررات قانونی تجویز شده است، نمی‌باشند. تخلف از اجرای این حکم و سایر احکام این ماده مشمول مجازات موضوع ماده (۶۰۰) قانون مجازات اسلامی است.

ماده ۷۰- در مورد آن دسته از فعالیت‌های اقتصادی که نیازمند اخذ مجوز

از دستگاه‌های متعدد می‌باشند، دستگاه اصلی موضوع فعالیت، وظیفه مدیریت یکپارچه، هماهنگی و اداره امور اخذ و تکمیل و صدور مجوز را بر عهده خواهد داشت و از طریق ایجاد پنجره واحد به صورت حقیقی یا در فضای مجازی با مشارکت سایر دستگاه‌های مرتبط به گونه‌ای اقدام می‌نماید که ضمن رعایت اصل همزمانی صدور مجوزها، سقف زمانی موردنظر برای صدور مجوز از زمان پیش‌بینی شده در قانون نحوه اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی تجاوز ننماید.

در ایجاد فرآیند پنجره واحد، دستگاه‌های فرعی صدور مجوز موظفاند نسبت به ارائه خدمات از طریق استقرار نماینده تام‌الاختیار در محل پنجره‌های واحد و یا در فضای مجازی اقدام و همکاری لازم را به عمل آورند. دستورالعمل مربوط شامل رویه‌ها و ضوابط و نحوه برخورد با متخلفین و همچنین فهرست دستگاه‌های اصلی در صدور مجوز در فعالیت‌های مختلف به تصویب کارگروه موضوع ماده (۶۲) این قانون می‌رسد.

دبیرخانه شورای گفتگوی دولت و بخش خصوصی، رکن ثابت شورا بوده و مأموریت اصلی آن، ارزش‌آفرینی برای بخش‌های خصوصی و تعاونی، از طریق شناخت و تحلیل تنگناها و مشکلات موجود در محیط کسب‌وکار، تنظیم بسته‌های کارشناسی متناسب برای شورا، پیگیری فرایند تصویب و ابلاغ و تهیه گزارش از نتایج ابلاغ یا اجرا است.

بر این اساس، دبیرخانه، نه تنها محل آماده‌سازی ورودی‌های شورا است، بلکه مدیریت امور کارشناسی برای رفع موانع کسب‌وکار در کشور را نیز بر عهده دارد. مطابق با قانون، دبیرخانه شورای گفتگوی دولت و بخش خصوصی، در اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران مستقر بوده و مسئولیت آن بر عهده رییس اتاق ایران، به‌عنوان دبیر شورای گفتگو است. مهم‌ترین رکن کارشناسی دبیرخانه، کمیته راهبری آن است که خط‌مشی‌های کلان دبیرخانه را پیشنهاد می‌دهد.

تصویب شورای گفتگوی دولت و بخش خصوصی در برنامه پنجم و الزام اتاق‌ها به تهیه پیش‌نویس قانون بهبود مستمر محیط کسب‌وکار منجر شد که از مهم‌ترین دستاوردهای این تعامل در قانون برنامه پنجم بود. از فروردین

سال ۱۳۹۰ جلسات شورای گفتگو آغاز به کار کرد و در نیمه دوم سال ۱۳۹۰ پیش‌نویس ۶۰ ماده‌ای اتاق ایران به‌صورت طرح ۳۰ ماده‌ای وارد صحن علنی مجلس شد و ۲۹ ماده آن به تصویب نمایندگان مردم رسید و در بهمن‌ماه با اعمال اصلاحات موردنظر شورای نگهبان به تصویب نهایی رسید و به دولت ابلاغ شد ولی این قانون در عمل مورد استقبال دولت وقت قرار نگرفت حتی رییس‌جمهور آن را در مهلت مقرر قانونی برای اجرا ابلاغ ننمود و درنهایت بعد از سپری شدن مهلت قانونی ابلاغ قوانین توسط رییس‌جمهور و عدم ابلاغ آن توسط وی، این قانون توسط رییس مجلس شورای اسلامی، طبق قانون اساسی برای اجرا به مراجع ذی‌ربط ابلاغ گردید. بنابراین شورای گفتگوی دولت و بخش خصوصی که به همت اتاق ایران و براساس قانون برنامه پنجم تشکیل شد و طی ۱۸ جلسه اولیه خود، گام‌های مهمی برای حل مشکلات تولیدکنندگان ایرانی برداشت، ولی از دی‌ماه سال ۹۰ جلسات شورای گفتگو عملاً برگزار نشد؛ به طوری که شائبه انحلال و تعطیلی آن طرح شد در نتیجه مسئولان اتاق ایران واکنش نشان دادند و تعطیلی شورای گفتگو را قویاً رد کردند. حتی نمایندگان مجلس نیز واکنش نشان دادند از جمله رییس کمیسیون صنایع و معادن مجلس هشتم در گفتگو با خبرنگار اقتصادی خیرگزاری خانه ملت (۲۵ تیر ۱۳۹۱) با تأکید بر اینکه دولت نمی‌تواند شورای گفتگوی دولت و بخش خصوصی را تعطیل کند گفت: در صورتی که نمایندگان دولت در جلسات شورای گفتگو حاضر نشوند این موضوع به‌طور جدی از طرف مجلس رسیدگی می‌شود. شورای گفتگو و ضرورت تشکیل آن بر اساس قانون برنامه پنجم توسعه مصوب شده و دولت باید بر اساس قانون عمل کند و در صورتی که به قانون ایرادی وارد می‌داند باید از طریق مجلس برای اصلاح آن اقدام کند. دولت حتی برای تعطیل کردن شورای گفتگو ندارد. ادعای اینکه دولت شورای گفتگو را تعطیل کرده خلاف برنامه پنجم توسعه است و دولت نمی‌تواند قانون مصوب مجلس را لغو کند.

بنابراین شورای گفتگوی دولت و بخش خصوصی، که شور و اشتیاق و امید زیادی را در میان فعالان اقتصادی ایجاد کرده بود، پس از مدتی و در زمان

نه‌چندان طولانی، به دوره فترت رسید. مجادله مجلس و دولت بر سر طرح بهبود مستمر محیط کسب‌وکار باعث شد تا وزرا، برخلاف نص صریح قانون، در جلسات شورا، شرکت نکنند و در واقع اتاق ایران، به‌عنوان محل دبیرخانه این شورا و هماهنگ‌کننده اصلی جلسات، در تشکیل جلسات، دچار مشکل گردید.

با برخی از دست‌اندرکاران و اعضای شورای گفتگو و نیز افراد آشنا به شورا، مصاحبه‌هایی انجام شده که به طور کلی برداشت می‌شود که انتظارات از این شورا در جهت حل مشکلات بخش خصوصی به نسبت متعادل و حتی مثبت و خوش‌بینانه است. بویژه نسبت به نحوه برخورد دولت یازدهم در مقایسه با دولت پیشین و امیدواری و خوش‌بینی بیشتر حاکم است.

۲-۳- نظر فعالان بخش خصوصی

مطابق طرح پیشنهادی و مورد توافق باید با تعدادی از فعالان بخش خصوصی و یا کسانی که با این موضوع ممارست داشته و آشنایی دارند، نیز گفتگو و نتایج آن‌ها نیز مورد استفاده قرار گیرد. در این گفتگوها پرسش‌های گوناگونی مطرح می‌شود، ولی سمت‌وسوی گفتگوها برحسب اطلاعات و علاقه مصاحبه‌شونده شکل می‌گرفت. نکته مهم این بود که پس از چند گفتگو در عمل روشن شد که نگاه بیشتر افراد نسبت به موضوع از یک منظر کلی مشابه و در واقع سخنان به‌صورت تکراری درآمده است. جمع‌بندی و یافته‌های این گفتگوها را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد. مشروح گفتگوهای مذکور نیز در ضمیمه پیوست گزارش حاضر آمده است.

برخی گزاره‌ها از نظر پاسخگویان نه‌تنها مورد قبول بود، بلکه نسبت به اولویت و اهمیت آن نیز کمابیش اتفاق نظر بود. هرچند برحسب تجربه‌ای که هر کدام از این فعالان اقتصادی داشته‌اند، در برخی از آن‌ها، اولویت یا علت واقعی اصلی بودن عدم اعتماد تفاوت نظر است. مواردی که به‌طور نسبی مورد نظر است عبارت‌اند از:

— وجود فساد گسترده در نظام اداری و به فساد کشیدن بخش خصوصی برای پیش رفتن کارهایش

- وجود رانت‌های بزرگ
- حضور مخرب بخش “حصولتی” که وابسته به نهادهای حکومت هستند و وارد رقابت شدن دولت با بخش خصوصی
- وابستگی شدید دولت به نفت و استقلال مالی آن و بی‌نیازی از بخش تولید و خصوصی
- ناسالم و ناکارآمد بودن بخش میانی و پایین نظام اداری کشور، که در این باره تعابیر به نسبت تندی هم به کار برده می‌شود. این بخش از دولت در حالت کلی بخش خصوصی را مزاحم می‌داند.
- بی‌ثباتی در سیاست‌های کلان و دور شدن از سازوکار بازار و دور بودن از اقتصاد رقابتی
- فقدان حاکمیت قانون
- برخورد‌های غیرمنطقی دولت با بخش خصوصی در ایفای تعهدات خود در اجرای قراردادها
- بزرگ و فربه بودن دولت و ناکارآمدی آن
- ناپایداری در مقررات مؤثر بر تولید و اقتصاد و نیز تغییرات شدید در شاخص‌های اصلی اقتصاد همچون تورم، مقررات گمرکی، نرخ بهره، نرخ ارز و...
- ضعیف ماندن بخش خصوصی و فقدان برندهای معتبر در بخش
- فقدان شفافیت و پاسخگویی دولت
- دخالت و تصدی‌گری گسترده دولت در حوزه‌هایی که باید به عهده بخش خصوصی باشد.
- دولت در برابر مردم در نقش بازرگان و کاسب‌کار ظاهر می‌شود.
- زیاد بودن مقررات و قوانین و تعارض‌های درونی آن‌ها
- با توجه به نکات گفته‌شده پیشنهادهای فعالان بخش خصوصی برای بهبود شرایط و ایجاد اعتماد میان دو طرف روشن است که در بخش پیشنهادها به آن‌ها اشاره خواهد شد.

فصل چهارم

**توصیف
یافته‌ها**

سؤالات اصلی

در این بخش به چند پرسش اصلی پاسخ داده می‌شود:
 از دید فعالان بخش خصوصی، کدام وضعیت اعتماد یا بی‌اعتمادی بر رابطه بین دو بخش حاکم است؟
 کدام علل را در کاهش اعتماد بین دو بخش مؤثر می‌دانند؟
 راه‌حل را در چه چیزی می‌دانند؟

وضعیت اعتماد

یافته‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه‌ها نشان می‌دهند که بخش خصوصی، اعتمادی به دولت ندارد. آنان نه تنها به دولت اعتماد ندارند، بلکه بر این باورند که دولت نیز به بخش خصوصی اعتماد ندارد. به تعبیر دیگر، تصور متقابلی است که کنشگران از یکدیگر دارند.

معنای اعتماد

سه برداشت از «اعتماد» در میان افراد دیده می‌شود. یکی آنکه اعتماد، رابطه متقابلی می‌دانند که دو طرف کنش‌هایی را انجام می‌دهند که متضمن نفع دیگری است و از انجام کنش‌هایی که زیانی را متوجه طرف مقابل کند، پرهیز می‌کنند. بعضی از افراد معتقدند که دولت حتی تحمل ندارد که بخش خصوصی منافع خود را از مجاری قانونی پیگیری کند و یا از زیانی که از ناحیه دولت به آن وارد شده، شکایت کند.

اگرچه به لحاظ نظری بخش خصوصی در صورت تخلف دولت از تعهداتش می‌تواند به دادگاه شکایت و حق خود را استیفا کند، ولی این کار از نظر بخش دولتی به‌شدت مذموم است و هر شرکتی که چنین اقدامی کند عملاً و به‌صورت نانوشته در لیست سیاه قرار می‌گیرد. از

سوی دیگر به صورت مرضی‌الطرفینی هم نمی‌توانند مشکل را حل کنند زیرا می‌ترسند که از سوی نهادهای نظارتی متهم شوند.

بعضی نیز اعتماد را منافع مشترک تعریف می‌کنند و معتقدند که اگر منافع مشترکی بین دو بخش وجود داشته باشد، به معنای وجود اعتماد است.

برداشت دیگری از اعتماد، آن را اعتقاد به شایستگی و توانایی تخصصی و صلاحیت و سلامت اخلاقی می‌داند.

اعتماد از نظر من یعنی باور به اینکه دولت یا مدیر آن جای خود نشسته است، کار خودش را بلد است (متخصص است)، و سالم است (سلامت اخلاقی دارد) و دولت را برای نفع شخصی خود به کار نمی‌گیرد.

نگاه بخش خصوصی به دولت این است که آن را در قالب کلی مزاحم می‌داند تا همیار و همراه به‌ویژه درباره بخش میانی وزارتخانه‌ها خیلی بدبین هستند و آن‌ها را فاسد و مانع می‌دانند. این لایه کم‌سوادند، و نسبت به جهان عقب‌مانده‌اند و بر اساس ضوابط و ترتیبات کارشناسی انتخاب نمی‌شوند. کارمندان میانی نسبت به کارآفرینان اقتصادی بدبین و تا حدی حسادت دارند.

هر سه برداشت از اعتماد دلالت بر مفهوم مشترکی دارد که از طرف مقابل، اقدامی که متضمن زیان برای دیگری باشد، صورت نمی‌گیرد. در مواردی حتی گمان بر این است که دولت به‌نوعی در مقابله با بخش خصوصی قرار دارد و می‌کوشد بخش خصوصی را ضعیف کند و مانع قدرتمند شدن آن شود.

«برخی دولتی‌ها گمان می‌کنند بخش خصوصی سی سال است در حال خوردن است و چاق شده و باید لاغر شود. لذا با این نگرش با آنان رفتار می‌کنند.»

اعتماد یعنی اینکه اگر شرکت یا تولیدکننده‌ای بزرگ شد، نگران نشوند و مانع از بزرگ شدن آن نشوند.

بعضی بر این گمانند که نگرانی دولت از قدرت گرفتن بخش خصوصی، ناشی از هراس از قدرت رقیب سیاسی است که در پی قدرت اقتصادی پدید می‌آید. به همین دلیل، معتقدند که دولت می‌کوشد بخش خصوصی را ضعیف کند و منافع آن را نادیده می‌گیرد. با این تحلیل از رابطه بخش خصوصی و دولت، کنش‌های دولت همواره با نوعی بدگمانی تفسیر می‌شود و در هر نوع تصمیم و اقدام در پی یافتن نشانه‌هایی است که قصد سوء را بیابد.

«هر قدرت اقتصادی می‌تواند به قدرت سیاسی تبدیل شود و این مطلوب دولت نیست.»

به این ترتیب، از دید افراد، دولت به بخش خصوصی اعتمادی ندارد و

بخش خصوصی نیز گمان می‌کند دولت در جهت منافع آن حرکت نمی‌کند. دولت در این رابطه احساس می‌کند بخش خصوصی فقط به منابع دولتی چشم دارد و بخش خصوصی نیز گمان می‌کند مدیران و کارشناسان دولت درازای واگذاری این منابع، انتظار دارند بخشی از منافع حاصل به جیب آن‌ها واریز شود. این تصور فضای مساعدی برای رشد و فساد فراهم می‌کند. در نتیجه، نوعی از همکاری بر مبنای بی‌اعتمادی شکل می‌گیرد که هدف آن برداشتن سهم هرچه بیشتری از منابع عمومی است.

دولت به بخش خصوصی اعتماد ندارد. بخش خصوصی را خودی نمی‌داند. تصور می‌کند بخش خصوصی دنبال کردن از دولت است. مسئله بخش خصوصی این است که چگونه با دولت کنار بیاید. روش‌هایی را پیدا می‌کند برای دور زدن قانون، زیرمیزی، مالیات را دور زدن. چون قوانین شفافیت لازم را ندارند و مجریان قوانین، راه‌گریز را می‌شناسند، بخش خصوصی از کارکنان دولت برای دور زدن دولت استفاده می‌کند. به دولت در قالب مشاور روی می‌آورد. مثل انتخاب مشاور مالیاتی که همان ممیزان و سرممیزان باشند.

بخش خصوصی ما بد اخلاق است و بزنی در رویی کار می‌کند.

این وضعیت، بی‌اعتمادی را تشدید می‌کند و به نوبه خود بر بازتولید

این رابطه ناسالم اثر می‌گذارد.

یکی از عواملی که بر این وضعیت مؤثر است، نگرش برتری‌جویان و گاهی تحقیرآمیز دولت به بخش خصوصی و سرمایه‌گذاران است. دولت از موضع بالا شرایط همکاری با بخش خصوصی را تعیین می‌کند و قراردادهای یک‌جانبه و غیرمنصفانه را بر بخش خصوصی تحمیل می‌کند.

یکی از مهم‌ترین موارد بی‌اعتمادی و بدبینی، وجود قراردادهای یک‌جانبه و ترکمانچای در این بخش است... قراردادهای ترکمانچایی در شرایطی که وضع مالی دولت خوب و درآمدهای نفتی آن بالا بود، مشکلی ایجاد نمی‌کرد، ولی از هنگامی که این درآمدها ته کشید، تورم و فقدان منابع مالی دولت و کارفرمایان، موجب زمین‌گیر شدن پیمانکاران بخش خصوصی شده است.

علت بی‌اعتمادی

در مصاحبه‌ها چهار علت درباره بی‌اعتمادی دولت و بخش خصوصی بیان شده است: استقلال و بی‌نیازی دولت به بخش خصوصی، رقابت دولت با بخش خصوصی، فساد اداری، تغییر پی‌درپی قوانین و مقررات.

استقلال دولت از بخش خصوصی

دولت به علت برخورداری از درآمدهای نفتی، نیازی به بخش خصوصی ندارد. درآمدهای نفتی به دولت اجازه می‌دهد که هم خود نقش تصدی‌گرایانه را بازی کند و هم به‌عنوان توزیع‌کننده درآمد عمل کند. برخورداری از رانت نفت، دولت را در نسبت با بخش خصوصی در موقعیت برتر قرار داده است. از دید برخی فعالان بخش خصوصی، این وضعیت

باعث شده تا دولت نیازی نبیند که دست خود را برای همکاری به‌سوی بخش خصوصی دراز کند. حتی موقعیت برتر دولت باعث شده تا شرایط خود را بر بخش خصوصی تحمیل کند. از این‌رو، بخش خصوصی در مقابل دولت، ضعیف، وابسته و منفعل است. به این ترتیب، فضایی برای مشارکت بخش خصوصی مهیا نیست و دولت نیز تقاضایی برای مشارکت این بخش ندارد. رابطه یک‌سویه و مبتنی بر قدرت سیاسی و اقتصادی که محصول برخورداری دولت از درآمدهای نفتی است.

ریشه بی‌اعتمادی بخش خصوصی، استقلال دولت از این بخش به دلیل در اختیار داشتن منابع نفتی است.

دولت به دلیل تکیه بر منابع مالی نفتی، هیچ‌گاه به‌صورت جدی خود را نیازمند بخش خصوصی احساس نکرده...

دولت رقیب

دولت به دلیل برخورداری از درآمدهای نفتی به‌صورت رقیب بخش خصوصی وارد عمل شده است. فعالان بخش خصوصی، معتقدند دولت به‌جای اینکه توسعه ملی را راهبری کند، وارد رقابت با بخش خصوصی شده و نقش سیاست‌گذارانه خود را وانهاده است. از آنجایی که دولت از موقعیت بالاتر و بهتری برخوردار است، بخش خصوصی توان رقابت در این شرایط را ندارد. این یکی از عواملی است که بی‌اعتمادی بخش خصوصی را نسبت به دولت تشدید کرده است.

دولت خیلی بزرگ است، در تمام عرصه‌ها حضور دارد: سیمان، فولاد، دارو... دولت به‌عنوان رقیب بخش خصوصی همه‌جا

حضور دارد... دولت رقیب بخش خصوصی است و این تشدیدکننده بی‌اعتمادی است.

شرکت‌های دولتی و نیمه‌دولتی رقیب شرکت‌های خصوصی‌اند. با توجه به شرایط آنان، رقابت غیرمنصفانه‌ای رقم می‌خورد از جمله اینکه آنان از تعرفه‌های وارداتی چهار درصد بهره‌مندند و شرکت‌های خصوصی نه.

دولت ایران در برابر مردم در نقش بازرگان و کاسب ظاهر می‌شود. در موارد زیادی اول قیمت کالاهای خود را بالا می‌برد، ولی برای بخش خصوصی تعزیرات را می‌فرستد. دولت خود را رقیب بخش خصوصی می‌داند و نتیجه شکست بخش خصوصی در این رقابت است.

حضور دستگاه‌های حکومتی در عرصه اقتصاد و رقابت با بخش خصوصی در قالب شرکت‌های «حصولتی» از جمله مهم‌ترین عواملی است که بر بی‌اعتمادی بخش خصوصی اثر گذاشته است. از دید فعالان بخش خصوصی، دولت با ایجاد شرکت‌های حصولتی سعی در کوچک نگاه‌داشتن بخش خصوصی می‌کنند. از این‌رو، سیاست رشد حصولتی‌ها از نظر فعالان بخش خصوصی، ناشی از تمایل دولت برای کنترل بخش خصوصی است تا به‌اندازه‌ای رشد نکند که توان دخالت مؤثر داشته باشد. این نظر به ایده‌ای که قدرت اقتصادی بخش خصوصی را مشاء افزایش قدرت سیاسی و در نتیجه مایه نگرانی دولت می‌داند، نزدیک است.

شرکت‌های بزرگ در بخش خصوصی خیلی کم است، آن‌ها هم که هستند شرکت‌های خصولتی‌اند که تماماً با استفاده از رانت و فساد کار می‌کنند.

بخش خصوصی، دولت موجود را رقیب و مقابل خود نمی‌داند، بلکه با بخش خصولتی‌ها مسئله‌دارند و احساس رقابت نابرابر می‌کند.

دولت دنبال ضعیف کردن بخش خصوصی است.

یکی دیگر از مواردی که بخش خصوصی نسبت به ورود دولت گلایه دارد، ورود دستگاه‌های حکومتی برای خرید شرکت‌های معتبر خصوصی است. این نیز شکلی از مداخله دستگاه‌های دولتی و حکومتی در فعالیت اقتصادی به‌عنوان رقیب بخش خصوصی است.

کاری که دولت نباید انجام دهد، این است که وارد حوزه‌هایی که بخش خصوصی می‌تواند انجام دهد، نشود. مثل پیمانکاری. درحالی‌که الآن حاکمیت در حال خرید شرکت‌های معتبر خصوصی است مثل شرکت ابری تکیا فرآب. بعد از خرید مدیریت این شرکت‌ها دولتی شد، بدنه نیروی انسانی آن تغییر کرد و عملاً از این شرکت‌ها چیزی باقی نماند. دولت باید

رفتار خودکنترلی داشته باشد و برای هر کاری نگویید که خودم مسئول اجرای آن می‌شوم. به جای آن مردم و بخش خصوصی را تقویت کند.

بی‌ثباتی قوانین

اعتماد مستلزم پیش‌بینی پذیر بودن است یعنی در یک رابطه، زمانی به کنشگر مقابل عام از فردی و جمعی - اعتماد ابراز می‌شود که رفتار مطابق با انتظارات باشد. انتظارات رفتاری یعنی اینکه فرد احتمال می‌دهد کنشگر مقابل او نسبت به یک موقعیت یا شرایط معین مطابق آنچه او فرض کرده است، رفتار می‌کند. درواقع، نظام انتظارات نوعی از فرض شناختی است که مبنای عمل افراد قرار می‌گیرد. نقش نظام هنجاری روشن کردن انتظارات رفتاری و پیش‌بینی پذیر کردن آن است. خواه این نظام به صورت هنجارهای اخلاقی در نظر گرفته شوند و خواه به صورت قانون. به همین نقش نظام هنجاری، پیش‌بینی پذیر کردن رفتار افراد است. قانون نیز با پیش‌بینی پذیر کردن رفتار همین نقش را دارد. در شرایطی که قانون حاکمیت داشته باشد و احتمال تخفیکمتر شود، پیش‌بینی پذیری و اعتماد افزایش می‌یابد.

مصاحبه‌شوندگان مشکلات قوانین را سه دسته می‌دانستند: بالا بودن حجم قوانین، شخصی شدن تفسیر قانون، و بی‌ثباتی مقررات و قوانین.

حجم قوانین و مقررات در ایران زیاد است و این خود موجب پیچیدگی شده که فهم آن را دشوار ساخته است. بر اساس گفته یکی از مصاحبه‌شوندگان «در آلمان ۱۶۰ مورد مجوز وجود دارد و در ایران ۱۸۰۰ مورد. از مشروطیت تا الآن ۱۹۰۰ قانون تدوین و تصویب شده است».

این حجم وسیع، هم احتمال تعارض قوانین را بالا برده و هم به تفسیر آن وجه شخصی داده است. به عبارت دیگر، بوروکرات‌های دولتی می‌توانند از بین قوانین زیاد، متناسب با موقعیت، قانونی را پیدا کنند. درعین حال، با تفسیر شخصی از قانون نیز قدرت عمل بالایی دارند.

در سال ۱۳۹۱، ظرف شش ماه بیش از ۲۰۰ بخشنامه از سوی بانک مرکزی صادر شد. در گمرک همین وضع حاکم است. برای هر بخشنامه‌ای چندین دستورالعمل وجود دارد. این دستورالعمل‌ها با هم تناقض دارند. این‌ها در کشوی کارمند است و او به تناسب شرایط می‌تواند یکی از آن‌ها را عمل کند. اینکه در ایران می‌گوییم خودت یک کارش بکن، یعنی اینکه کارمند یک‌راهی برای فرار از این دستورالعمل‌ها پیدا کند. در عمل هم پیدا می‌کند و یک کارش می‌کنند! که همه آن‌ها بی‌ثباتی و در نتیجه بی‌اعتمادی را بیشتر می‌کند.

در مورد یکی از عللی که فعالان بخش خصوصی برای افزایش بی‌اعتمادی به دولت اشاره می‌کردند، حجم مقررات و تغییرات مکرر آن است. از این‌رو، افراد نمی‌توانند خود را با شرایط تنظیم کنند و قدرت پیش‌بینی خود را از دست می‌دهند. در کشورهایی که از سطح توسعه بالاتری برخوردارند، نظام قانونی استحکام دارد و تعداد مواردی که باید از دولت مجوز کسب شود، بسیار پایین‌تر از ایران است. برخی بر این باورند که این تغییرات تعمدی و از طریق لابی گروه‌های قدرتمند ذینفع صورت می‌گیرد و در جهت منافع گروه‌های خاص است. ناپایداری قوانین و تغییرات پی‌درپی، لایه‌هایی از بخش خصوصی را متضرر می‌سازد و منافع بسیاری را به‌سوی لایه‌هایی دیگر سرریز می‌کنند. برخی هم گمان می‌کنند این سازوکاری است که دولت‌ها هواداران خود را به لحاظ مالی تقویت کنند. حتی اگر چنین امری واقعیت نداشته باشد، تفسیر

گروه‌های از بخش خصوصی چنین است و بر اساس آن، اعتمادشان به دولت کاهش می‌یابد.

برای نمونه تعرفه چهاردرصدی موبایل را به ۵۰ درصد (یا عددی نزدیک به این رقم) تغییر دادند، درحالی‌که گفته می‌شد پیش‌ازاین تغییر یک نفر ۸۰۰ هزار موبایل وارد کرده است... نمونه دیگر آن تغییر ضوابط مجوزهاست. مثلاً شرط دیپلم را به لیسانس تبدیل می‌کنند یا برعکس.

درمجموع، استنباط عمومی در بین صاحب‌شوندگان این است که قوانین عملکرد تنظیم‌کننده خود را از دست داده‌اند و قدر نیستند نقش پیش‌بینی‌پذیری و از آن طریق اعتماد‌افزایی را ایفا کنند. بخشی از این مسئله ناشی از آن است که دولت نیازی به بخش خصوصی احساس نمی‌کند و بخشی هم ناشی از تلقی عملکرد بخش خصوصی نزد دولت است که گمان می‌کند این بخش به منابع دولت نظر دارد و راه‌هایی را برای دسترسی و برخوردارگی از این منابع جستجو می‌کند و کمتر نگاهی ملی دارد. این فضا در عمل، کارکردهای قانون را شکل می‌دهد و به جای آنکه تنظیم‌کننده باشد، کارکرد آن بازتولید روابط ناکارا بین دو بخش است. درعین حال، نشان می‌دهد که بوروکراسی به خود به‌منزله یک گروه دارای منافع در این میان عمل می‌کند.

فساد اداری

به علت بی‌نیازی دولت به دلیل تکیه به درآمدهای نفتی، حضور دولت در مقام رقیب بخش خصوصی و نظام قوانین و مقررات پیچیده و بی‌ثبات، روابط دو بخش دولتی و خصوصی به شیوه‌ای ساخت‌یافته که

موقعیت‌های مساعد برای فساد اداری ایجاد کرده است. مصاحبه‌شوندگان علاوه بر اشاره به این موضوعات در رشد فساد اداری، به‌ویژه به شیوه‌ها و سیاست‌های دولت پیشین هم اشاره می‌کنند. از دید آنان، دولت قبل، سیاست‌هایی را در پیش گرفت که به رشد فساد منجر شد.

فساد از عوامل مهمی است که در روابط بین بخش دولتی و خصوصی مطرح می‌شود و همواره یکی از عوامل اصلی در شکل‌دهی رابطه ناسالم و فرساینده اعتماد مورد تأکید قرار گرفته است. تجربیات کشورهای دیگر نیز فساد را در فرسایش اعتماد مهم دانسته است و از همین رو، مطالعات زیادی درباره شاخص فساد و اثر آن بر کسب‌وکار صورت گرفته است. در بخش‌های قبل به یافته‌های این نوع مطالعات اشاره شد.

بسیاری بر این باورند که رانت مشاء فساد است. یکی از فعالان بخش خصوصی می‌گوید «بزرگ‌ترین مشکل ما این است که چگونه فساد را دور بزنیم». این تعبیر به‌صورت تلویحی دلالت بر گسترش فساد و همه‌گیری آن دارد به‌نحوی که تن ندادن به فساد، کاری دشوار و پر مشکل است. یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان با اشاره به وضعیت فساد در دولت‌های مختلف از ابتدای انقلاب تاکنون معتقد است که فساد در سال‌های اخیر فراگیر و عریان شده است.

در سال ۱۳۷۳ شرکتی پیمانکاری تأسیس کردیم. تا سال ۱۳۸۲ که کار می‌کردیم، آلودگی و فساد نهادهای عمومی در حد اهدای یک کادو به مناسبت سال نو بود. بیشتر این مسئله هم در ارتباط با مدیران پایین و میانی اجرایی اتفاق می‌افتاد. اما از سال ۱۳۸۲ به بعد پرده‌داری ایجاد شد و جریان دلالتی به‌صورت آشکار رشد کرد. به‌نحوی که برای یک قرارداد مسکن مهم نمایندگان به دفتر پیمانکاری مراجعه

می‌کردند و می‌گفتند پنج درصد این رقم را بدهید تا پروژه را دریافت کنید. این ماجرا نظام اجرایی پروژه‌ها را در کشور نابود کرد. قبلاً رویه‌هایی وجود داشت که صلاحیت بررسی و احراز می‌شد، مناقصه شرایط داشت و... همه چیز به هم ریخت... فساد در حدی بود که مقیاس‌ها به هم ریخت. ارقام بزرگ پیدا شد. ماجرای فاضل خداداد را با پدیده‌های امروزی مقایسه کنیم... مشکل این است که قبح فساد ریخته شده است. فساد دولتی باعث می‌شود رغبت بخش خصوصی سالم به کار کم شود. زمینه برای بخش خصوصی فاسد ایجاد می‌شود.

علت‌های ساختاری مانند تغییر قوانین یا برخورداری دولت از رانت درآمدهای نفتی امری منحصر به سال‌های اخیر نیست و لذا اگر تغییری در شدت فساد در سال‌های اخیر پیش‌آمده است، این علل قادر به توضیح آن نیستند. این علل در طول سال‌های مختلف عمل کرده‌اند و برای تغییرات باید به دنبال علت‌های تازه بود. عللی که برخی فعالان بر این باورند که ظهور نسل تازه‌ای از مدیران یکی از علت‌های مهم در رشد فساد است. یکی از مصاحبه‌شوندگان می‌گوید که نسل جدیدی از مدیران بر سرکار آمدند که احساس می‌کردند از جریان کسب ثروت عقب‌مانده‌اند و به تعبیر وی «حق آنان در گذشته خورده شده است و باید عقب‌ماندگی را به سرعت جبران کنند». این احساس نسب به مدیران بازتابی از بی‌اعتمادی به دولت است.

از نظر جمعیت‌شناختی، نسل مدیرانی که با انقلاب روی کار آمده بودند، بعد از گذشت بیش از سه دهه از عمر انقلاب، عملاً به دوران

بازنشستگی خود رسیده بودند. نسل مدیران دهه اول جای خود را به تدریج به نسل تازه‌ای می‌دادند. نسل دهه دوم نیز به تدریج به سال‌های پایانی مدیریت خود می‌رسید. تغییرات مدیریت در دولت نهم و دهم، موجب انفعال مدیران قبلی و به صحنه آمدن مدیران جدیدی شد که فاقد نوآوری، بی آرمان، فاقد توانایی مدیریتی و اهل بندوبست با بخش خصوصی بودند.

فساد در عمل دولایه را در بخش خصوصی از هم متمایز می‌سازد، لایه‌ای که به قواعد فساد تن می‌دهد و کار خود را پیش می‌برد و لایه‌ای که فساد را نمی‌پذیرد و کارهایش به خوبی پیش نمی‌رود.

عده‌ای که اهل رشوه‌اند، کار خود را با پرداخت آن پیش می‌برند و اساساً بازو و بند کار می‌کنند... عده دیگری که این کار را نمی‌کنند، متهم به بی‌عرضه بودن می‌شوند. آنان هم سرشان به کار خودشان گرم است و بعضاً از فعالیت اقتصادی کناره‌گیری می‌کنند.

در محیط غیراخلاقی، افراد موقعیت را بر اساس مقولات غیراخلاقی تعریف می‌کنند. بر اساس این تعریف دست به عمل می‌زنند. به تعبیر دیگر، وقتی افراد تصور می‌کنند کارکنان دولت برای انجام امور اداری، رشوه می‌گیرند و زمانی که تصور می‌کنند دیگران نیز رشوه می‌دهند که کارشان پیش می‌رود، دو راه در پیش خود می‌بینند. یکی اینکه با هنجار رایج غیراخلاقی همراه شوند و راه دوم اینکه از موقعیت کناره بگیرند یا بپذیرند که نقش حاشیه‌ای‌تر داشته باشند.

بر اساس یافته‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه‌شوندگان، دولت به دلیل برخورداری از درآمدهای نفتی، بی‌ثباتی قوانین و فساد اداری، رابطه‌ای مبتنی بر بی‌اعتمادی را با بخش خصوصی شکل داده است. یافته‌ها

نشان می‌دهند که از دید فعالان بخش خصوصی، بیشترین سهم در ایجاد رابطه مبتنی بر بی‌اعتمادی به دولت بازمی‌گردد. باوجود تأکید بر نقش دولت به‌عنوان عامل اصلی، ضعف‌های بخش خصوصی از نظر دور نمانده است.

خصوصیات بخش خصوصی

در مورد بخش خصوصی به سه ضعف عمده اشاره می‌شود که رابطه مبتنی بر بی‌اعتمادی و نابرابر با دولت را بازتولید می‌کند. نخست اینکه بخش خصوصی فاقد انسجام کافی است و دوم آنکه شیوه مدیریت و نگاه‌داری این بخش از نظر ناکارآمدی شبیه به مدیریت دولت است و تفاوت بنیادین بین مدیریت این دو بخش دیده نمی‌شود. و سرانجام این ک بخش خصوصی فاقد دید ملی و حساسیت به توسعه ملی است. به دلیل این دو ضعف عمده (ضعف انسجام و شیوه نگاه‌داری)، بخش خصوصی قادر نیست نقش مؤثری در توسعه ملی ایفا کند و در دایره محدود منافع شرکتی خود باقی‌مانده است. از طرف دیگر، به دلیل همین خصوصیات، در برابر دولت نیز ضعیف است و در موقعیت فرودست، منفعل و وابسته قرار دارد. این دو وجه مانع می‌شود که بخش خصوصی بتواند روابط مبتنی بر اعتماد را برقرار کند. این ویژگی باعث شده تا بیشتر توجهات در تغییر وضعیت به دولت معطوف شود.

ضعف انسجام بخش خصوصی

از دید مصاحبه‌شوندگان در سخن گفتن از بخش خصوصی به‌عنوان یک کلیت واحد باید احتیاط کرد. بخش خصوصی یکدست و متحد نیست و دست‌کم دولایه در بخش خصوصی دیده می‌شود. گروهی بخش خصوصی را از حیث معیارهای اخلاقی عمل اقتصادی تعریف می‌کنند و ساختار رابطه آن را با دولت مبنای تقسیم‌بندی می‌دانند. این گروه بخش خصوصی را به دولایه سالم و فاسد تقسیم می‌کنند. گروهی نیز بخش خصوصی را حیث نقش آن در جریان اقتصاد ملی،

تقسیم می‌کنند. از دید آنان، لایه‌هایی از بخش خصوصی که غیرم ولد، رانتی و عضوی از جریان سرمایه‌داری مستغلات است، مشکلی با دولت ندارد و اعتماد کافی بین این لایه با دولت وجود دارد. درحالی‌که بخش تولیدی در وضعیت بدتری قرار دارد و اعتمادی بین این گروه و دولت وجود ندارد. به تعبیری دیگر، منافع این گروه با دولت یکسان نیست و سیاست‌های دولت همواره به زیان این گروه کار کرده است.

وقتی درباره بخش خصوصی صحبت می‌کنیم، باید روشن کنیم مقصودمان کدام لایه از بخش خصوصی است... دولت عامل یک مجموعه‌ای از بخش خصوصی است و اعتماد هم بنشان وجود دارد. بین دولت و لایه‌هایی از بخش خصوصی اعتماد وجود دارد: بخش مستغلات، بازار یا خدمات مولود تولید خارجی... منافع این دو بخش خصوصی با دولت یکی است. کلیه سیاست‌های دولت در جهت تأمین منافع این دو بخش خصوصی است.

بعضی هم بخش خصوصی را به پیش و بعد از انقلاب تقسیم می‌کنند. بخش خصوصی که بعد از انقلاب شکل گرفت به دلیل مشاء دلالی، فاقد نگاه ملی است و در نتیجه، فاقد توانایی و شایستگی برای پیشبرد توسعه ملی است.

بخش خصوصی ملی پاشیده است. بخش خصوصی بعد از انقلاب از چهارراه استانبول شروع کرده است و ریشه در خاک ندارد. بخش خصوصی کنونی، نگاه ملی ندارد...

این بخش خصوصی، وزنی ندارد. در تنظیم برنامه‌های توسعه، نقشی ندارد. چون ملی نیست، حرفی برای گفتن ندارد. فقط دنبال منافع خودش است. این بخش خصوصی آماده تقسیم منافع با دولت است.

گروهی نیز بخش خصوصی را به دو گروه اصلی تقسیم می‌کنند. اصناف که بیشتر هویت توزیعی دارند و بخش خصوصی مدرن که از سال‌های نخست دهه ۴۰ شکل گرفت. اصناف در دونقطه با دولت درگیرند. یکی اخذ مجوز و دیگری مالیات.

بخش صنوف از تجار و فروشندگان خرده‌پا و کوچک شامل می‌شود تا سرمایه‌داران بسیار بزرگ که در «مال»ها و مجتمع‌های تجاری بزرگ و پاساژها هستند. در مجموع هم دولت از آنان حساب می‌برد.

درون این بخش نیز سه گروه را از هم متمایز می‌کنند: نسل اول که مشاء اربابی داشتند و با جریان اصلاحات ارضی به‌اجبار به بخش صنعتی روی آوردند. نسل دوم، نسل انقلاب است که جنگ و انقلاب مشاء مشروعیتی و اعتبار آنان محسوب می‌شود. این گروه برخلاف نسل اول، فاقد اصالت اشرافی و پیشینه‌خانی هستند. بیشتر از گروه‌های محروم و با مشاء روستایی یا شهرستانی به شمار می‌آیند. «هر دو گروه با اعتبار (credit) غیر تولیدی وارد شده‌اند». نسل سوم نیز متفاوت است. نسل جدید و نوجویی است که مشاء شهری دارد و اعتبار خود را از تحصیلات و کارآفرینی گرفته است. مشکل اصلی اعتماد مربوط به این نسل است.

این گروه [نسل سوم] حس می‌کند جایش تنگ است، نفوذ سیاسی ندارد، چون جزء انقلابیون نیست و نمی‌خواهند باشند، نفوذ مادی ندارند. ین گروه دو

مشکل اصلی با حکومت و دولت دارد. اول مشکل فلسفی است. این‌ها به همان معنای لیبرالیسم، فردگرایند و اصالت فردی را قبول دارند. زیر بار قیومیت دیگران نمی‌روند. خواهان دموکراسی، اصالت فرد و برابری هستند. جهانی می‌اندیشند. مخالف رانت بوده و با اعتبار (credit) خان‌زادگی و انقلابی‌گری رابطه‌ای ندارند و آن را ارزش نمی‌دانند.

بعضی نیز بخش خصوصی را به دو گروه قبل و بعد از انقلاب تقسیم می‌کنند. نسل قبل از انقلاب، صنعت‌گراست و به تولید حساس است و نسل بعد از انقلاب که به دنبال، تجارت است و مصرف‌گراست.

پیش از انقلاب، رضایی می‌گفت که در شمال ویلا دارد ولی پانزده سال است که آن را ندیده است، ولی امروز همه آنان در شمال هستند!

این تقسیم‌بندی‌ها متفاوت و حتی متعارض است. برخی نسل تازه‌ای را در بخش خصوصی می‌بینند که مدرن است و دیدگاه‌های جدید دارد، با جهان و ارزش‌های جهانی مرتبط است، برخی نیز آن را واجد خصوصیاتی مثل دلالی، وابسته به رانت و مصرف‌گرا می‌دانند. آنچه به نظر می‌رسد در این تقسیم‌بندی وجود دارد، قضاوت اخلاقی درباره شیوه و منش گروه‌هایی از بخش خصوصی است و احتمالاً نیز بیشتر از محصول تجربه شخصی است و کمتر به داده‌هایی تجربی غیرشخصی متکی است. تقسیم‌بندی هم واجد قضاوت اخلاقی است یعنی ناظر به اینکه گروه‌هایی از بخش خصوصی، سالم‌تر، شایسته‌تر و متکی بر توانایی خود

است و گروه‌هایی از آن، به دلیل برخورداری از رانت یا تن دادن به فساد توانسته است موقعیت خود را ارتقاء بخشد. درعین‌حال، این تقسیم‌بندی دلالت بر تفاوت منافع دارد و یک در نسبت با دولت، به شیوه‌ای متفاوت، منافع خود را دنبال می‌کنند. این قضاوت‌ها درعین‌حال، بیانی از گروه‌های ذینفع و رقابت درو نبخشی است که امکان همکاری را کاهش می‌دهد.

از طرف دیگر، به دلیل آنکه منبع اصلی ثروت یعنی درآمد نفت در اختیار دولت است، بازار رقابت در چارچوب کسب منفعت هرچه بیشتر از دولت تعریف می‌شود. در چنین وضعیتی، شاید گروه‌های مختلف بخش خصوصی تلاش کنند دیگران را بی‌اعتبار کنند تا سهم خود را افزایش دهند. یکی از فعالان بخش خصوصی این وضعیت را چنین توصیف کرده است: ایران شکارگاه است، ولی سنگرت باید آن‌طرف باشد». همین تمثیل «شکار» نشان می‌دهد که بخش خصوصی نقشی در تولید ثروت ندارد بلکه بیشترین نقش خود را کسب سهم هرچه بیشتر از ثروت‌های موجود می‌داند. این وضعیت موجب شده تا رابطه بخش خصوصی با دولت دارد، با خود نیز بازتولید کند.

بخش خصوصی به همان اندازه که با دولت مسئله دارد و می‌خواهد سر آن را کلاه بگذارد، در پی کلاه گذاشتن سر خود نیز هست. الآن اعتماد میان اعضای این بخش به شدت کم شده، معاملاتی که قبلاً با تلفن آنجا می‌شد و عموم معاملات اعتباری بود، الآن با چک و سفته هم پایدار و مطمئن نیست.

خود بخش خصوصی هم فاسد است

گروه دیگری نیز از دولت می‌خواهند که با لایه‌های ناکارآمد بخش خصوصی کار نکند.

دولت، بخش ناکارآمد بخش خصوصی را تقویت نکند. مثلاً دولت زمینه را برای تقویت و رشد انجمن انبوه‌سازان فراهم کرد. درحالی‌که این‌ها در چارچوب ضوابط مهندسی نبودند.

ضعف بنگاهداری

شیوه بنگاهداری بخش خصوصی موردنقد است زیرا نحوه سازمان‌دهی این بخش به‌گونه‌ای نیست که بتواند نقش توسعه‌ای ایفا کند بلکه بیشتر به علت نوع رابطه با دولت دارد و در پی کسب سهم بیشتر از ثروت و درآمدهای دولتی است، خود را مشابه دولت سازمان داده است. از همین رو، این بخش قادر نیست نقش مؤثری در اعتماد‌افزایی ایفا کند زیرا از یکسو، توانایی آن کاهش می‌یابد و دوم آنکه به دلیل آنکه درگیر مشکلات روزمره است، قادر به نهادسازی در این حوزه نیست. یکی از ایراداتی که به بخش خصوصی وارد شده است، روش‌های مالی پرهزینه است.

بخش خصوصی یک‌گیر اساسی درد. مدل‌های بنگاهداری در این بخش مثل دولت است. بخش خصوصی هم بدون دلیل کارهای خود را وسعت می‌دهد. آفتابه‌لگن هفت دست است. چرا در یک هولدی‌نگ، چند شرکت موازی وجود دارد. بخش خصوصی نسبت به سرمایه خود دقت و تعمق کافی ندارد. کار خود را

وسعت می‌دهد، کارکنان خود را افزایش می‌دهد ولی ارزیابی از وضعیت خود ندارد. رفتارهای بخش خصوصی هم جوگیرانه و هیجانی است.

تصور بر این است که نظام مدیریت و کارشناسی بخش خصوصی شبیه به دولت است و چون بخش خصوصی در مورد جابجایی نیروی انسانی در مقایسه با دولت دست بازتری دارد، تجربه انباشت نمی‌شود و حافظه سازمانی ضعیف می‌شود. در این مقایسه برخی بر این تصورند که ساختار دولت مستحکم‌تر از بخش خصوصی است. این وضعیت ناشی از آن است که بخش خصوصی خود را برای رانت جویی سازمان داده است و تلاش چندانی برای نوآوری و کسب منفعت‌های بلندمدت نمی‌کند.

ضعف اعتماد عمومی نیز بر وضعیت سازمان‌دهی بخش خصوصی اثر نامطلوب گذاشته است. به علت پایین بودن اعتماد عمومی، افراد تمایل کمتری به همکاری و کار جمعی با دیگران دارند، و گرایش دارند همکاران خود را از بین اعضای خانواده یا خویشاوندان و آشنایان نزدیک انتخاب کنند. به همین علت، معمولاً سازمان‌دهی در مقیاس کوچک انجام می‌شود و با تغییرات در نظام خانواده نیز شرکت‌های خصوصی تحت تأثیر قرار می‌گیرند. از دید فعالان بخش خصوصی این عامل مانع از شکل‌گیری شرکت‌های بزرگ می‌شود.

شرکت‌های ایرانی فردی است. با اولین مشکل، شرکت‌ها منحل می‌شوند و عمرشان کوتاه است. بزرگ خانواده وقتی فوت می‌کند، برادران و خواهران به جان هم می‌افتند. نمونه‌های زیاد است.

درعین حال، این سازمان‌دهی از تغییرات نسلی نیز اثر می‌پذیرد.

نسل جدید با آرمان‌های نسل پیشین کمتر احساس نزدیکی می‌کند و در صورت فراهم بودن تمایل دارد خوشبختی را در جای دیگری جستجو کند. تمایل به مهاجرت در میان نسل جدید بیشتر شود (ر.ک گودرزی ۱۳۹۳). به همین دلیل، انگیزه‌چندانی به تداوم کار پدران خود ندارند. این عامل باعث می‌شود شرکت‌های خصوصی در شرایط جابجایی نسلی از میان بروند.

الآن بخش خصوصی دچار بحران جایگزینی است. مدیران آن پیر شده‌اند.

این وضعیت از دید بعضی از افراد فعال بخش خصوصی ناشی از آن است که حقوق مالکیت به شیوه کنونی قادر به تضمین تداوم این شرکت‌ها نیست. از این رو، تغییر در قانون را باهدف حفظ تداوم ضروری می‌دانند. راه دیگر برای تداوم و افزایش کار آیی بخش خصوصی، استفاده از نظام مدیریت علمی است. تمایز بین مدیریت علمی و مدیریت سنتی از جمله مواردی است که در مصاحبه‌ها به آن اشاره شده است. تعبیر سنتی فارغ از دقت به نوعی نقد شیوه مدیریت بخش خصوصی است و دلالت بر وجوه شخصی و مبتنی بر سلیقه‌های شخصی صاحبان اموال دارد.

مسئله مهم تقویت زیربنای مالکیت حقوقی در شرکت‌های بخش خصوصی است. الآن مالکیت و اداره امور سنتی است. حقوقی شدن موجب تداوم شرکت، بازگشت فرزندان سرمایه‌داران به امور شرکت، و کاهش فساد می‌شود.

بخش خصوصی بنگاه‌داری خود را علمی

کند. کار علمی را جدی بگیرد. نمی‌شود پول‌دارش مدرن باشد ولی نظام اداره‌ای سنتی باشد. ما از همه علوم استفاده می‌کنیم و فاصله ما با علوم دیگر مثل پزشکی یا فنی زیاد نیست. ولی در علم مدیریت فاصله‌های ما خیلی زیاد است. از دستاوردهای علم مدیریت استفاده کند.

ضعف نگرش توسعه ملی

در تجربیات کشورهای دیگر، رابطه دولت و بخش خصوصی بر اساس درک مشترک از منافع ملی تنظیم شده است. بخش خصوصی منافع خود را در چارچوب توسعه ملی تعریف کرده است و بر اساس آن، فضای فعالیت اقتصادی سازمان‌یافته است. در غیاب نگاه ملی، بخش خصوصی، منافع خود را در چارچوب بنگاه‌های خود دنبال می‌کند. در نتیجه، بخش خصوصی به‌عنوان نیروی تعیین‌کننده در توسعه ملی قادر به ایفای نقش نخواهد بود. این نقد در بین فعالان بخش خصوصی درباره وضعیت این بخش و علت ضعف آن مورد توجه بود. از این رو، تغییر رابطه با دولت منوط به تقویت بخش خصوصی و انسجام آن است.

ما معتقدیم مسائل توسعه کشور زمانی به سامان خواهد رسید که اقتصاد رقابتی از مسیر رشد بخش خصوصی ایجاد شود. ۱۵۰ سال است که از زمان قائم‌مقام تاکنون با همه اقداماتی که انجام داده‌ایم، به توسعه نرسیده‌ایم. اگر بخش خصوصی فقط به مسائل بنگاه‌داری بپردازد، همچنان این وضعیت تداوم خواهد داشت.

از دید این افراد، بخش خصوصی ملی از هم‌پاشیده است و گروه‌هایی که از طریق رابطه رانتهی با دولت در جهت کسب منافع خود اقدام می‌کنند، سهم بیشتری در بخش خصوصی یافته‌اند.

فضای عمومی اقتصاد

رابطه بین بخش خصوصی و دولت از یک‌سو، از خصوصیات این دو بخش تأثیر می‌پذیرد و از سوی دیگر، این رابطه درزمینه متغیرهای کلان عمل می‌کنند، شکل می‌گیرد. نحوه عمل متغیرهای سطح کلان نیز به‌گونه‌ای است که فرساینده اعتماد بین دو بخش است. در مجموع، این متغیرها محیطی بی‌ثبات، شکننده و پر نوسان ایجاد می‌کنند و پیش‌بینی‌پذیری را کاهش می‌دهند. نوسانات و تغییرات مکرر این شاخص‌ها از قبیل نرخ ارز، سیاست مالیاتی، نرخ تورم و تعرفه‌های گمرکی، محیط متزلزل و ناامن نسبت برای فعالیت اقتصادی ایجاد می‌کند. چنین وضعیتی برای آن گروه از بخش خصوصی که به کار تولید می‌پردازند، مشکل ایجاد می‌کند ولی محیطی مناسب برای فعالیت‌های بخش تجاری فراهم می‌سازد.

نسبت به تغییرات شاخص‌های کلان نیز بدبینی وجود دارد به این معنا که چنین تغییراتی تحت تأثیر قدرت گروه‌های قدرتمند ذینفع است. این تصور نیز به‌نوبه خود بر بی‌اعتمادی اثر می‌گذارد.

تغییرات شاخص‌های کلان از دو جهت اثر می‌گذارد. نخست آنکه شرایط را برای فعالیت بی‌ثبات می‌کند. زیان این تغییرات بیشتر متوجه بخش‌های تولیدی است. تغییرات شدید در کنار دشواری اخذ مجوزها، محاسبه‌پذیری واحدهای تولید را محدود می‌کند و به همین دلیل قادر به انجام تعهدات خود نیستند.

برای راه‌اندازی واحد تولیدی [باید دنبال
مجوزهای آب، برق، گاز، زمین و... بروید، و
این کار آن قدر طول می‌کشد که متغیرهای

کلان دچار تغییرات زیادی می‌شود و ارزیابی هزینه و فایده تولید را دچار تغییرات می‌کند. حتی تسهیلات گرفته‌شده که معمولاً سررسید بازپرداخت آن سه‌ساله است، امکان بازپرداخت پیدا نمی‌کند.

اثر دیگر تغییرات بر هم زدن پیش‌بینی پذیری است و بخش خصوصی را به‌جای فعالیت بلندمدت به‌سوی فعالیت‌هایی هدایت می‌کند که سود کوتاه‌مدت دارند.

فصل پنجم

**تحلیل یافته‌ها
و چشم‌اندازهای آینده**

اعتماد، کنشی معطوف به آینده و مبتنی بر فرض‌های شناختی در مورد رفتار دیگری است. افراد کنشی را نسبت به دیگران انجام می‌دهند و انتظار دارند او نیز در آینده به شیوه‌ای واکنش نشان دهد که زبانی متوجه اعتماد کننده نشود. احتمال دارد رفتار افراد مورد اعتماد واقع شده مطابق با انتظارات نباشد، در این صورت، فرد اعتماد کننده با مخاطرات ناشی از اعتماد خود مواجه خواهد شد. از این رو، کنش اعتماد، کنشی مخاطره‌آمیز است و برای کاهش آن ضمانت‌هایی را فراهم می‌کند.

تصور بخش خصوصی از اعتماد به همین معنا نزدیک است. آنان از دولت به‌عنوان کنشگر مورد اعتماد انتظار رفتاری باثبات، پیش‌بینی پذیر و مبتنی بر صداقت و شفافیت دارند. در حالی که وضعیت اعتماد بین دولت و بخش خصوصی را کمتر دارای این خصوصیات می‌بینند. آنان نسبت به تصمیمات دولت، نگران و گاه بدبین‌اند. به شکل متقابل نیز تصویری که از دولت ارائه می‌کنند، ناشی از بدبینی و بی‌اعتمادی دولت به بخش خصوصی است. به سخن دیگر، نه‌تنها خود به دولت اعتماد چندانی ندارند، بلکه تصور می‌کنند که دولت نیز به آنان بی‌اعتماد است. به همین دلیل، بی‌اعتمادی در پیچه‌ای است که از منظر آن رفتارها و اقدامات دو بخش ارزیابی می‌شود. هم بخش خصوصی، رفتار دولت را از چشم بی‌اعتمادی معنا و تفسیر می‌کند و هم تصور می‌کند دولت در مورد رفتار بخش خصوصی چنین دریافتی دارد.

بر اساس شواهد به‌دست‌آمده از پیمایش‌ها و یافته‌های حاصل از گفتگو با افراد، بخش خصوصی نسبت به دولت اعتماد اندکی دارد. آنان برای اعتماد سه عنصر منافع مشترک، شایستگی و سلامت اخلاقی را ذکر می‌کنند و به نظرشان شیوه رفتار دولت، بهره‌اندکی از این سه عنصر دارد.

چرا دو بخش دولتی و خصوصی که در گفتارهای عمومی و در اسناد قانونی همواره به‌منزله دو بخش مکمل یکدیگر یاد می‌شوند، چنین از هم دورند و روابطشان بر مبنای بی‌اعتمادی شکل گرفته است؟ علل بی‌اعتمادی را در کجا باید جست؟ پاسخ به این پرسش از آن رو اهمیت دارد که هم نشان می‌دهد تا چه اندازه احتمال تغییر در ساختار این رابطه وجود دارد و هم

سمت‌وسوی کلی سیاست‌هایی را که باید در جهت کاهش در پیش گرفت، روشن می‌سازد.

در تحلیل فعالان بخش خصوصی، سهم دولت در بی‌اعتمادی بیشتر است و این نکته به موقعیت دولت بازمی‌گردد. دولت به علت برخورداری از درآمدهای نفتی، نیازی به بخش خصوصی احساس نمی‌کند بلکه برعکس، بخش خصوصی خود را ناگزیر از روی آوردن به دولت می‌داند. زیرا منابع اصلی ثروت در اختیار دولت است. رابطه نامتقارن ناشی از این وضعیت، رفتار و سیاست‌های دولت را با بخش خصوصی از موضع بالا و اقتدارگرایانه شکل داده و بخش خصوصی را نیز تابع، محتاط و غیر خلاق ساخته است.

در تحلیل فعالان بخش خصوصی، سه خصوصیت برای دولت ذکر شده است: بی‌ثباتی، پیچیدگی و حجم بالای قانون و مقررات، رقابت دولت با بخش خصوصی و فساد اداری. بی‌ثباتی مقررات، محیط فعالیت اقتصادی را پیش‌بینی‌ناپذیر ساخته و در نتیجه، ریسک آن را افزایش داده است. پیچیدگی و حجم بالای قانون و مقررات - که گاه در تعارض با یکدیگرند - راه را بر تفسیر شخصی از قوانین باز کرده است و کارمندان دستگاه اداری می‌توانند به تناسب موقعیت از قوانین و مقررات دست به انتخاب بزنند. خصوصیت دوم، رقابت دولت با بخش خصوصی در قالب شرکت‌های دولتی یا «حصولتی» است. این وضعیت نیز موجب بدبینی بخش خصوصی نسبت به دولت شده است و حتی در نگاهی بدبینانه، آن را اقدامی در جهت جلوگیری از رشد و قدرت گرفتن آن تفسیر کرده‌اند. خصوصیت سوم هم فساد است که حتی به نوعی موجب ایجاد حس «استیصال» در میان بخش خصوصی شده است. محیط فعالیت اقتصادی تحت تأثیر این سه علت، پیش‌بینی‌ناپذیر، پرمخاطره و پرهزینه است. محصول نهایی این وضعیت تضعیف بخش خصوصی خلاق و ملی و رشد لایه‌هایی از بخش خصوصی متکی به رانت است.

از آنجایی که روابط بین دو بخش مبتنی بر بی‌اعتمادی است، اعمال طرفین در چنین چارچوبی معنا و تفسیر می‌شوند. برای نمونه، تأسیس شرکت‌های دولتی یا خرید سهام شرکت‌های خصوصی از سوی دولت به منزله رقابت و تلاش دولت برای تضعیف بخش خصوصی تعبیر می‌شود.

برخی از فعالان بخش خصوصی این تحلیل را با این فرض پیش می‌برند که دولت می‌کوشد از شکل‌گیری قدرت رقیب که محدودکننده قدرت سیاسی است، جلوگیری کند و از این‌رو، خواهان شکل‌گیری بخش خصوصی که دارای قدرت اقتصادی باشد، نیست زیرا قدرت اقتصادی با خود قدرت سیاسی را به همراه می‌آورد. هرچند گفتگوی با مدیران دولتی جزء برنامه این تحقیق نبود، ولی از سخنان فعالان بخش خصوصی استنباط می‌شود که دولت نیز به انگیزه‌های بخش خصوصی اعتماد ندارد و در همین چارچوب بدبینانه آن را تفسیر می‌کند.

بخش خصوصی که در این وضعیت شکل می‌گیرد یا رشد می‌کند، خصلت‌هایی دارد که تقریباً ادامه خصوصیات دولت است. در این میان به سه ضعف مهم بخش خصوصی نیز اشاره شد: ضعف نگرش ملی و تکیه‌بر منفعت‌بنگاه خود، مدیریت سنتی در بنگاه‌داری و فساد لایه‌هایی از بخش خصوصی تحت تأثیر فساد اداری. بخش خصوصی با چنین خصوصیات قادر نیست نقش خود را در توسعه ملی ایفا کند و یا تغییری در رابطه خود با دولت ایجاد کند. این بخش ضعیف و وابسته به دولت است و از این‌رو، برای حفظ و بقای خود راه‌هایی را متناسب با این وضعیت می‌جوید که بیشتر در جهت کسب سهم بیشتر از رانت است. آنچه در این تحلیل قابل تأمل است، نقش ثانویه برای بخش خصوصی قائل‌اند و علت این ویژگی‌ها را در شیوه رفتار دولت می‌دانند. در واقع، تصور بر این است که رانت جویی، فساد، وابستگی و ضعف بخش خصوصی نتیجه خصوصیات دولت است. در پرتو نظریات اعتماد این خصوصیات قابل توضیح است.

ساختار رابطه دولت و بخش خصوصی به نحوی شکل گرفته که توان اعتماد‌افزایی ندارد. نهادهای لازم برای ایجاد اعتماد شکل نگرفته‌اند و لذا راه‌های جایگزین اهمیت بیشتری یافته‌اند. از میان این راه‌ها، یکی فرایند «شخصی شدن» تفسیر و اجرای مقررات است. این خصوصیت نه تنها زمینه فساد را ایجاد می‌کند بلکه فساد اداری آن را تشدید می‌کند. در عمل، کارکرد تنظیم‌کنندگی مقررات به منبع درآمد کارکنان دستگاه دولتی و اعمال کنترل بر بخش خصوصی تبدیل می‌شود.

راه جایگزین دیگر، سازوکار خروج و کناره‌گیری است. بر اساس گفته‌های افراد مصاحبه‌شونده، بعضی از افراد بخش خصوصی ترجیح داده‌اند که در چنین شرایطی، فعالیت خود را کم کنند تا کمترین سطح درگیری را داشته باشند. در نتیجه، میدان برای گروه‌هایی که با چنین شرایطی سازگاری بیشتری دارند، مساعدتر می‌شود. همین امر موجب تقویت و نهادی شدن بیشتر فساد می‌شود. در چنین وضعیت‌هایی افرادی که تن به قواعد فساد نمی‌دهند، با سختی و دشواری بیشتری مواجه می‌شوند. اگر آنان فرض کنند که کارکنان اداری برای انجام کارها، رشوه می‌خواهند، و اگر فعالیت مستلزم اقدام اداری این افراد باشد، احتمال اینکه تن به قاعده فساد بدهند، افزایش می‌یابد. درک افراد از فضای عمومی هم به تسلیم در برابر فساد کمک می‌کند. نتایج پیمایش‌ها نشان می‌دهند که تصور عمومی این است که جامعه از ارزش‌های اخلاقی تهی شده است. برای همین معتقدند که دیگران کمتر به اخلاق پایبندی دارند. اگر فردی تصور کند که در شرایط اجتماعی قرار دارد که معیارهای اخلاقی بر آن حاکم نیست، و دیگران کارهای خود را با زیر پا گذاشتن اخلاق پیش می‌برند، خود را کمتر ملزم به رعایت اخلاق می‌بیند. در این مورد، اگر افراد فرض کنند که فساد اداری همه‌گیر شده است و کارکنان وظیفه خود را در مقابل دریافت رشوه انجام می‌دهند، و اگر فرض کنند که همکارانش نیز کارهای خود را با این روش پیش می‌برند، احتمالاً تن دادن به قاعده فساد افزایش می‌یابد. این تصور از وضعیت اجتماعی از جمله تصوراتی است که خود را می‌سازد یعنی تصور فساد همه‌گیر؛ در عمل به همه‌گیر شدن فساد نیز منجر می‌شود. در گفتگوها نگرانی از بابت فراگیر شدن فساد کاملاً آشکار بود و به‌عنوان یکی از مواردی ذکر شد که اعتماد را زایل می‌سازد.

به این ترتیب سه سازوکار «شخصی شدن» قانون، کناره‌گیری و فساد به روش‌های اصلی جایگزینی تبدیل می‌شوند. این وضعیت در اینجا به اتمام نمی‌رسد زیرا هر دو بخش، یکدیگر را از دریچه فساد ارزیابی می‌کنند. کارکنان دولت می‌بینند که بخش خصوصی برای پیشبرد کار خود به فساد تن می‌دهد و بخش خصوصی نیز فساد را در کارکنان اداری مشاهده می‌کنند.

فساد دریچه‌ای می‌شود تا هر یک کنش‌های دیگری را در این چارچوب معنا کند. تصویری که به‌نوبه خود به بازتولید فساد منجر خواهد شد.

چگونه می‌توان از این وضعیت خارج شد؟ برای پاسخ به این پرسش باید موضوع و عامل (agent) تغییر را تعریف کرد. یک وضعیت اجتماعی در یک مدل ساده‌شده، ترکیبی از کنشگران و رابطه میان آنان است. هر یک از کنشگران بر اساس ارزش‌های خود، اهداف معینی را دنبال می‌کنند که بر اساس آن رابطه میان آنان شکل می‌گیرد. تغییر یک وضعیت بسته به تغییر کنشگران یا تغییر ارزش‌های حاکم بر رابطه است. با همین ملاحظه می‌توان احتمال تغییر در این وضعیت را بررسی کرد. اگر بنا باشد رابطه بی‌اعتمادی به رابطه مبتنی بر اعتماد تغییر کند، منبع و عامل این تغییر در کجاست؟

نوع تحلیل فعالان بخش خصوصی در این مورد مهم است زیرا در قالب چنین تحلیلی است که امکان کنشگری وجود دارد. به تعبیر دیگر، اگر گفتمان عاملیت نقش پررنگ‌تری نسبت به گفتمان تقدیرگرایی پیدا کند، احتمال یافتن راه خروج نیز ممکن است. یکی از آثار بی‌اعتمادی، رشد احساس انفعال و بی‌قدرتی است، یعنی افراد احساس می‌کنند زندگی و سرنوشت آنان را نیروها و حوادثی رقم می‌زنند که بیرون از کنترل آنان است. به همین دلیل، تقدیرگرایی، اعتقاد به شانس و تصادف افزایش می‌یابد. درحالی‌که در گفتمان عاملیت، نقش خود را در تغییر شرایط مؤثر می‌دانند و می‌توانند بر شرایط اثر بگذارند. هرچه در گفتمان تقدیرگرایی، احساس یاس و استیصال بیشتر است در گفتمان عاملیت، احساس اثرگذاری و امید به آینده قوی‌تر است. امید خود می‌تواند زمینه‌ای برای تقویت گفتمان عاملیت ایجاد کند.

از یافته‌های به‌دست‌آمده از فعالان اقتصادی به نظر می‌رسد گفتمان تقدیرگرایی غلبه بیشتری دارد و گفتمان عاملیت در موقعیت ضعیف‌تری است. در ذهن گروهی از فعالان بخش خصوصی، اعتماد منوط به برخی تغییرات ساختاری شده است و به‌ویژه مسئله درآمدهای نفتی دولت و رابطه نامتقارن حاصل از آن یکی از دل‌مشغولی‌های این بخش است. نکته‌ای که در میان

فعالان بخش خصوصی تا حد زیادی در مورد آن اشتراک وجود داشت، تکیه بر عواملی است که تغییر آن در توان و یا دسترس بخش خصوصی نیست. از این رو، تغییرات در شرایط را منوط به تحولات کلان می‌دانستند. همان‌طور که در توصیف یافته‌های به‌دست‌آمده از گفتگوها بیان شد، موضوع تغییر در حوزه دولت به سه عامل اشاره شده بازمی‌گردد: درآمدهای نفتی، بی‌ثباتی مقررات و فساد. مورد اول نیازمند تغییرات در سطح کلان جامعه است که از یکسو، دولتی توسعه‌خواه را می‌طلبد و از سوی دیگر، جامعه‌ای مشارکت‌جو و منسجم و ساختاریافته که گروه‌های اجتماعی بتوانند در فرایند توسعه نقش مؤثر و مشارکتی ایفا کنند. این تحول به فرایندهای کلان و بلندمدت وابسته است ولی در دو سطح دیگر، امکان تغییر از طریق در پیش گرفتن سیاست‌های کوتاه و میان‌مدت میسر است. بخشی از فعالان چون چشم‌انداز نزدیکی برای تغییر نمی‌دیدند، نسبت به اصلاح امور مأیوس بودند.

به همین دلیل، راه‌های کوتاه را ثمربخش نمی‌دانند و امیدی به آن ندارند و احتمالاً هم تمایل اندکی برای مشارکت در آن دارند. در تحلیل رایج و غالب در میان بخش خصوصی، سهم اصلی به دولت داده شده است و آن را نقطه آغاز حل مشکل می‌داند.

در سطح بخش خصوصی نیز زمینه‌هایی وجود دارد که مستعد است تا گفتمان تقدیرگرایی را تقویت کند. نخست آنکه اغلب فعالان در تغییر وضعیت، نقش درجه اولی برای بخش خصوصی قائل نبودند. دوم اینکه موقعیت بخش خصوصی، به‌صورت ضمنی یا آشکار، با پیش از انقلاب مقایسه می‌شد. یکی از اشتراکاتی که بین بخش خصوصی پیش و بعد از انقلاب ذکر شد، وابستگی هر دو به حکومت است به این معنا که هر دو تا حد زیادی در پرتو حمایت‌های حکومتی رشد کرده‌اند. در عین حال، تفاوت در رشد لایه‌های غیر تولیدی و بی‌علاقه به توسعه ملی است. این مقایسه دلالت بر وجود احساس زوال و از دست رفتن ارزش‌های متعالی و ملی دارد. این احساس زوال با احساس یأس نیز همراه است.

ضعف نگرش ملی و درگیری بخش خصوصی با مسائل بنگاهداری مانع

شده است که بخش خصوصی توان مادی و معنوی خود را معطوف به تأمل درباره توسعه کشور کند. پرداختن بخش خصوصی به موضوع علت توسعه‌نیافتگی و سهم بخش خصوصی در آن نیازمند میزانی از انسجام گروهی و تعلق خاطر به ارزش‌های عمومی و فراگیر است. در حالی که این ارزش‌ها هم در سطح جامعه کم‌رنگ شده‌اند و هم جایجایی نسلی در بخش خصوصی، حاملان اجتماعی این نوع ارزش‌ها را به حاشیه رانده است. در حاضر گروهی از افراد در بخش خصوصی فعال‌اند که چنین موضوعات و ارزش‌هایی دغدغه اصلی آنان نیست. چون بخش خصوصی فاقد دیدگاه جامعی نسبت به نقش خود در توسعه ملی ندارد، کوشش آنان بیشتر معطوف به پیش بردن منافع بنگاهی خود است و از این‌رو، گاه سیاست‌های پیشنهادی لایه‌های مختلف بخش خصوصی در حل یک مشکل با هم تعارض می‌یابد. این نکته‌ای است که در شورای گفتگو پیش‌آمده است.

در بخش خصوصی، شرکت‌هایی که پیشینه‌ای طولانی داشته و به حدی از نهادینگی رسیده باشند که ثباتشان در معرض خطر نباشد، اندک است و یا وجود ندارد. بخش خصوصی نوپا، وابسته به رانت و فاقد نگرش ملی و انسجام سازمانی و درگیر منافع بنگاهی، عامل (agent) کارآمدی برای دگرگونی نیست. باوجود چنین عواملی، زمینه برای تقویت گفتمان تقدیرگرایی مساعدتر است.

با این حال، در بخش خصوصی افرادی به این نتیجه رسیده‌اند که تداوم این وضعیت میسر نیست و نیاز به تغییر را احساس می‌کنند. تلاش‌هایی برای نهادسازی در بخش خصوصی آغاز کرده‌اند و نقش مؤثر برای بخش خصوصی در خروج از این وضعیت قائل‌اند. این گروه بر عاملیت بخش خصوصی تأکید دارند، تحلیل‌های ساختاری را نه به‌عنوان مانع بلکه به‌عنوان موضوعی که باید هدف اقدام بخش خصوصی برای تغییر باشد، در نظر می‌گیرند. این زمینه‌ها نشانه‌هایی را برای تقویت گفتمان عاملیت ایجاد کرده است. تشکیل شورای گفتگو و فعال شدن آن، زمینه‌هایی را برای تقویت این گفتمان ایجاد کرده است. اگر این نوع سیاست‌ها تغییراتی ملموس را در کوتاه‌مدت ایجاد کند، احتمالاً در تقویت این گفتمان اثر دارد.

نکته‌ای که توجه به آن اهمیت دارد، احتمال تغییر در شرایط تحریم اقتصاد ایران است. گفتگوهای این گزارش در زمانی انجام شد که چشم‌انداز روشنی برای تغییر شرایط تحریم وجود نداشت. اکنون که این امید افزایش یافته است، احتمالاً شرایط امیدوارکننده‌ای ایجاد خواهد شد که گفتمان عاملیت را تقویت کند.

تلاش‌ها برای تغییر باید معطوف به کدام زمینه‌ها شود؟

سیاست‌های اجتماعی تنها به اقدامات و تصمیمات معین برای تغییر یک متغیر محدود نمی‌شود. در سیاست‌های اقتصادی می‌توان با تغییر یک متغیر مثل نرخ بهره، تغییراتی در دیگر متغیرهای اقتصادی ایجاد کرد. این نوع روش‌ها معمولاً از سوی دستگاه‌های مسئول برای بهبود شرایط اقتصادی در پیش گرفته می‌شوند. در حالی که سیاست‌های اجتماعی از این جنس نیستند زیرا متغیرهای اجتماعی به سرعت تغییر نمی‌کنند، تغییر آن تنها از طریق روش‌های بوروکراتیک میسر نیست، و نیازمند مشارکت کنشگران بر سازنده واقعیت اجتماعی است. سیاست‌های اجتماعی نیازمند اراده جمعی است که از طریق گفتگوی جمعی شکل می‌گیرد. زمانی که افراد برداشت‌های متعارض از واقعیت دارند، اراده‌ای هم اگر برای تغییر وجود داشته باشد، معطوف به جهت‌های متفاوت می‌شود. به همین دلیل است که سیاست‌های اجتماعی، دو شرط مهم را مورد توجه قرار می‌دهند. یکی رسیدن به دریافت‌ها و برداشت‌های مشترک، دوم سازوکار گفتگوی جمعی برای رسیدن به آن. پیشنهادی که در این قسمت مطرح می‌شود، با توجه به این دو ملاحظه است. این دو ملاحظه، نیازمند وجود ظرف نهادی یا سازمانی است. خوشبختانه شکل‌گیری شورای گفتگو چنین امکانی را فراهم کرده است.

کشورهایی که در این گزارش بررسی شدند برای تغییر رابطه دولت و بخش خصوصی، توجه خود را روی دو سیاست اصلی متمرکز کردند: نخست ایجاد نهادی برای گفتگو و هماهنگی میان بخش خصوصی و دولت، دوم روشن کردن چارچوب منافع ملی و توسعه کشور. همکاری درون این چارچوب

و از طریق این نهاد دنبال گردیده است. چنین نهادهایی، دارای قدرت متمرکز و همه‌جانبه‌اند که هدایت دستگاه‌های مسئول را بر عهده دارند. به عبارت دیگر، موقعیتی فرادست دارند. مهم‌ترین وجه این نهادها تعریف روشن و جامع از منافع و توسعه ملی است که بخش خصوصی نیز در تعریف آن مشارکت دارد. وجه سوم، قدرتمند بودن جامعه مدنی است. به این ترتیب، سه حوزه دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی در هدایت توسعه کشور نقش دارند. توانایی کشورها در پیشبرد این سیاست‌ها بستگی به میزان قدرتمند بودن هر سه عنصر است.

با این ملاحظات، شورای گفتگو می‌تواند نقشی مشابه را ایفا کند. اگرچه نقش شورا بر اساس قانون، بیشتر تسهیل فعالیت‌های اقتصادی بخش‌های خصوصی و تعاونی است ولی این شورا می‌تواند در تدوین راهبردهای توسعه و یا هم‌اندیشی درباره توسعه کشور را نیز مورد توجه قرار دهد. مشارکت بخش خصوصی به صورت متمرکز و همه‌جانبه، در تدوین راهبردها و برنامه‌های توسعه کشور مستلزم انسجام درونی بخش خصوصی و داشتن نگاهی جامع نسبت به توسعه کشور است. این از مواردی است که نیازمند بررسی بیشتر و تهیه برنامه‌های اجرایی است.

محور دوم، تهیه برنامه از سوی اتاق بازرگانی برای مقابله با فساد اداری و پیشنهاد به دستگاه‌های مسئول است. دو گزارش در کنار این مجموعه، می‌تواند به اثربخشی این اقدام کمک کند. مطابق قانون، شورای گفتگو می‌تواند تهیه آمارهای مورد نیاز را به دستگاه آماری کشور سفارش دهد. تهیه شاخص‌های فساد و سنجش سالانه آن و اثرات آن بر اقتصاد کشور می‌تواند توجه و حساسیت به فساد را از مسئله‌ای سیاسی و روزبه امری مستمر و اجتماعی تبدیل کند. تجربه کشورهای دیگر برای مهار فساد نیز یکی از مواردی است که انتقال آن می‌تواند به سیاست‌گذاری در مقابله با این پدیده کمک کند.

اصلاح قوانین و مقررات و اتخاذ روش‌هایی برای تثبیت و پیش‌بینی پذیر کردن از مواردی است که تقریباً درباره آن اتفاق نظر وجود داشت. تجربه کشور در سال‌های میانی دهه ۱۳۷۰ تجربه‌ای نسبتاً موفق بود که می‌تواند

دوباره محل تأمل قرار گیرد. در آن سال‌ها هر یک از دستگاه‌ها موظف شدند که مجموع قوانین و مقرراتی را که به استناد آن عمل می‌کنند، در کتابی منتشر کرده تا در اختیار عموم قرار گیرد. تصمیم کارکنان ضروری است با استناد به مقررات منتشرشده در این کتاب باشد. نگرانی افراد نسبت به شیوه اعمال قانون، استناد به مواردی بود که افراد از آن آگاهی نداشتند. این روش می‌تواند تا حدی این مشکل را جبران کند. در عین حال، مطابق با تجربه کشورهای دیگر، راهنمایی ساده برای فهم قانون تهیه شده است که در اختیار افراد قرار می‌گیرد. این روش نیز می‌تواند مشکل پیچیدگی را حل کند. حذف مقررات متعارض و نیز نسخ شده در رسیدن به این هدف ضروری است. در نهایت طراحی نهادی که به افراد مشاور قانونی بدهد، هم مؤثر خواهد بود. سرعت بخشیدن به کارکرد کمیته موضوع ماده ۷۶ در جهت شناسایی قوانین و مقررات متعارض و مخل در افزایش ثبات و پیش‌بینی پذیر کردن شرایط مؤثر است.

یکی از نگرانی‌های بخش خصوصی، رقابت دولت با بخش خصوصی است. در این مورد، گلایه‌های زیادی مطرح شد ولی برنامه‌ای در این مورد از سوی بخش خصوصی برای ارائه به دولت در دست نیست. پیشنهاد می‌شود برای رسیدن به راه‌کارهایی که برای کاهش این مسئله، برنامه‌ای مرحله‌بندی شده از سوی بخش خصوصی به دولت ارائه شود. این موضوع می‌تواند در دستور کار شورای گفتگو قرار گیرد.

در سمت بخش خصوصی، تقویت انسجام و شکل دادن به دیدگاهی جامع در بهبود رابطه دولت و بخش خصوصی مورد توجه قرار گیرد. هنوز گروه‌هایی از بخش خصوصی در فعالیت اتاق مشارکت ندارند و حتی در انتخابات اتاق هم شرکت نمی‌کنند. شناخت عوامل مؤثر بر پایین بودن مشارکت این گروه به طراحی شیوه‌های افزایش مشارکت کمک خواهد کرد. علاوه بر آن، پیشنهاد برخی از فعالان بخش خصوصی در مورد زمینه‌سازی برای شکل‌گیری اتحادیه‌ها و سندیکاها، بخش خصوصی در گروه‌های مختلف فعالیت به انسجام بیشتر آنان کمک خواهد کرد.

در سطح متغیرهای کلان مواردی از جمله تدوین برنامه‌ها و پیشنهادهای

بخش خصوصی برای ثبات بخشیدن یا پیش‌بینی پذیری قابل قبول بازارهای پولی و سرمایه، تورم، تعرفه‌های بازرگانی و نیز ارائه برنامه برای تغییر شرایط کسب‌وکار و مجوزها با توجه به نوسانات این متغیرها ضروری است. همان‌طور که مطرح شد، شرایط کسب مجوزها به نحوی است که از زمان آغاز کسب مجوز تا مراحل نهایی، شرایط اقتصادی کشور در حدی تغییر می‌کند که محاسبات هزینه و فایده کار آبی خود را از دست می‌دهند.

ایفای تعهدات دولت به بخش خصوصی با تأخیر است و اثرات منفی متغیرهای کلان را تشدید می‌کند. بنگاه‌ها به دلیل موقعیت خود، پیگیری حقوقی را موجب اختلال در روابط با کارفرما می‌دانند. طراحی شورایی برای پیگیری و تحقق این تعهدات به نحوی که فعالیت در این مورد جنبه شخصی کمتری داشته باشد، به بهبود وضعیت بنگاه‌ها منجر خواهد شد. ضمن اینکه چنین کارکردهایی در افزایش مشارکت بخش خصوصی را در اتاق و انسجام تأثیر مثبت دارد. بعلاوه مسئله مناقصات و شفافیت آن‌ها برای بخش خصوصی خواهان رقابت بسیار مهم است.

منابع

۱- منابع فارسی

۱. آبراهامیان، پرواند، ایران بین دو انقلاب، در آمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی. - تهران: نشر نی، ۱۳۷۷.
۲. آزاد ارمکی، تقی، افسانه کمالی، اعتماد، اجتماع و جنسیت، بررسی تطبیقی اعتماد متقابل میان دو جنس، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره پنجم، شماره ۲، ۱۳۸۳، ۱۰۰-۱۳۲.
۳. اتاق بازرگانی صنایع و معادن تهران، بررسی عوامل مؤثر بر سنجش و بهبود فضای کسب و کار در ایران، تهران: اردیبهشت ۱۳۹۰.
۴. احمدی، یعقوب و آزاد نمکی، سرمایه اجتماعی و گونه دموکراتیک فرهنگ سیاسی، (تحلیل ثانویه داده‌های پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های جهانی برای ایران)، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۵۹، زمستان ۱۳۹۱، صص ۲۹۴-۲۴۱.
۵. اوفه، کلاوس، «چگونه می‌توان به شهروندان اعتماد داشت؟» در پاتنام و دیگران، در سرمایه اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه، تدوین کیان تاجبخش، مترجم افشین خاکباز و حسن پویان، ۲۰۱-۲۵۷ تهران نشر شیرازه ۱۳۸۵
۶. ایسپا، بررسی مقایسه‌ای مؤلفه‌های اعتماد نهادی، عدالت توزیعی و امید به آینده فرهنگ سیاسی مردم ایران (۱۳۸۴ و ۱۳۹۳)، تهران: ۱۳۹۳.
۷. ایسپا، پیمایش ملی، فرهنگ سیاسی مردم ایران، موج اول، ۱۳۸۴، مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (ایسپا)، تهران، ۱۳۸۵.
۸. بانک مرکزی ج.ا.ا، حساب‌های ملی ایران ۱۳۳۸-۱۳۹۱، اداره حساب‌های اقتصادی بانک مرکزی. تهران: دی‌ماه ۱۳۹۳.
۹. جابری، محمدعابد، عقل سیاسی در اسلام، ترجمه عبدالرضا سواری. - تهران: گام نو، ۱۳۸۴.

۱۰. حسینی، سید محمود، ارائه الگوی کنترل استراتژیک در سطح ملی، تهران ۱۳۸۶.
۱۱. رحمانی، تیمور و میثم امیری، بررسی تأثیر اعتماد بر رشد اقتصادی در استان‌های ایران یا روش اقتصادسنجی، فضایی، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۷۸، بهار ۱۳۸۶، صص ۵۷-۲۳.
۱۲. رضایی عبدالعلی، ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (موج اول)، دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.
۱۳. روشتاین بو، «دام‌های اجتماعی و مسئله اعتماد»، مترجم رهبری لادن و گروه همکاران، نشر آگه، تهران ۱۳۹۳.
۱۴. سازمان برنامه، مجموعه اطلاعاتی (سری زمانی آمار حساب‌های ملی، پولی و مالی)، معاونت امور اقتصادی، دفتر اقتصاد کلان. - تهران: سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی و انتشارات، ۱۳۷۳.
۱۵. ساعی، علی و افشار کبیری، تحلیل تطبیقی کیفیت حکمرانی: مطالعه بین‌کشوری بارویکرد فازی از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۵۸، پاییز ۱۳۹۱، صص ۱۰۸-۵۹.
۱۶. ساعی، علی، تحلیل فازی اعتماد اجتماعی: مطالعه موردی، اعتماد شهروندان به شهرداری تهران، اداره کل مطالعات اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران، تهران، ۱۳۹۰.
۱۷. ساعی، علی، مریم زارعیان، ابراهیم خدایی، تحلیل فازی رابطه سرمایه اجتماعی و دموکراسی، مطالعه تطبیقی بین‌کشوری (۲۰۱۰-۱۹۹۰)، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره چهاردهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۱، صص ۲۹-۳.
۱۸. سردارنیا، خلیل‌الله، حسین قدرتی، علی‌رضا اسلام، تأثیر حکمرانی خوب و سرمایه اجتماعی بر اعتماد سیاسی، مطالعه موردی؛ شهرهای مشهد و سبزوار، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره اول، زمستان ۱۳۸۸، صص ۱۶۵-۱۳۵.
۱۹. سوتو، هرناندو د، آموزه‌های بهبود محیط کسب‌وکار، ترجمه و تألیف

- جعفر خیرخواهان. تهران، مجلس شورای اسلامی، مرکز پژوهش‌ها، ۱۳۹۲.
۲۰. سید امامی، کاووس، رضا منتظرمقدم، نقش فرهنگ اعتماد و عملکرد نهادهای سیاسی در ایجاد اعتماد سیاسی؛ بررسی پیمایشی دانشجویان دانشگاه‌های تهران، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۱، صص ۲۱۶-۱۸۹.
۲۱. شارع‌پور، محمود، محمد فاضلی، الهه افرازیان، مطالعه بین‌کشوری اعتماد: جامعه‌محوری در مقابل نهادمحوری، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره سیزدهم، شماره ۴، ۸۹-۶۰.
۲۲. صادقی، حسین و همکاران، تحلیل فازی رابطه اعتماد اجتماعی با توسعه انسانی، فصلنامه علمی پژوهشی، پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، سال سوم، شماره دوازدهم، پاییز ۱۳۹۲، (صص ۲۰-۹).
۲۳. طالبی، ابوطالب، سیامک حیدری، سیاوش فاطمی‌نیا، عوامل مؤثر بر اعتماد سیاسی: پیمایشی میان دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره چهارم، پاییز ۱۸۷، صص ۲۰۸-۱۷۹.
۲۴. عبداللهی، محمد، باستانی سوسن، «وضعیت سرمایه اجتماعی در شهر تهران» شهرداری تهران ۱۳۹۰
۲۵. فایل داده‌های پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، ۱۳۷۹، دفتر طرح‌های ملی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۶. فوران، جان، مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس‌از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷.
۲۷. کاتوزیان، محمدعلی همایون، نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران، نفت و توسعه اقتصادی، ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷.
۲۸. گودرزی، محسن، «ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان» موج دوم دفتر طرح‌های ملی ایران ۱۳۸۱
۲۹. گودرزی محسن، «تحولات فرهنگی ایرانیان»، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۸۶

۳۰. گودرزی محسن، ارزش‌ها و نگرش‌های شهری، انتشارات تیس، ۱۳۹۳
۳۱. ماژرزاک، آن، پژوهش و سیاست‌گذاری، ترجمه هوشنگ نایبی، تهران، نشر نی، ۱۳۹۲.
۳۲. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، پایش محیط کسب‌وکار ایران در پاییز ۱۳۹۳، گزارش شماره ۱۴۲۹۵، دفتر مطالعات اقتصادی، ۱۳۹۴.
۳۳. هانتینگتون، ساموئل، موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم، ترجمه احمد شهسا. تهران: روزنه، ۱۳۷۳.

٢- منايع لآتين

1. Trust and Political Economy: Institutions and the Sources of Interfirm Cooperation; Henry Farrel; Comparative Political Studies: June 2005, p -468 469.
2. Fehr, Ernst; On the Economics and Biology of Trust; Journal of the European Economic Association, January 2009.
3. World Wide Governance Indicator (WGI), 2014.
4. Adler, Paul S.; Market, Hierarchy, and Trust: The knowledge Economy and the Future of Capitalism; Organization Science, Vol. 12, No. 2: March-April 2001.
5. Algan, Y., Cahuc, P., Trust, Growth and Well-being: New Evidence and Policy Implications; IZA Discussion Paper No. 7464, June 2013.
6. Trust and Political Economy: Institutions and the Sources of Interfirm Cooperation; Henry Farrel; Comparative Political Studies: June 2005.
7. Sjoerd Beugelsdijk, A Note on the Theory and Measurement of Trust in Explaining Differences in Economic Growth, Cambridge Journal of Economics, 30 ,2006.
8. Chou, T.C. (1995) Industrial Organization in Dichotomous Economy: The case of Taiwan. Aldershot: Avebury.
9. Hisahiro, K. (2005) 'Comparative Analysis of Governance: Relationship Between Bureaucracy and Policy Co-ordination Capacity with Particular Reference to Bangladesh'. Institute for International Cooperation.
10. Janson, C. (1986) The Institutional Foundation of Japanese Industrial Policy, in C.E. Barfield and W. A. Schambra (eds), The Politics of Industrial Policy, Oxford University Press, p 205-187.
11. Kawakita, Jiro. 1991. The Original KJ Method. Tokyo: Kawakita Research Institute.
12. Maxfield, S. and B.R. Schneider (1997), eds., Business and the State in Developing Countries, Cornell University Press, Ithaca.
13. Sen, K. (2013) State-Business Relations and Economic Development in Africa and India, Routledge.
14. Sztompka, P. (2006), Trust in B.S. Turner (ed), The Cambridge Dictionary of Sociology, pp 642-639, New York, Cambridge University Press

٣- منايع اينترنتي

<http://www.doingbusiness.org/custom-query>

رفتارهای اقتصادی به‌ویژه آن گروه از رفتارهای مرتبط با سرمایه‌گذاری، بیش از هر چیز به محیطی قابل پیش‌بینی وابسته است. کنش‌های انسانی معطوف به آینده است یعنی هدفی را در آینده جستجو می‌کند. سرمایه‌گذاری از کنش‌هایی است که به‌روشنی وابسته به درکی از آینده است. در شرایطی که افراد نسبت به آینده، احساس سردرگمی کنند یا نتوانند آن را پیش‌بینی کنند، گرایش کمتری برای سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت دارند.



تایق پازر فی صنایع معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE,
INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE